

ژوندون

مجله هفتگی سیاه و سفید
۲۹ شماره ۱۳۰۲

Ketabton.com

رئیس دولت و صدر اعظم سفیر کبیر جدید آندونیزیا پذیر فتند



بنغالی محمد داؤد رئیس دولت و صدر اعظم هنگام میکه بنغالی عبدالبیبر سفیر کبیر اندونیزیا را در قصر ریاست جمهوری پذیر فتند.

براساس تصویب مجلس عالی وزراء

سیاست تدبیت قیم تمدید می‌باید

در بازارهای جهانی از یکطرف قلت مواد بصورت غیرقابل تصور افزایش یافته است. مذکور محسوس بوده و از طرف دیگر قیم آن بخ دولت جمهوری باقیول خسارات هنگفت به اندازه زیادی و در بعضی موارد مثل شکر تمدید این سیاست را تعیین نموده است.

تصاویر سیمینار قضایای ترافیکی منظوظ گردید

یک منبع ریاست تدقیق و مطالعات قضایی ارائه این مطلب گفت که تما و یب سیمینار به پروردی از قوانین نافذ در روی کار آوردن تسربلات بیشتر چهت دیدگی به جرایم ترافیکی در مرحله تحقیق اتفاق دعوا واجرا آت قضایی می شود و به شکل رساله در شماره فوق العاده مجله قضایی اطلاع مر ۱ جمع ذیعلاوه به نشر میرسد.

شورای عالی قضایی در جلسه روز ۱۰ ایزان خود گه تحت ریاست دو کتور عبدالجباری وزیر عدله ولی خارتوال انعقاد یافت تصاویر سیمینار قضایای ترافیکی را منتظر گردید. سیمینار مذکور قبل از اشتراک نهایت ۳۰ نهضت مطابق خط مشی دولت جمهوری اتخاذ گردید که است مواد مذکور بیک قیمت ثابت و یا مستقر بمقدار کافی عن شه میگردد در حالیکه

مجلس عالی وزراء تمدید سیاست استقرار قیم را تصویب نمود.

بموجب این فیصله سیاست استقرار و قیم در مورد یک عدد از احوال طرف هر روز اولی عاهه تا آخر سال جاری دوام خواهد نمود.

یک منبع وزارت تجارت گفت حکومت علی الرغم محدودیت های مالی بخطار آسوده حالی هردم و حمایه از طبقه دارای عاید کم و محدود لازم داشت تا تدبیر آتی را بمنزور تطبیق سیاست استقرار قیم اتخاذ نماید.

فروش شکر به قیمت ثابت بیست و چار ألفانی فی کیلو دوام خواهد داشت در غنیمت بنا بر از محصول وار داتی معاف بوده و در محصول وار داتی غیر تجملی پنجاه فیصد تخلیف و بیست و پنج فیصد تخفیف در محصول وارداتی منسوجات سندي غیر تجملی و هفتاد پنج فیصد تخفیف در محصول وارداتی گالونهای طباعتی، تحریر و کتابه سفید وارد گردیده است.

منع گفت در اثر تطبیق فیصله مذکور که مطابق خط مشی دولت جمهوری اتخاذ گردیده است مواد مذکور بیک قیمت ثابت و یا مستقر بمقدار کافی عن شه میگردد در حالیکه

تیکلکرام تبریکیه به پیکنک مخابره ۱۵ همت

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبرداد که از طرف بنغالی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم تیکلکرام تبریکیه به مناسبت روز ملی جمهوریت مردم چین عنوانی بنغالی تونگ پن و بیو کفیل رئیس دولت جمهور یت در چین و بنغالی چو نتلای صدراعظم آنکشور به پیکنک مخابره گردیده است.

ابنای نایابه هوسسنه انحصار دولتی نافذ گردید

اساستنه موسمه انحصار دو لئی بداخل شش فصل و بیست و پنج ماده در شما و سیزدهم چریه رسمی نشر و ناقد گردیده. اساسنامه موسمه انحصار دو لئی که بنام تصدی انحصار دو لئی باداشتن حیثیت تصدی انتقا عن تشکیل گردیده قبله به تصویب مجلس عالی وزرا و معمظوری بنغالی رئیس دولت و صدر اعظم رسیده است.

وصول ۱ گر یمان مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر داد الگیمان بنغالی سید مسعود یو هنیار که بعثت سفیر کبیر غیر مقام دولت جمهور دی افغانستان در نادیده از حکومت هسبانیا مطالبه شده بود موافق است گردیده است.

ریاست دفتر ریاست جمهوری ۱ طلاع داد گه بنغالی عبدالبیبر سفیر کبیر چدید اندونیزیا در کابل ساعت یازده قبل از ظهر روز ۷ هیزان اعتماد نامه اش را به بن غالی محمد داؤد رئیس دولت و صدر اعظم مطا بیم معمول در قصر ریاست جمهوری ری تقدیم نمود. درین موقع بنغالی وحید عبدالله معین سیاسی وزارت امور خارجه و بنغالی محمد کبیر رئیس دفتر ریاست جمهوری نیز حاضر بودند. سوانح مختصر بنغالی عبدالبیبر سفیر کبیر اندونیزیا در کابل: بنغالی عبدالبیبر در جنوری ۱۹۲۱ در جاگارتا تولد شده و تحصیلات ابتدایی و متوسط رادر جاگارتا در سالیان ۱۹۴۱ و ۱۹۴۲ به پایان رسانید در ۱۹۴۲ در جاگارتا تحصیل حقوق نموده است. موصوف در اپریل ۱۹۵۰ ماهور وزارت رفاه عامه اندونیزی و بعدا در همین سال بعثت سکرتور سوم تجارتی سفارت اندونیزی در لندن مقرر گردیده. پیش در صفحه ۶۳

حفظ میراثهای فرهنگی گذشته یکی از هدفهای عالی دولت جمهوری است

درباره شخصیت و کار نامه های مو لینا جلال الدین بلخی سینمای دایر گردید شرمن امیر گوته استیتوت نیز پیرامون مریوط برای ایراد بیانه و مباحثه اشتراک داشتمدان باع بالا ترتیب شده بود که در آن دوکتور عبدالجبار وزیر عدیله، بنا غلسی دوکتور عبدالجبار وزیر تجارت، بشاغلی و حید محمدخان جلالر وزیر تجارت، بشاغلی و حید محمدخان دراین محفل بروفسور دوکتور خانم عبد الله معین سیاسی وزارت امور خارجه عده از داشتمدان الفانی بهبلغ زادگاه مو لینا مهندس علی مولانا شیخ داشتمدان الفانی بعضی از مأمورین عالیرتبه و عده از کوردپیلوما تیک مقیم کابل هیات رادیو تلویزیون ایران ارادت نموده ورایع بدنگیس هو صوف از استراک ورزیده بودند.

در ختم دعوت گشتنی نیز از طرف هنرمندان رادیو افغانستان اجراشد.

سینمای دیواره شخصیت عالی مو لینا جلال الدین بلخی و کار نامه های این عارف بلند رایه گشود ساعت ۱۰ قبل از ظهر روز ۲۹ میزان در تالار بزرگ رادیو افغانستان شصت علی مولانا شیخ داشتمدان الفانی در باره این هزار شد.

محفل پس از تلاوت چند آیت از قرآن عظیم الشان ونواختن سرود ملی بایان نیمه پوهاند دوکنده توین وزیر اطلاعات و کلتور اغاز گردید.



گوشه ای از سینمای بودمولانا جلال الدین بلخی عارف نامی گشود در تالار بزرگ رادیو افغانستان



وزیر اطلاعات و کلتور گفت یکی از اهداف عالی دولت جمهوری افغانستان حفظ میراث ای فرهنگی گذشته این سر زمین و کوشش در شنا سانیدن کسانی است که در طول تاریخ هر کدام شان به سبب خود در بنیانگذاری فرهنگ برپا نهادند میهمی بر عهد داشته اند و مولانا جلال الدین بلخی درصف اول رجال نامداری قرار دارد که نه تنها استحکام بنای عظیم فرهنگی این دیوار مرهون تلاشیای فکری و علمی ایشان است بلکه در ایجاد و غنای فرهنگی این شری و جهانی هم سعیم بودهاند.

بوهاند توین پیرامون شخصیت علمی و عرفانی مولانا روشنی انداخته متذکر شد تشكیل محفل بزرگداشت عارف بلند پایانه افغانستان مولانا جلال الدین بلخی به استراک عده از داشتمدان الفانی و افغانی در وطن اصلی مولانا هایه مسرب است زیرا هو لینا یکی از بزرگترین شخصیت های علمی و عرفانی است که دراین سر زمین دانش پرورد چشم به جهان گشوده و بالفکار تابناک خود را جهان علم و معرفت را در طی مدت هفت قرن روش نگذانسته است و ازین سبب شایسته است که هموطنانش بیش از پیش او را بشناسانند.

این سینمای رادیو افغانستان طبق برو گرام گوشه ای از دعوت وزیر اطلاعات و کلتور در سال ۱۳۵۷ کنفرانسی رادیو افغانستان به عثمان صدقی و بشاغلی اداء می یابد و هو لینا شناسان المانی و افغانی سیس بشاغلی محمد عثمان صدقی و بشاغلی

اعلامی می یابد و هو لینا شناسان در محال افتخار هیات مولا نا شناسان المانی و افغانی

شاغلی صدیق

بیت نایب رئیس

کمیته سیاسی اول

جمع عمومی انتخاب گردید

شاغلی میرعبدالوهاب صدیق شارز دا فر
نایبندگی دائم افغانستان در موسسه مملکتی
و عضو هیات افغانستان در جلسه بیست و نهم
جمعیت عمومی مملکتی به اتفاق آراء بیت
نایب رئیس کمیته سیاسی اول جمعیت عمومی
مملکتی برگزار شده است.

سفیر کبیر هند خوب هند در افغانستان وارد کابل شد

شاغلی شری رام برتاب سنتک سفیر
کبیر منتخب هندر افغانستان روز ۷ میزان
برای اشغال همودیش وارد کابل شد و در
عیدان هوایی بین المللی از طرف معافون
ریاست تشریفات وزارت امور خارجه واعضای
شاغلی علی احمد خرم وزیر بلان و شاغلی جان گفت در کمال سفارت کبیر افغانستان در حال استقبال گردید.

۲۰۰ صد فیصد در حاصلات پیله افزایش

شصت و هفت میلیون الفانی عاید خواهد
گرد.

وی هنگامی که باساز رایور های رسیده
از ولایات غلاب یک کیلو گرام غوزه ابریشم
دارد تا در توزیع تخم مادری در حدود هفت
میگردد که به این حساب پیله وران کتو ر
اسمال از فروش غوزه ابریشم اضافه از گردد.

بعمل آمد است

بیش از دوصد فیصد در حاصلات غوزه
پیله بروزه فارم پیله وران دارلامان در دو
کمیاب امسال نسبت بسال گذشته آن
افزایش بعمل آمد است.

دکتور غلام ابویکر رئیس و تر نری و
مالداری وزارت زراعت و آبیاری قسم ارا نه
این مطلب گفت در دو کمیاب امسال این فارم
دوهزار و دو صد و سی و یک کیلو غوزه بدهست
آنده در حالیکه در سال گذشته هفتاد کیلو
گرام بدهست آمد بود.

وی علاوه گرد دد کمیاب امسال بیست و
هفت هزار جعبه تخم پیله تجارتی تولید شده
در حالیکه تخم تجاری سال گذشته بهشانزده
هزار و نیصد و شصت و یک جعبه بالغ
شده بود.

وی افزود همچنان در کمیاب امسال یک
هزار و دوصد و شصت جعبه تخم مادری پیله
تولید گردید که این افزایش قابل ملاحظه
دانست بسال گذشته نیمان میدهد.

رئیس و تر نری گفت از مردم تخم تجارتی
امسال در حدود دو میلیون و هفتاد هزار افغانی
واز فروش غوزه پیله بیش از هشتاد نود
هزار افغانی بدهست خواهد آمد.
وی هنگامی که علاقه پیشتر کارگران فارم
پیلهوری یافت بلند رفتن سطح تو لید
شده است.

فرار یک خبر دیگر.

بیش از یکصد و سی و پنج هزار کیلو
غوزه ابریشم امسال از پیله وران و لایات
کشور بدهست آمد است.

دکتور ابویکر رئیس و تر نری و مالداری
وزارت زراعت و آبادی گفت امسال شانزده
هزار و نه صد و شصت و یک جعبه تخم
مادری پیله بدهست و ده و دویان و لا یان
هرات، بادغیس، بدخشنان، بلخ، کنده، جوزجان
ننگرهار و لغمان گذشته شد که حاصل نه



ملاقات تعارفی با بشار وال کابل

شاغلی محمد سلطان سفیر کبیر بکله دیش
وزارت پلان اقتصاد گردید.
مقیم کابل ساعت ده قبل از ظهر روز ۲۰ میزان
پیکور غلام سخن نورزاد بشاروال کا بیل
درین ساعت ده صبح روز ۸ میزان در
وزارت پلان اقتصاد گردید.
دیگر ساعت نامه هربوتا به این قرضه روز ۸ میزان
اوسته شاغلی علی احمد خرم وزیر بلان و
شاغلی جان گفت در کمال سفارت کبیر افغانستان
نیم کابل ساعت ده صبح روز ۸ میزان در
وزارت پیکور غلام سخن نورزاد بشاروال کا بیل
درین ساعت ده صبح روز ۸ میزان در
وزارت پیکور غلام سخن نورزاد بشاروال کا بیل
درین ساعت ده صبح روز ۸ میزان در

قرارداد صد و ۵ هزار تن بیرونیت عقد گردید

چیانوف رئیس هوسسه وستک استور گ
اعضاء گردند.
یک هنبع وزارت معادن و صنایع گفت
با ساس سروی که قبل صورت گرفته ذخایر
بیرایت معادن سکلان هرات یک اشاره
چارمیلیون تن تثبیت شده واستخراج آن از
یکسال باین سو آغاز شده است.
صادرات بیرایت بصورت سنتک پارچه به
اتحا شدوروی از هفتین معادن صود
میگردد.

قرارداد صدور ده هزار تن سنتک بیرایت

از افغانستان به اتحاد شوروی روز ۷ میزان بین

وزارت معادن و صنایع هوسسه وستک

انتور گردید.

به وجب این قرارداد مقدار بیرایت گردید

تصورت پارچه در مقاطعه های میزان، عقرب و قوس

امسال از طریق بند تورگندی به اتحاد شوروی

تسهیل داده مشود.

قرارداد را از طرف وزارت معادن و صنایع

که بعداً از

طرف کمیسیون ملی سفارت و تنظیم

از جانب اتحاد شوروی شاغلی نیکو لا

می گردد.

۱۹۷۵ بیت سال توریزم تجلیل

میگردد

سال ۱۹۷۵ بیت سال توریزم در افغانستان
و گفت کشور دیگر جزو ب آسیا تجلیل

میگردد.

در جلسه که ساعت دوازده شب روز ۶

میزان باشترال بعض از روسای موسسات

نشراتی وزارت اطلاعات و گلکور و ریاست

گرخندی دایر شده بود در مورد سه مکری

وزارت اطلاعات و گلکور در تحلیل از این سال

مذاکره صورت گرفت.

پیشنهاد اکتشاف توریزم در کشور های

جنوب آسیا دو سال پیش اسامبله عمو می

اتحاد بین المللی موسسات تو دیز م د

کاراکاس تصمیم گرفت تا سال ۱۹۷۵ بیت

سال توریزم جنوب آسیا تجلیل شود.

در جلسات کمیسیون توریزم جزو ب

آسیا در کو لمبو و تبران گل آفتاب پر سر

بیت سه میلیون امسال قبول شد ویصله بعمل

در جوگان خدمائی صورت گردید که بعداً از

آمد تا سال ۷۵ بیت سال توریزم تحت شعار

(جنو ب آسیا شما را دعوت می کند) طرف کمیسیون ملی سفارت و تنظیم

می گردد.

روز ملی جمهوریت مردم چین تجھیل گردید

سهمگیری فعال یو نسکو با وزارت معارف تا کید گردید

وی گفت که هیات تادووهاد دیگر نباشد
مطالعات خود را طی رایوری به حکومت افغانستان
تقدیم خواهد کرد.

بناغلی همیلی در جواب سوالی گفت که هیات
یونسکو از سال ۱۹۵۰ با معاشران و سهم گیری فعال یونسکو
افغانستان ادامه دارد که البته در هر حل اولی
این معاونت های را کنده بود ولی از ده سال
با معاشران و سهم گیری فعال یونسکو

با افغانستان هنسجم شده است.

هیات متخصصین یونسکو که فعلاً مشغول
از زیارت پرروزه های آن موسسه در کشور
میباشد با ازدرازی معارف و بلان و روایت شعب
ذیعلاقه معارف ملاقات و مذاکراتی انجام داده
وهم از مرآت برود کاستنگ تعلیم، علوم
پرروزه تربیه معلمین در یازده موسسه عرفانی
واداره بلان گذاری تعلیم و تربیه دیدن کرده
است.

هیات ارزیابی یونسکو نتایج هما و نت

ها را آن هوسسه را در پرروزه های عر فا نس

روزنامه ها از روا بطا حسته که بین کشور مفید خوانده و سهم گیری فعال یونسکو

افغانستان و جمهوریت مردم چین هو جود را با معاشران و سهم گیری فعال یونسکو

است باد اور شده وابن روز تاریخی را به هیات یونسکو که از جندی با مطلع صریح

حکومت و مردم جمهوریت مردم چین میتوان ارزیابی پرروزه های عرفانی میباشد و از ۷ میزان

خوانده اند.

رادیو افغانستان نیز ضمن نشر بروگرام مطالعات خوبش تو فیضات داده گفت:

همانطوری که وزارت معارف دولت جمهوری

افغانستان در صدد است در سیستم تعلیم

و تربیه تغیراتی وارد سازد یونسکو نیز

درین ساحه سهم فعال تر خواهد گرفت.

بناغلی همیلی رئیس هیات اضافه گرد

برای تقویه برسونل بلان گذاری معارف فو

همجناه در قسمت بروز کاستنگ کمک های

یونسکو بیشتر خواهد شد.

سفارت کیرای جمهوریت مردم چین شام
مردم چن را به جای رسانیده و ضمن مخلفی
سرمهای هاو مطالعات از روز ملی گشود دوست
و همسایه ما استقبال نموده اند.

درین مخالف کساعت عفت و نیم شام
دران سفارت ترتیب شده بود بعضی از اعضا

کاپیته، عده از جنر الباوصاچب منصبان
ارشد اردوی جمهوری، مامورین عالیه تبه

ملکی، اعضا انجمن دوستی افغانستان و

جمهوریت مردم چن و روسای کوردیلومانیک

مقیم کابل اشتراک پرروزه بودند.

روزنامه های مرکز در شماره های

روز ۶ میزان فتوو های بناغلی ماوتسی توونگ

خاص از روز ملی چین استقبال نمود.

روزنامه های مرکز در شماره های

بناغلی ماوتسی توونگ

خاص از روز ملی چین استقبال نمود.

روزنامه های مرکز در شماره های

بناغلی ماوتسی توونگ

خاص از روز ملی چین استقبال نمود.

روزنامه های مرکز در شماره های

بناغلی ماوتسی توونگ

خاص از روز ملی چین استقبال نمود.

روزنامه های مرکز در شماره های

بناغلی ماوتسی توونگ

خاص از روز ملی چین استقبال نمود.

روزنامه های مرکز در شماره های

بناغلی ماوتسی توونگ

خاص از روز ملی چین استقبال نمود.

روزنامه های مرکز در شماره های

بناغلی ماوتسی توونگ

خاص از روز ملی چین استقبال نمود.

روزنامه های مرکز در شماره های

بناغلی ماوتسی توونگ

خاص از روز ملی چین استقبال نمود.

روزنامه های مرکز در شماره های

بناغلی ماوتسی توونگ

خاص از روز ملی چین استقبال نمود.

روزنامه های مرکز در شماره های

بناغلی ماوتسی توونگ

خاص از روز ملی چین استقبال نمود.

روزنامه های مرکز در شماره های

بناغلی ماوتسی توونگ

خاص از روز ملی چین استقبال نمود.

روزنامه های مرکز در شماره های

بناغلی ماوتسی توونگ

خاص از روز ملی چین استقبال نمود.

روزنامه های مرکز در شماره های

بناغلی ماوتسی توونگ

خاص از روز ملی چین استقبال نمود.

روزنامه های مرکز در شماره های

بناغلی ماوتسی توونگ

خاص از روز ملی چین استقبال نمود.

روزنامه های مرکز در شماره های

بناغلی ماوتسی توونگ

خاص از روز ملی چین استقبال نمود.

روزنامه های مرکز در شماره های

بناغلی ماوتسی توونگ

خاص از روز ملی چین استقبال نمود.

روزنامه های مرکز در شماره های

بناغلی ماوتسی توونگ

خاص از روز ملی چین استقبال نمود.

روزنامه های مرکز در شماره های

بناغلی ماوتسی توونگ

خاص از روز ملی چین استقبال نمود.

روزنامه های مرکز در شماره های

بناغلی ماوتسی توونگ

خاص از روز ملی چین استقبال نمود.

روزنامه های مرکز در شماره های

بناغلی ماوتسی توونگ

خاص از روز ملی چین استقبال نمود.

روزنامه های مرکز در شماره های

بناغلی ماوتسی توونگ

خاص از روز ملی چین استقبال نمود.

روزنامه های مرکز در شماره های

بناغلی ماوتسی توونگ

خاص از روز ملی چین استقبال نمود.

روزنامه های مرکز در شماره های

بناغلی ماوتسی توونگ

خاص از روز ملی چین استقبال نمود.

روزنامه های مرکز در شماره های

بناغلی ماوتسی توونگ

خاص از روز ملی چین استقبال نمود.

روزنامه های مرکز در شماره های

بناغلی ماوتسی توونگ

خاص از روز ملی چین استقبال نمود.

روزنامه های مرکز در شماره های

بناغلی ماوتسی توونگ

خاص از روز ملی چین استقبال نمود.

روزنامه های مرکز در شماره های

بناغلی ماوتسی توونگ

خاص از روز ملی چین استقبال نمود.

روزنامه های مرکز در شماره های

بناغلی ماوتسی توونگ

خاص از روز ملی چین استقبال نمود.

روزنامه های مرکز در شماره های

بناغلی ماوتسی توونگ

خاص از روز ملی چین استقبال نمود.

روزنامه های مرکز در شماره های

بناغلی ماوتسی توونگ

خاص از روز ملی چین استقبال نمود.

روزنامه های مرکز در شماره های

بناغلی ماوتسی توونگ

خاص از روز ملی چین استقبال نمود.

روزنامه های مرکز در شماره های

بناغلی ماوتسی توونگ

خاص از روز ملی چین استقبال نمود.

روزنامه های مرکز در شماره های

بناغلی ماوتسی توونگ

خاص از روز ملی چین استقبال نمود.

روزنامه های مرکز در شماره های

بناغلی ماوتسی توونگ

خاص از روز ملی چین استقبال نمود.

روزنامه های مرکز در شماره های

بناغلی ماوتسی توونگ

خاص از روز ملی چین استقبال نمود.

روزنامه های مرکز در شماره های

بناغلی ماوتسی توونگ

خاص از روز ملی چین استقبال نمود.

روزنامه های مرکز در شماره های

بناغلی ماوتسی توونگ

خاص از روز ملی چین استقبال نمود.

روزنامه های مرکز در شماره های

بناغلی ماوتسی توونگ

خاص از روز ملی چین استقبال نمود.

روزنامه های مرکز در شماره های

بناغلی ماوتسی توونگ

خاص از روز ملی چین استقبال نمود.

</

مرطک سب عمدت اریش شنگ ساره



له کوی گوتاه با عبدالتواب واصفی
والی هرات



گزارشی از سفر گروه هنر هندان
افغانی در تهران



ترکه قوى هستند



شهری بر کرانه های دریای ها

ژوندون

شنبه ۱۳ میزان مطا بق ۱۹ ارمضان المبارک برابر ۱۵ آکتوبر ۱۹۷۴

تمدید سیاست ثبیت قیم

آرامی و رفاهیت مردم از نظر مسایل اقتصادی دریک جا مغایر و قیمت میسر شده میتواند که متصدیان امور احتیاجات و فروریات اقتصادی مردم را بصورت دقیق تحت مطالعه قرار داده و طرقی جستجو نمایند تا با تطبیق آن احتیاجات اکثریت مردم مر فوع گردد.

اینکونه اقدامات مفید دریک جامعه یک نوع سرعت عمل در اجرای کارها بار می آورد زیرا وقتیکه احتیاجات مردم بر آورده شده و پرا بلسم های اقتصادی شان حل گردد بدون شک و تردید اطمینان و اعتماد متقدا بله میان مردم و دولت ایجاد می گردد که در نتیجه مردم با حسن نیت او لیای اموز کشور شانرا در پیشرفت و ارتقاء مملکت صمیمانه همراهی خواهند کرد.

خوشبختانه دولت مردم میگذرد همواره کو شیده است تا پا به های چنین از بکسال و چتنماه میگذرد همواره کو شیده است تا کنون که بیش از تواند ارتباط نزد یکتری با دولت قائم نمایند. روی این هدف دولت جمهوری در طرح پلا نهای بنتیا دی کشور نیاز مندی و منافع اکثریت مردم را در نظر گرفته و سعی ورزیده تاباروی کار آمدن اصلاحات بنشادی در کشور اکثریت مردم ها از هر گونه تسبیلات حیاتی بپر همند گردد. در جمله همچو اقدامات مفید دولت، یکی قم فیصله اخیر مجلس وزرا مبنی بر تمدید استقرار سیاست قیم در کشور میباشد که با ساس آن دولت جمهوری با در نظرداشت احتیاجات اولیه مردم سیاست فعلی ثبیت قیم را تا اخیر سال تمدید نموده است.

این تصویب مفید که نما یانگ مردمی بودن نظام جمهوری ما است یکبار دیگر از اهداف ارزشمند این نظام متوجه درجهت فراهم شدن امکانات بیشتر برای ایجاد یک زندگی مرتفع و آسوده برای اکثریت مردم این سر زمین نما یندگی میکند.

بهوجوب این فیصله اخیر دولت سیاست استقرار قیم یک عدد از اموال طرف احتیاجات اولیه مردم که درین اوآخر در اکثر نقاط دنیا بخارط وقوع حوادث غیر مترقبه افزایش قابل ملاحظه ای بعمل آمده است تا اخیر سال چاری بحال فعلی باقی خواهد هاند. همچنان باسا س این فیصله، دولت تصمیم گرفته است تا محصول گمرکی اشیاء غیر تعجمی را کاهش دهد که البته با عملی شدن این اقدام، دولت خسارات هنگفتی را متحمل خواهد شد.

این اقدام دولت جمهوری که از یکطرف از صعود نر خبا جلوگیری گرده و از طرف دیگر در مقدار عرضه اشیاء مورد ضرورت مردم هیچ تغیری وارد نخواهد گرد واقعاً در خور توجیه است چه، مردم ما که از صعود نر خبا در چنین موقع استثنائی خاطرات تلغی را گذشته اند اکنون متین گردیده اند که دربر تو ارزشیای مفید نظام جمهوری هر گونه کوشش بعمل خواهد آمد تا تسبیلات همه جانبی برای همه میسر شده و بعد ازین هیچ تشویشی برای شان خلق نخواهد شد که مانعی در سیمگیری موقتاً تروکاول شان در راه پیشبرد پلانهای اکتشافی مملکت وارد نماید.

لَسْلَامُ وَزَكَرِيٰ

ارذشیهای جهانی اسلام

به نیستی و فنا گردد زیرا مطابق بدنست رات اسلامی از آنجا نیکه انسان وظیفه خلافت را در روی زمین بدوش دارد نیرو مندی و توانایی او بزرگتر از حوادث و نا ملایمات زمان میباشد.

پس این وظیفه انسان است که به پشت سرگر ایمان و عقیده راسخ باقیم های متین و استوار پایستند و از آنجا دربر توانیمان و در پرتو اعتقاد با ایمان و پیروزی و در پرتو ایمان به پیروزی حق بر باطل، رو به پیش گام بردارد تا بتواند این بار سنتگی وظیفه خلافت زمین را موقفانه بمنزل بر ساند.

بحث کردن از ارزش ایمان در ساختمان سعادت آخرین کتله های بشری، در واقعیت امر، بحثی است از حقیقی ترین واژ روشن ترین حقایق هستی بخش در مفهوم اساسی حیات انسانی زیرا وقتی انسان اوراق تاریخ را بمنتظر مطالعه واقعیت هایکه در حیات انسان ها نقش سازنده وارجمندی داشته است زیر و رو میکند بزودی باین مبحث برآزنه زندگی بشری میرسد که بنی نوع انسان در هر دوره از دوران تاریخ و حتی در تاریک ترین ادوار، هنگامی کامگاری و موفقیت های واقعی را نصیب شدند که ایمان قوی و راسخ را زهبر و مشعل راه خویش قرار داده بودند و در مقابل، آنده انسان هائیکه از نعمت داشتن ایمان راسخ بی بهره و بی نصیب بوده اند همواره در معرض حوادث، خود و نابود و یا مغلوب و محکوم شده اند. بقیه در صفحه ۵۷

یعنی بهترین شما کسی است که بخش خویش را بوی گوشند میکند که «ولا تنبو اولا تعزنو او.. انکتم هوهین» بیا موزاند.

هنگامیکه انسان در پیچ و خم یعنی نه سستی را پیغه راهدهید و نه غم و آندوه را وشمایر تر و پیروز خواهید بود اگر صاحب ایمان قوی یا لائق مفهوم و معنی یکی از آنها ها، تضاد ها و مجادلات و دشمنی ها و بالآخره در مسیر جنگهای حق و دراستخ باشید.

اسلام با این طرز و روش پیمان نکاهش بپر طرف گمشده ای را همچوید، گمشده ایکه اورا ازین ورطة او را بمبازه و داشتن ایمان راسخ خورد کننده و هستی شکن، تجات و قوی توصیه میکند و بوی تفہیم می خورد کننده و هستی شکن، تجات دارد که «انسان نباشد خود را آنقدر کوچک بخشد و دست اورا بکیله و پساحل وضعیف بندارد که موجود یتونیرو- امن و پیروزی بکشاند و درین موقع میتواند ورو شنی حکیمانه بعمل آورده است اکنون این تاکیدات و ارشادات قرآنی برای حسن ایمان و مدد بودن و برای بیشتر زیستن و آبرو مند بودن و برای رسیدن بیک مرحله عالی از معنویت عمه نمایا نکر و شاهد خوبی اند ازین منظور و مقصد سترگ و عظیم اسلام.

همه امور یستندیده واعمال نیک را دریو میگیرند و هیچکو نه شایستگی و نیکوتی در جهان موجود بیا موزاند.

نحوه بود که به نحوی از آنجا تحت این سه اصل فطری در نیایلو زندگی و در گیرودار امواج دگرگونی خواهید بود اگر صاحب ایمان قوی برای صدق نیاید.

قبله هندگر شدیم که قرآن همه چیز را برای انسان وانمود کرده و در کلیه شئون زندگی مادی و معنوی رعنایی های سودمند ورو شنی حکیمانه بعمل آورده است اکنون این تاکیدات و ارشادات قرآنی برای بیشتر زیستن و آبرو مند بودن و برای رسیدن بیک مرحله عالی از معنویت عمه نمایا نکر و شاهد خوبی اند ازین منظور و مقصد سترگ و عظیم اسلام.

وقتی میکوئیم همه چیز ضمیمن آیات مبارکه قرآنی چیز رهمنا نی و ارشاد پشیت بسوی سعادت و رستگاری گنجانیده شیدماین ضرورت در پیلوی آن مبرم تر و قاطع تر جلوه میکند که نهان با پیست به خاطر درک احکام و رهمنایی های

حیاتی اسلام، خویشتن و بمسا یل و مندر جات قرآنی آشنا ماند و در حدود امکان موضوعات قرآن را بیاموزد تا بتواند در فرقه آن راه را خویش را به جانب ترقی عای مادی و معنوی هموار سازد و تا

بتواند در رو شنا نی آن مسیر حرکت کاروان زندگی پشید را در روی زمین طوری تعیین نماید که نضمین کننده سعادت جاویدان و مستدام باشد.

از ینجاست که بیامبر عالیمقدام سلام حضرت محمد (ص) میتواند بخیر کم هنر تعلم القرآن و علمه »

شیخیت های بزرگ اسلامی را معرفی میکند

قسمت دوم

حضرت عفراء بنت وهب (رض)

روایت است که حضرت رسول اکرم فرزندان غمرا رامی گذشتند فرمودند خداوندیه می آورد که ابو جلله کارمی کند این مسعود رضی گفت این مادریت بدوش من است این امت ورس کرده ملت کند شریک بودند برای تان گفته شد که ای رسول خدا «ص» با آنها چه کسی درین قتل استراک کرد، فرمودند سیس داخل صد شمش شد دیده که پسران غمرا باوی در آویخته زخم شدید را بیوی وارد آورده اند که مفصله چندان میان او و مرگ یافته نهاده است روایت است که معاذین غمرا خواست بعزمدگی ابو جلله خانه داده پاشمیر اورا بازدآورد درین لحظه پسر ابو جلله بنا گاز بزخم گردانید و براحت شدید را برداشت دستش از قربه آن صرف بایوسی متعلق ماند درین حالت نیز از طاقت و خواصله کارگرته در قتال و مرگ ادامه نداده این شدت در ذم خداوندیت اینست نمونه ای از ایثار و شجاعت بیان دست آویزان را بشدت ازین خود جدا کرد رسول خدا «ص» که در رای حق از هیگونه ایثار و فدکاری و جان بازی دریافت درجه شدید این شان سر مشق بزدگ فداکاری بدیگران است

در حبسه:

از کاظم آهنگ

هیلی ثلاثی عزل شد و کمیته انسجام نظم امام امور را بدست گرفت

باعزل هیلی ثلاثی، دو صدو سی مراسم تعیین اصفاو سن باین وظیفه کینیا وسودان در افریقای شرقی خواهد شد. هیجانان گفته شده است تا زمانی که مردم بصورت دیمو کراتیک نمایند گان خود را انتخاب نمایند. پارلمان موجوده منحل گردید وهمچنان قانون اساسی که در سال ۱۹۵۵ در قبایل (امپارا) (گالا) «ایاگیل» و (سمالی) یاد میشوند، زبانها کردید چه در آن قدرت بیشتر به امپرا توری داده شده بود. حبسه میباشد.

معضلات حبسه وقتی بیشتر شده رفت که طی چهار سال اخیر قحطی وخشک سالی آن سر زمین را فرا گرفت. اکثر کروه های چیز فرم چطور شد که مردی مانند هیلی ثلاثی وتعلیم یافته حبسه علت این قحطی که در برایر قوای فاشیستی طی سالهای پس مقا بله کرده و قدرت کشور تلقی کرده و مامورین حکومت خود را تبارز داد بالا خره ازین عهده را به اختلاس وارتشاء و دیگر تقلب عالمی می نمودند. در حقیقت معزول گردد.

جواب این سوالات را میبازد هفت عین مو ضوعات بوده است که ماهه نظامیان آن سر زمین میدهد. قوای نظامیان آن سر زمین میدهد. گذشته تکیک هایی را برای کوتاه دور حقیقت در همین مدت مقدمات یک کوتای آرام در آن سر زمین چیده میشد. گفته میشود که حبسه در مامورینی که فکر میشد کارها را بحران و خرابی می کشانند. آغاز زمان امپرا توری هیلی ثلاثی در هیچ نمودند در اواسط ماه تور قوای رشته ای از زندگی آن سامان به نظامی چندین نفر از رهبران سند کدام پیشرفت نایل نشده با آنکه یک های تجاری را تو قیف کردند. در این کشور مهمترین معدن نقره را ماه جوزا قوای مذکور با اشغال است اما گفته میشود که تا گذشته نقره آنکه هیلانلایی بروز ۱۲- سپتامبر معزول شد توسط قوا نظامی به یکی از مراکز قوای هوایی آنکشور در نزدیکی ادیس ابابا منتقال داده شده و به تعقیب آن کمیته انسجام نظامی طی اعلامیه ای گفت که سر از ۱۲ سپتامبر هیلی ثلاثی از مقام امپراطوری معزول گردید. در اعلانیه گفته شده است که شهزاده اصفاد بن سپر هیلی ثلاثی بعیث رئیس دولت حبسه محض یک مقام تشریفاتی را بعهده خواهد داشت.

اعلامیه اضافه کرده است که تقسیم دو کراتیک - به معضله ای نیز معزول نمودند. آن کشور بوده است. کاسته می شد چنانچه مشا ورین انکشاف قرار میدهد.

گذشته از آن بعضی اختلافات او را گرفتار گردند وقصر وی را از قبیل دینی ولسانی وایالتی وقبایلی ملی ساختند تا آنکه بالا خره به در آن سر زمین بمالحظه میرسید که گرفتاری و توقيف بعضی از تزدیکان این خود نشان دهند علم رسیدگی وی برداختند و در اخیر خودش دا

آن کشور بوده است.

بعد از ورود موصوف به حبسه اجرا خواهد شد. هیجانان گفته شده است زمین بر چیده شد. زمام امور را از حبسه را هر دو پنجاه ساله ای از ساکنین ایالت شمالی آنکشور به دست گرفت و به قدرت دوره چهل سال امپرا توری هیلی ثلاثی خاتمه داد.

شخصی که باعزل هیلی ثلاثی زمام اهور را بدست گرفته است «اما ن آندوم» نامدارد وبحیث وزیر داخله ایقای وظیفه مینمود. موصوف که از بیان این اوضاع چنانه بزمیاید که کوی از نظر ارتباطات اجتماعی از نکا مسایل سیاسی واداری طرف اعتماد وقبول مردم آن سر زمین میباشد چه از زمانی که زمام امور را بدست گرفته است کمتر اعتراضی راجع به وی شنیده میشود.

با از بین برده شدن هیلی ثلاثی حکومت موقعی انقلابی حبسه که در راس آن کمیته انسجام نظامی قرار دارد، امان اندورا بحیث رئیس خود قبول گرد. گذشته از آن موصوف وظیفه وزارت دفاع ولوی درستیزرا هم بعهده دارد.

بعداز آنکه هیلانلایی بروز ۱۲- سپتامبر معزول شد توسط قوا نظامی به یکی از مراکز قوای هوایی آنکشور در نزدیکی ادیس ابابا انتقال داده شده و به تعقیب آن کمیته انسجام نظامی طی اعلامیه ای گفت که سر از ۱۲ سپتامبر هیلی ثلاثی از مقام امپراطوری معزول گردید. در اعلانیه گفته شده است که شهزاده اصفاد بن سپر هیلی ثلاثی بعیث رئیس دولت حبسه محض یک مقام تشریفاتی را بعهده خواهد داشت.

د شاه محمود زیار هل ژباره

دو دینه تا نو د ساقنی په باب گمهور

معلومات

غئوي او په سخنه کي دنرمو او
ضعيفو ويښتano د ټېنکوالي سبب
گرخني.

۳ - اصلاح کونکي کانديشنرونه
دا رنکه کاند یشنرو نه د هغه
ويښتano له پاره ضروري بر یېنى جه
دزياتو پرمختلوا او صا فولو خنه
بي زيان ميند لى وی دا دول
کاند یشنرو نه د ويښتano دما تيدو
وچو ويښتano دنرمولو اود هغى
د منفذو نو د ګولو له پاره خيني
محفویات او ترو تیني مواد لري .

ستا سو ويښتان بشانه نه د د غو

تر ګیباتو د جمله کي دوں محظوي
نه ضرورت ولري خو کوم شى چه
مهم دی هغه دادی چه د منا سبب
کانديشنرو نو خنه استفاده وکړي
اود هغى د یکار اچولو من بسوط
دستورو نه او واعده به پوره یاملرنه
عملی کړي اود هغى نه به مرتب از منظم
دول استفاده وکړي .

د یو مناسب رزیم پوا سعله
کولی شى چه د خپلو ويښتا نو
جلاء او رو نوا لى خو برا بره کړي
په خپل رزیم کي داسی غذا ګا نسی
ځای کړي چه زيات پرو تین او کم
غوری و لري لکه سپوره غو بشه
ما هیان ، پنیر او به زيان ته اندازه
سابه او میوی چه د یوی خوا نه
ستا سو د بد ن سلامتیا ساتی
اود بلی خوا نه استعمال هم دوښتano
د سلامتیا له پاره زيان رسو یه
میلسستیا او کي دالکولی مشرو با تو
نه خان ور غوري .

وېښتان دېنخو دېنکلا او بنایست صورت کي هغه اعصاب چه دسر د خی تو یېرى نو د هغه یوازېنی چاره
د مهمو عوا ملو خخه شميرل کېږي ويښتو به لاندنسیو برخو کي موجود دوښتano اصلاح ګول دي او بنې به
سره ددی هم زیارتې بېشخ د خپل دی، تحریک کېږي اود ويښتا نو داوى چه د سرو ويښتان وروسته دهه
ېنکلا دغه مهمه سرمایه به نه د تغذیه یه ګولو لپاره لازمه او ضروري شپږو یا اووهفتونو خخه اصلاح شی
بېزېنی .

۴ - هره ورڅ د ويښتا نو برس دایمی خارنی او ساتني ته ضرورت
کول ضروري کار دی ځکه چه داکار لري لوړۍ باید دخپلو ويښتano
به سرکي د وینی جربان تندوی او د مشکلات درست تشخيص کړي چه
ويښتano سرسري ګرد او دو پری د ستاسو ويښتان و چ دی نرم دی ، بې
مینځه وړی خصو صا که د بر سن جلا لړونکي یاما تیدونکي دی
کولو د عملی یه وخت کي سېری تو کله چه ستاسو دخپلو ويښتano
لېن خه بېشکته تېبت شی نو زیاته ګډه نقص و پوهیدی یه هغه صورت کې
لري بر س او د منځه باید دیز
تېره غایتونه ونلى او د هر وار خخه استفاده وکړي کانديشنرو
دری ډوله ویشل کېږي .

۱ - هغه کانديشنرونه چه دلوسيون
بايد دزياتو او بوبو د استعمال نه کار
په نامه تېبیت کونکي محظوي یات لري
و اخيستل شی تر خو شا میو یا
پونیو او دوښتano منفزوونه ډکوی
او هغه سمبال ساتي .

۲ - تقویت کونکي کاند یشنرو نه
چهد ويښتano تارونه پونیو قطري
د مینځه وړی او د ويښتو د وجوړو
سبب ګر ذي . که چېر ته به داسی
سیمه کي ژوند کوی چه د هغه ځای
او به سختي وی (هغه او به چه د

کي د منځه خی چه خو میاشتوني
نیو لی بیا تر شپږو کالو بوری عمر
لري که خه هم د یو ويښته منځتی
عمر پښه کاله دی خود نو موږی
مودی وروسته یه هغه غلاف (بوبن)
کي چه ويښته پکي وده وکړي خيری
پیدا کېږي او ويښته د تغذیه کیدو
خخه پاتي کېږي و چېږي او په پای

پدی ترتیب د ژوند به جر یا ن استفاده وکړي چه يه دارنګه او بوسو

کي ويښتان تو کېږي و ده کوی او کي د استفاده وړ وي او ستا سو د

تو یېری نو پدی لحظه هره ورڅ د ويښتano لپاره هم مناسبه وي که

پنځو سو تارونه ويښتا نو تو پیدا

غیر طبیعی نه شميرل کېږي .

نو تاسو مه متاثره کېږي ځکه پدی

بايد و پوهیدی چه هره ورڅ دېنخو

سو خخه تر ملوپوری د ويښتا نو

د تارونه تو پیدا یو هم عادي پېښه ده

او دا ندازه امکان لري یه پسرو لى او

منی کي د موسم دېدلون یه اثر خه

نا خه زياته شی خو تاسو کو لی شی

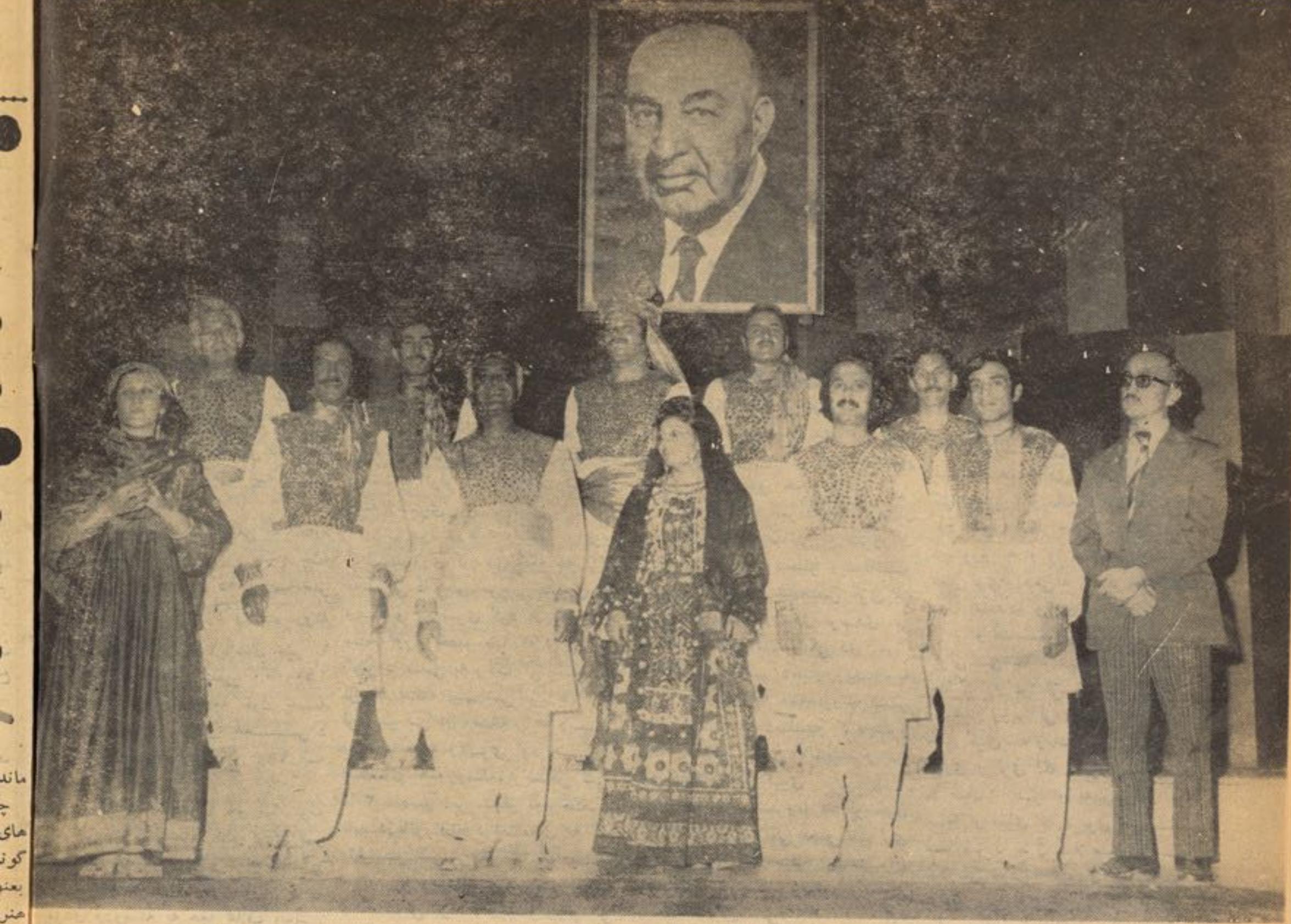
چهد ويښتano د ماساژ ګولو او برس

کولو ته ادامه ورکړي تر خو چه نوي

بېنکلاني او سالم وي نو هره ورڅ د خپلو

ويښتano ته ماساژ ور کړي ځکه پدی





هیات هنر مندان رادیو افغا نستان قبل از عزیمت جانب ایران در تالار بزرگ را دیوکس یاد گاری گرفتند

هندو هم در جلوه گاه مه تعالی یون کشیده هم بزند

آزادش: از سلسله انقلابی دانشور

قرار یکه خوانند گان زوند ون اطلاع دارند، چندی قبل یک گروپ هنر مندان رادیو افغا نستان جهت سپاهیکی و استراک در جشن هنر شیراز بدعوت ساز هان دادی و تلویزیون ملی ایران عازم آنکشور شدند و با هو فقیت و پیروز یسبا ی چشمگیری بود طن باز، گشتند، نامه نگار ژوندون طی صحبت دوستانه ی بار نیس هیات دکتور اکرم عثمان پیرامون، چگو نگی فستیوال هنر شیراز و فعالیت های هنری و تئاتر های هنر مندان رادیو افغا نستان در ایران مطالبی تهیه نموده است وهم بعضی مجلات و روز نامه های معتبر ایران در باره هیات هنری ماواستقبال مردم از هنر زمایی شان مصاحبه ها و راپور تازه های انتشار داده اند که زمانگر پیروزیها و هنر زمایی های هیات هنری ما بشمار می رود که یک قسمت آن را طی این مصاحبه به نشر می سپاریم و هم پارچه ناب شاعر معروف ایران نادر نادرپور که برادیو افغا نستان اهداء نموده و نمایندگی از علاقمندی عمیقش به افغانستان هینما یاد برای دوستداران شعر نو نیز تقدیم میدارد.

جشن هنر شیراز که از چند سال و قضاؤت هنر دوستان میگذارد، اما است ورزش کاری تمام ملتها را جشن هنر شیراز با آرزوی هر این تنها قورم و شکل مساله است. تسخیر خواهد کرد، هر کار خیر در رسالت این فیستوال بالاتر و فراتر محتوا و ارزش در شمار فیستوال لهای از اینها سمت درین جشن ایزاز های بسیار مهم جهان است که نقش انکار ساز سیاه و سفید افریقائی و امریکایی ناید بری در معرفی هنر های اصیل و آسیانی مشترک کا سرود ستایش از اینهاست. بهمن هنر یکه در بهتر اصیل است، بهمن هنر یکه در محلی و ملی کشور ها دارد و آفریده فرهنگ عالمی آدمی، بصلح و هنر پاکیزه مردمی آغوش مردم تولد شده و در طول های قابل قدری را در معرض تماشا مشترک یکه جزاید آلای انسانی میدهد از ینتو کوشش گردا نند گان هزاران سال رشد یافته و پاکیزه باقی زوندون

راپور تاژی از نامه نگاران روز نامه
ژورنال در تهران که بزبان فرانسوی
نشر میشود

امسال چشن هنر های زیبای شیراز بری شوق مندان موسیقی شرقی
بسیار لذت بخش بود .
نمای های پر گرام که بیشتر مورد توجه آمد مربوط موسیقی
عنونی ایرانی ، موسیقی فولکلوری ایرانی ، موسیقی عربی و بطور خاص
موسیقی افغانی بود . اگرچه سراینده هندی پر آن نات خوب میسرود مگر
یک قسمت شنوند گان به معنی الپ های او تمیدانست و بنا بر آن چند
بار پر گرام او اخلاق شد .
شتو ندگان هنگامی زنجیر هارا گسته بشور آمدند که آواز افغان
ها را شنیدند . ادای موسیقی افغان ها ساده ، صادقانه ، بدون ترس و لرز
بودو همه از آن لذت برداشتند . در حالیکه اکثرا پر گرام های آخر
شب در حافظیه خسته کن و برای حاضر ان خواب آور میباشد . بر
عکس در حالیکه افغا نها میسرودند شاید برای نخستین مرتبه حاضران
مجلس در حافظیه آنچه را واقعا و به کمال شوق دوست داشت ، شنیدند و
با آواز رعد آسای کف زدن ها از آن استقبال نمودند این حسن استقبال
حتی در زمان بخش آهنگهای یک فره نیز بمشابهه رسید . زمانیکه
یعقوب قاسمی سر آینده بر از محیت افغانی که موهایش اندگی سپید
شده است ، اشعار حافظ و سعدی را مطابق عنونه موسیقی افغا نستان می
خواند ، آنقدر آزاده و سبک میسرود که شتو ندگان چند بار از او خواهش
کردند بیشتر بسرايد زیرا شنوندگان خواندن پر از صداقت و دل باز
او را می پستندیدند
دو نفر بیک نوع رقابت دوستانه برداختند یکی استاد ملنگ زیر بغلی

اختند یکی استاد ملنگ فریر بغلی

٥٩ در صفحه



احمد ولی در آرامگاه حافظ با سروzen آهنگ های اصیل شوری در محفل صفحه ۱۱ ناکردن

گزارش سفر هنر مندان رادیو

● هدف اصلی فستیوال هنر شیراز
توجه به هنر اصیل است. بهمان
هنری که در آغوش مردم تولد
شده و همچنان حفظ و نگهداری
شد و به قوام کمال رسیده است
● در جشن هنر شیراز ابزارهای
ساز سیاه و سفید، افریقا یی،
امریکائی و آسیائی مشترکاً سرو
ستایش فرهنگ جهانی را مینوازند

مانده است . کردن و کنسر تهایی اجرا نمودند .
چون دوران ما - دوران تجلی قدرت ما در بازه چگونگی کار هنر مندان
های نهفته هردم در امور مختلف و اغایی درین نوشه ، شواهدی داریم
کوناگون است ما از جشن هنر شیراز که برخی از آنرا عیناً درج این نامه
عنوان کو ششمتر ، در ره تجلی میکنیم تا گواهی برای پیروزی های
هنر های اصیل تجلیل میکنیم و چشمگیر هنر اصیل توده های وسیع
معتقدیم که شاخص کارش در نهایت مردم ما باشد . کار هنرمندان ماصرف

دستیوال هنر شیراز!

نظر از کیفیت اصالت و صمیمیتش
منطقی و پیش رو خواهد بود .
هر چند دسترسی بعمق کار و درک
جنبه دیگری نیز داشت جنبه دیگر
کنتر نمایشات چشم هنر شیراز
برای بیننده شرقی در مقطع کنو نی
عنه اینکه هنر مردم افغانستان به
منزله اولین گهواره تمدن خانواده
آذربایجان با آزمون پیزرسگی رو برو بود .
زمان ما ، میسر نیست امادر آینده بی
له چندان دور ، پلهای شناخت و تفاهem
بر هنگهای ملت های شرکت کننده بر
فرار خواهد شد و یکوشش و هدایت
بر هنگهای ملت های شرکت کننده بر
بیدع عالی راهش را بسیار
قیانوس بیکران فرهنگ جهانی باز
خواهد کرد .
هنر مندان ما شب ۲۷ اسد در

(حافظیه) باع آرامگاه حافظکه بشکل خوشبختانه گروه هنر مندان توجه
تالار، سر باز برای کنسرتمای ادیو افغا نستان هم، برای نخستین
معتبر وستگین، ترتیب و تزئین شده
که در اول مار بدعوت سازمان رادیو تلویزیون
بود کنسرفی اجرا کردند که قرار بود
از ایران درین فیستوال شرکت
از ساعت ۱۲ شب شروع و یک شب

مجله معروف تما شا درمور دساویق تاریخی مو سیقی افغا نی
عاصحبه نشر نموده که یک قسمت آن را درینجا میخوا نید

هنر هندان افغانی، گروهی که شاه مل شش نو از نده و چهار خواننده بود. امسال در جشن هنر شرکت کردند.

موسیقی اصیل افغا نستان را اجرا کردند. این ها دسته ای از هنرمندان این کشور اند که صد درصد را به هنر سنتی سر زمین خود مستند و بهیچوجه با موسیقی جازیا شپوه های متداول دیگری که در فغانستان وجود دارد کاری نظار ند قطعاتی که این گروه می نوازنند، همه یشه های قدیمی دارد. دور حقیقت اصیل ترین شاخه موسیقی افغانستان است.

سر پرسیت این پر نامه در باره‌ی شیوه‌ی کار گروه و هنر موسیقی در فغا نستان، می گفت:

«گروه ما شش نوازنده و چهار خواننده دارد، ازین میان عده‌ای آثار محلی و قدیمی غرب و شمال افغانستان و دیگران آثار قدیمی کابل، جنو ب و شرق افغانستان را اجرا می‌کنند.

- جنوب و شرق افغانستان یا درواقع نواحی جنوبی هندوکش تحت تأثیر هنر بودایی است. میدا نیز که مردمان این منطقه در قدیم بو دیست یوده اند و بود یسم به هوسیقی توجه بسیار داشته و آن را راهی برای دست یافتن به مراحل عالی ذهنی و روحانی و حتی عرفانی میدا نسته است هادراین

منطقه بزر گترین مجسمه بودا در دنیار اداریم، بر بالای این مجسمه ها تصاویری بجای مانده است که نوازنده گان قدیمی را با ساز هایشان در حال نواختن نشان می دهد و این کاملا نشان دهنده توجه بود یسم به این هنر است این ساز های راکع ریشه بسیاری از ساز های امروزی ماست و بیرون هش در اطراف آنها سیر تحول شان همیشه برای علاقمندان موسیقی و تاریخ بسیار جالب بوده است و اما شمال هندو کش، این منطقه تحت تأثیر دین زرد شست و بیرگه های آن بوده است و در واقع فرهنگ مابه ویژه فرهنگ موسیقی، آمیزه ای از فرهنگ بودایی و زر - دشته بوده است.

در واقع گروه ما و نیز رادیوی افغانستان که ما با آن بستگی داریم در صدد بازیابی هنر سنتی و قدیمی افغانستان به شکلی که پیش از اسلام وجود داشته است. و ما در این زمینه تلاش هایی بسیار کرده‌ایم و نتایج بسیاری بدست آورده‌ایم شاید تشویق مردمی که در جشن‌هنر بر نامه‌ها را دیدند و قضاوت صاحب نظران موسیقی خاور میانه که در این چالاقاتشان کردیم بتواند تا حدودی تائید کنندۀ این ادعای باشد. باید بگویم که با تو جه به کیفیت بر نامه‌های جشن هنر همه تلاش و نیز ویمان را برای ارائه هنر اصیل بکار بستیم. سر پرست بر نامه‌های هنر مندان افغانی، در باره انواع دیگر موسیقی که در افغانستان رایج است، می‌کفت:

بدون شک غرب در تمام شئون زندگی کشور های عقب نگاه داشته شده تأثیر گذاشته است و مانعی توانیم این تأثیر را مثلا روی موسیقی افغا نستان انکار کنیم ها اکنون در کشورهای موسیقی سنتوفونیک از کسیتر سمفونیک بر رگ با رهبر داریم که این یک تو کیب کاملا غربیست و موسیقی جاز داریم. جوانان ما بانگاهی به غرب و بانگاهی به سر گردی ها و علایق طبقات حرفه‌ی مه خواهند در زمینه موسیقی جاز و انواع دیگر موسیقی غربی کار کنند. شاید این چندان درست نباشد ولی ماناگزیریم با بیای زمان حرکت کنیم و به هیچ وجه نمی خواهیم مخدود دیگری بودیم آوریم و مثلا در برابر موسیقی جاز سدی ایجاد کنیم و آنرا از مردم جدا کنیم. هدف ما یا بهتر بگوییم هدف رادیوی افغا نستان که مهمترین مرکز موسیقی ماست اینست که این موجهای غربی فرهنگ اصیل ما را به خطر نیندازد و آن را از بین نبرد بلکه در آن حل شود و رنگ ملی و محلی و سنتی ما و فرهنگ ما را بگیرد. ما چاز را پذیرفته ایم ولی نمی خواهیم موسیقی جاز مان آواره بودیم. ریشه باشد و قربانی هوا های شود که هردم از غرب میاید.



مهوش سرآینده خوش آواز در آرامگاه حافظه باصدای گیر اش هنگامه
برپا نموده و تحسین تماشا گران را برانگیخت

ختم شود. ولی این کنسرت ساعت عامتل یک براور رفتار کردند. آقای دو نیم شب به پایان رسید و هنوز رحیم زاده معاون سازمان را دیو هم مشتاقان هنر افغا نستان یکصدا میگفتند: (دوباره - دوباره و دو - باره) ولی این آززو بسال های آینده ماند. هر چند در هنر پرو گرا میکه باین مناسبت چاپ شده بود شب ۳۰ اسد نیز برای کنسرت هنرمندان ما در نظر گرفته شده بود ولی بدلا- یلیکه نزد ما و دیگر هنر دوستان ایرانی روشن نیست نویت ما به آسیب نپیند.

گروه تربیت جام داده شد که خود در خور گلابه دوستانه! است. مادرانی ۲۷ اسد ناگزیر شدیم بخواهش عده کثیر از هنرمندان ملت‌های دیگر کنسرت‌های دیگری طور غیر رسمی در چمن‌های پوهنتون شیراز پذهیم که در آن صد‌ها نفر شرکت کردند

و تا نیمه های شب - گوش بصدای دلکش مهوش، آهنگبای شور انگیز استاد قاسمی-شمس الدین مسرور و احمد ولی دادند و کف زدند و هورا کشیدند .

خا طره کنسرت هنر هندان ما در حافظه فراموش ناشد نه است ما بحدی از دوستان ایرانی چه منتقد چه شاعر وجه خواننده و نوازنده و تماشا چی محبت دیدیم که با این مختصر ادای دین کنیم . دیدار ما از شهر میناتور ها و گنبد ها (از نصف(جهان) که در مصاحبه های تلویزیونی و رادیویی مناره های مساجد با سلیقه وذوق بی پدیل معماران دوران صفوی قد کشیده اند استثنائی بود . اعضاي اصفهان رادیو تهران و تلویزیون پنجم در صفحه ۵۹



گیاهان قبل از حیوانات بوجود آمدند

بعضی از دانشمندان امروزی اظهار نظر می‌کنند، که گیاهان قبل از هر موجود زنده دیگر بوجود آمده‌اند و آغاز حیات آنها به ۴۰۰۰ میلیون سال پیش میرسد گفته شده که در شروع گیاهان بر روی آب شناور بوده و بعد بر اثر شناوری یا حرکت امواج باخاک و سنک تماش می‌پیدند و برای آنها تخم پاشیده و رشد کرده‌اند و بصورت جنگل‌های بعدی در آمده‌اند و در دوره‌های بعدان نوع مختلف سبزی‌ها بوجود آمده‌است.



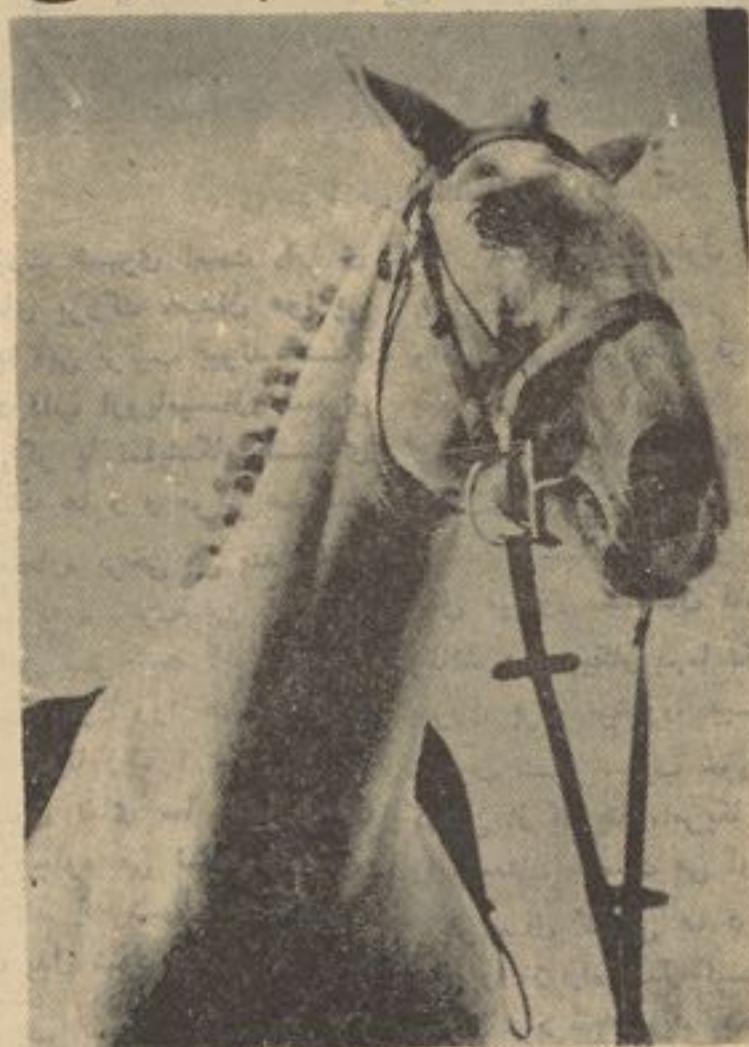
۳۵ میلیون خسارت

در یک نمایشگاه موتور، «فل نشو بالد» بیرون آورند، پایی «فل» خیلی زخمی مانکن زیبا او و شیئر رام شده شده بود و مجبور شد مدت ۴۷ روز بپتوین و سیله برای جلب مردم به این نمایشگاه بود. تا آن روز سلطان جنگل به هیچکس آسیبی نرساند او را عمل کردند ولی باز هم نتوانستند آن آثار زخم را بکلی از بین ببرند بدین ترتیب آینده مانکن ۲۱ ساله که آرزو هانی در سر داشت ناگهان به هیچ و پوچ مبدل شد. (تل) تقا ضای خسارات کرد، مدت پنج سال تلاش کرد تا خسارة ناشی ازین حادثه از شرکت پیمه اخذ کند و موفق شد پعداز پنج سال تلاش معادل ۳۵ میلیون افغانی را عنوان خسازه بگیرد.

شهر کفریای در المان

در جاده معروف لیو پو لد در شهر موئیخ، بر روی دیواری از دسترس دارند. پنج رستوران با غذاهای اختصاصی، سالونهای بازی، حمام بخار به سیستم رومی، میدان یخ بازی، چایگاهی برای لاغر شدن و بالاخره تماشخانه‌های خیلی عصری و مقبول. این شهرک با ۳۷۰۰۰ متر مکعب تاسیسات در دنیا نظر ندارد و کار می‌کنند، بلکه آتجه‌را برای اوقات فراغت را بدلخواه بگذرانند. درینجا نه فقط سکونت دارند و کار می‌کنند، بلکه آتجه‌را برای ساخته شده کمساکنان آن می‌توانند او قات فراغت را بدلخواه بگذرانند.

سازمان پروردش اسب‌ماریاخ



سازمان پروردش اسب‌ماریاخ در آلمان فدرال سال گذشته چهار صد میلیاردی تاسیس شد فریاد و ناله مانکن زیبا با غرش شیر واکنون یک موسسه دولتی است. توأم شد و تماشا چیان حیرت زده درینجا اسب‌های اصیل سواری. به این صحفه نگاه می‌کردند تا آنکه بار برق و چفتگی بپوشش می‌گرفت و در حدود بیست هزار نفر پرای شرکت درین مراسم به ماریاخ آمدند. این سازمان قدیمه‌ترین پایی زیبایی مانکن را از دهان شیئر پیش شهربت بسازاند. شماره ۲۹

ترجمه رهیو

فرانکفورت داین، شهری بو کر آنهای دریای ماین



کناره‌ی دریا تفریحگاه زیبا را می‌سازد

فرانکفورت شهری است دارای مقدار نفتی که در طول سال که در شاهراه‌های بزرگ، میدان هوا می‌بندر گاه شرقی پایین می‌شود، می‌معروف وید این ترتیب پیوند گاه تواند تمام موتوهای فرانکفورت را بزرگ را در قلب اروپامیساند شهری یکباره بدور دنیا برگشت آورد. نیروی است سوداگر یا نمایشگاه‌های گاه‌های برقی شهر ذغال سنتگخورد تجارتی بانک‌ها و مرکز عمده را از راه آبی بدست می‌آورد. شن

مبادله‌ی اسعاره برشی می‌پندازند که ریک و سمنت شهر بوسیله کشتی این هاهمه به سمبول منفی بدل شده حمل می‌شود، همچنان فلزات بیمه‌ده اند. به این ترتیب آیا این شهر بیکار بهما نگونه از شهر شبر است بدون روان‌هنری، سرد بیرون بوده می‌شود. مبل سازان نا دوستانه ونا زیبا؟ معروف شهر، چوب خود را توسط ولی اکنون نمای ساختمان‌های کشتی از افریقا، امریکای شمالی و انگلستان بدست می‌آورند.

نگداشته اند که شهر به جنگلی از هر سال کشتی‌ها ۱۵ میلیون تن مواد را از راه بندر گیر شام وارد کانکر یت بدل شود بیشتر از نیم ساچه آن سر سبز صرف نظر باشند غربی می‌نماید. شش کشتی از اینکه پارک یا کشتزار این شهر ده کشتی همیشه در یکی از بنادر آن داری مهمترین پایان وحش‌بیز و گترين لنگر اند. این بنادر شامل ساچه‌ی جنگی در المان است. بندر غربی با یک محل لنگر، بندر هم اکنون مانند دیگر شهرهای شرقی با سه محل لنگر می‌باشد.

همچنان مانند دیگر شهرهای بزرگ‌گهی دریایی بزرگ. ساچه‌های بند ری بحیره بالتیک مقایسه گرفت سال فرانکفورت شهر بند ری است. گذشته در این بنادر ۴۷۳ میتوان ۵۷۲

سرنوشت این شهر و ساکنان آن پیوند نزدیکی با امواج خروشان این دریا دارد

...

گذشته‌های دور این دریا فقط نیروی ویرانگر داشت ولی امروز با خود صلح و آشنا می‌آورد

...

روزهای آخر هفته، روی پل‌های عظیم این دریا، بعض زندگی به قندی میزند

دریای موج فرانکفورت ماین ها جاده‌ی دیگر را اضافه نمود. در عیچکس را اجزه نمی‌داد که در اینجا پخش‌های شکفت آور که بو موردن دیده بی تفاوتی داشته باشد از خط وزیبایی است، نزد یکا بلکه به شکلی از اشکال روی‌زندگی ایستگاه‌های خط آهن، دیده می‌توانیم عرب‌باشندۀ آن اثراورده می‌نماید. سطح جنایات همچنان پلند یوده و در این شهر ۶۰۰۰ و میلیه ای بعد تاریکی پر از مخاطره است. آیا این شهر پیام آور نفرت است نقلیه برای ۶۷۲ ریال باشندۀ و ۲۱۰ ریال که هر روز پومیله یا دوستی؟

فرانکفورت با پوهنتون های موتور عای خودشان برای کار وارد شهر می‌شود، ثبت نموده است این عصیانگر و آشناست در هم بر همی شهر از لحاظ ترافیک پدرجه اول آکامی اجتماعی و سیاسی اش از قرار گرفته و سالها است که عده‌ای مدت‌ها است که صف نیروهای متقاضی پیش گویی می‌نمایند که این شهر از تصاده‌ها گامی چنان اوچ گرفته که از ترافیک بزوی منفجر خواهد شد خطر انفجارهای عظیم را پدنبال می‌کنند خطوط آهن که دهکده‌های دور را به شهر پیوند می‌دهند در داشته است. روی همین دلیل دست ساختمان است. بر این خط بناروالی های این شهر باید روح بحیره بالتیک مقایسه گردد. ها میتوان خط آهن زیر زمینی و صد مقامی داشته باشند.

زده خواهد بود. بدون دریا دیگر فرا - کلخ از بیرون بنظر نمی آیدو گفته های گوته شاعر معروف درمورد این دریا که گفته بود :
(دریای خروشان وزیبا که امواج آن چشممان را بطر فشن کشاند.)
 هنوز صدقه نماید. بخارط درازی دریا بعضی مواقع آدم شهردا فراموش می گند. و هنگام کشتنی رانی از آسماء نخراش های سر دو چندش آور خبری نیست .

بار دیگر گوته، فاوست بر کناره های دریا گام می گذند :
(... این دویا، در دراز آن، با خود زودرق ها و گر جی های که تا عرشه بار شده اند، همراه می برد واژ نگاه ها دور می راند)

ولی امروز پرلیس دریایی بر آن اضافه شده است گر جه عمق دریا از لحاظ زندگی جان مرده است ولی سطح و کرانه های آن هنوز زنده اند سالانه تا ۳۰۰۰ انواع کشتی بروی آن حرکت می نماید. در گرانه های دریا محل تر میم کشتی رستو ران هاو چای خانه های متعدد دیده میشود شهر و دریای آن چند مرتبه دریا با توافان های خود عصانگری هاو توفندگی هایش شهر را به میا رزه کشانده است. ولی امروز این دریای شیر و دریای آن خود گشیده است .

زیرا دریا برایش مروارید و گنج چون: بیترین شواهد تاریخی بزرگترین مجموعه ای هنر، یکی از پر پارک ترین شهرها، گنجایش برای زندگی مردم، زندگی و جشن روی دریا کنار دریا و برا، تقدیم تموده است. دسته های خانه هادر برابر هم در دو کنار دریا صفت آرایی کرده و با هم در مرکز شهر توسعه پل (آهنه پیاده روان) پیوند یافته اند .

تاریخ، هنر، اداره، زندگی و خانه سازی با هم وحدت دارند و همین جاست که دریا و شهر هم دیگر را باغوش می گشند

نفکوت نخواهد بود زیرا پساو ند اطواری روم مقدس بود، بارها ویران دریا سبت، پس بدون دریا گداری آخرین بار در پایان جنک عمومی دوم زمانی پنجمین شهر بندری آلمان بود اکنون دگر گون هم نخواهد بود.

ولی آب رود بدون کنترولی از بعد از قرن ۱۴ به اینطرف شهر مذکور مرکز تجاری بوده است در بخش کهنه شهر هر پلاست آن گویا تاریخ و فرهنگ شهر است .

بخش جنو بی شهر پسر از موزیمهای متعدد است درین موزیم ها مجموعه ای از ۳۰۰۰ از نقاشی ورسامی دیده میشود. که در میان آن نقاشی (باغ عدن) که توسط نقاش ناشناس در سال ۱۴۱۰ کشیده شده است. قرار دارد .

نیس در کنار هاین

آیا می دانستید که نیس در کنار ماین قرار دارد ؟
نیس نام رسمی ای است که به بخش شمالی کناره در یا ماین بین (دریای صلح) و «پل اپئن» داده شده است. در اینجا انواع درخت ها و نبات ها که از کشور های مختلف گرد آورده شده است، کشت کردیده است .

در شمال جنوب دراز ای دریا
 ۶۰ میل است. مواد کنیف عضوی و غیر عضوی صنایع این دریای

دریا قرار دارد ویرای مالیه دهنده گان ۱۸۴۳ تامر کش ۱۸۶۰ در یکی از

مقدم است بدون دریافرانکفورت خیابان این شهر بنام (آینده نیک)

دارای صنایع کمتر و در نتیجه فقر زندگی نمود. «پل کهنه» که یکی

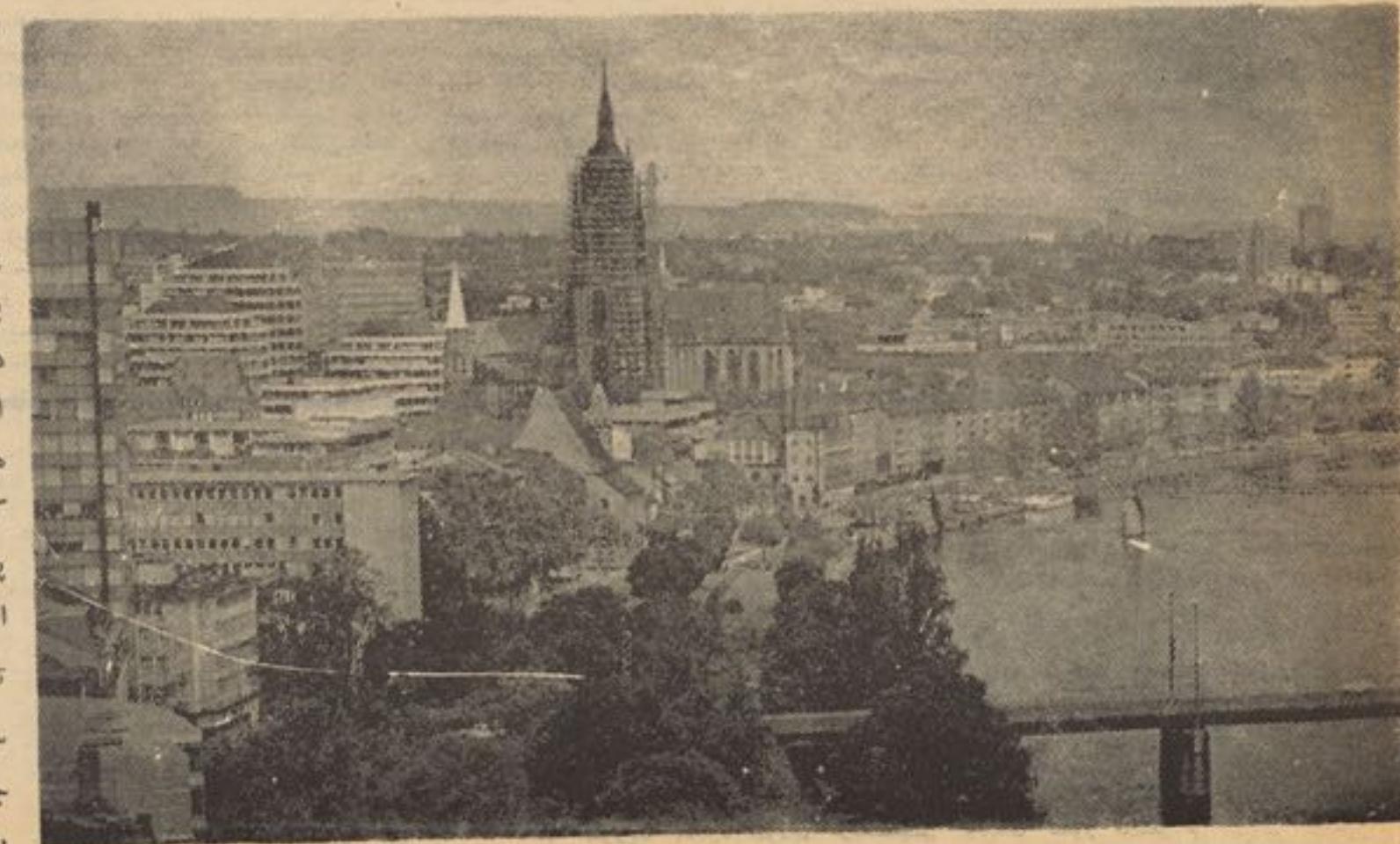
از مدیرانه تا فرانکفورت این حقیقت که فرانکفورت فورت یا فورت به معنی گدار پاگدار و دو باره سازی شده است. این پل زمانی بود اکنون دگر گون ۱۸۸۰ شورای شهر این پندر مشعل باران کردند قابتواند قدرت پذیرانی از کشتنی هاییکه در راین لنکر می اند ختند، داشته باشد. در کانال به وسعت ۱۶۴ و ۸۷ فوت عمق میتواند

کشتی های به وزن ۲۰۰۰ تن رفت و آمد کند. هفت سال بعد کار کانال دانیوب ماین که ۲۵ میل درازا دارد، پایان خواهد یافت این امر بر مقدار حمل بیشتر کالا تا کانال می افزاید، همچنان در نظر است تا کانال راین، روهن نیز بزرگتر شود، و با پایان این کار پیوند مستقیم بنادر فرانکفورت با مدیرانه صورت میگیرد .

تاریخ بوجود آمدن فرانکفورت را میتوان از روی بنا های آن که در ساحل شمال دریا قرار دارد، گرفته میشود ولی به پای خط های کلیسای سلوک که در درون قلعه ای اززو دارند قادر کنار دریا پریا شوند هم چنان بانک های ماین با ارتباط به دیگر شبکه های اقتصادی در همین ساحه گشایش یافته است. این ها پاول که بشمول کوشش سال های برای شهر چیز خوب نیست ولی به ۱۸۴۸ - ۱۸۴۹ صورت غیر مستقیم برای خزانه ی زیر سیستم دمو کراسی پارلمانی،

گرچه در کار حمل کالا از وسائل هوایی، خط آهن (سربک ها نیز کار کشیده میشود ولی به پای خط های کلیسای سلوک که در درون قلعه ای امپراتور قرار داشت (کنون به موزیم تاریخی مبدل شده است. بناء تاریخی و بناهای دیگری است بنام کلیسای سنت آبی نمی رسید. فابریکه های بزرگ آرزو دارند قادر کنار دریا پریا شوند هم چنان بانک های ماین با ارتباط به دیگر شبکه های اقتصادی در همین ساحه گشایش یافته است. این ها پاول که بشمول کوشش سال های برای شهر چیز خوب نیست ولی به ۱۸۴۸ - ۱۸۴۹ صورت غیر مستقیم برای خزانه ی زیر سیستم دمو کراسی پارلمانی،

کیمیا وی هوخست که هر دو کنار شوتها ور افیلسسوف معروف از دریا قرار دارد ویرای مالیه دهنده گان ۱۸۴۳ تامر کش ۱۸۶۰ در یکی از خود رانده و حتی آب بازی در آن قمار دارای صنایع کمتر و در نتیجه فقر زندگی نمود. «پل کهنه» که یکی



دریا در قلب شهر چریان می باید



میر مدد و رذ و ندون در خدمت

نهیه و ترتیب از: رؤوف راصع
عکاسی از: امید
ذیر نظر روستا با ختری

ماشترا ل :
عبدالله أصفى والي هرأت وميرمن
أصفى ، لبالللو عبدالعلی شایق شاعرو
نوسنده و عبدالسلام شایق عضو مدیریت
عده می رهندگان

فأهيل يوسف زاده يا شترات هير من
عالیه صندری . فاميل نجومي باشتراك
رزاق نجومي و بروين نجومي طما عره
محسني . عفت رحمتیان قمر الملوك
طلیعه از لیسه هاو مکا تب نسوا نهرات
به سر برستی سید عبدالله یوسفی معاون
تدریسی معارف هرات ، فاهيل علو می
محبوبه علو می، شبلا علو می، شهناز علومی
فاهيل قادری (نجیبه قادری فا لیبا ف -
معروف کشود)

صدیقه ناهید دکتورس دندان و ملیحه حیدری
عضو مسلکی روز نامه اتفاق اسلام و حبیب الله
طبیعتی بکی از جوانان هرات

وَنَجَّابَتْ كَانْ رَادِيو :
مُحَمَّدْ طَاهِرْ أَمِينْ طَاهِرْ هُوَيْدَاءْ عَزِيزُ اللَّهِ
هَدْفَ وَأَكْبَرْ روْشَنْ .

بنا غلی محمد کریم مجا هد آ مر
اطلاعات و کلتور هرات بنا غلی بنا روای
هرات .
بنامخانی نیکسیر هد یر مجله ادبی هرات
و جمعی از همکاران مسلکی روزنامه اتفاق
اسلام .

و سخن با خانه اده ها:

روستایی خنثی :
ابا تشکر و میباش فراوان از هر فرد فرد
سماخوانواده های عزیز هرآنچه که دعویت
محله زوندوں را برای استراک در دور مسخن
اختصاصی میز مدور جایزی بر قند بحث
امروزه ایرانیون بررسی و ارزیابی نظرات
التفاوت و پیشنهادات نمایند در پیرامون
نحوه و شیوه نشراتی مجله زوندوں و پروگرام
های آموزشی خانوادگی و تغیریجی ارادیو
افغانستان آغاز می کنیم هدف این است که ما
توانیم با برداشتی عین اینقدر گونه های
شمایر موهجنوی مجله و پروگرام
نامگرفته شده را طوری تعبیه سازیم که بیشتر
مورد توجه خانواده های ولایات فرار میگردد
از جانی نیز ذهنیت های طوری سازند کی گردد
که خواه مجله خانوادگی زوندوں و خواراء -

پیشنهاده شده برای رفع آن تبیز راهنمایی
بخشنده براز خوانندگان و -
شیوندگان ولایات تبیز شده و عرضه گردد
تمام میدانید که مجله زوندوں از آغاز سال
روان پادایر نمود ن سلسله بحث های میز
مدور خود از خدمت خانواده های کسر
و دیدی عیشی نرموزد بررسی فرار گرد و طرق
نلاش و کوشش پیکر خود را در جهت
نشایخت و تشخیص مشکلا تی که اغلب فامیلیها
یا آن مواجهند آغاز نمود تا با بررسی
و ارزیابی عیشی ترو عملي تر طرق و شیوه
های حل این مشکلات در جهار جویه شرایط
خاص اجتماعی ما حل گردد و انگذته هایی که
موسیحگردنده فضای سالم خانواده مکدر و
شود
اما نظریکه اشاره نمودیم در لختی
مجله زوندوں در حقیقت تنها مجله زوندوں
دوزایین صحبت از آن جهت نظر نمایار -
کشور است که هستوانه خوابگوی خواه
پر امون توجه اشناخت خانوادگی زوندوں
زوندوں

های خودخواه ب متوجه این کیفیت بوده است و میباشد.

اما انتقاد من متوجه عکاسی مجله است فوتو هادراین مجله غالباً کویا نیستند. خوب انتخاب نجیشوند و از نظر فنی و رنگ آمیزی بین معاصری دارند که ذوق خواندنها اطماع نمیکند در حالیکه مجده دوچی مالند زوندون پایید که عکاسی محبیز تری داشته باشد. چه عکس خوب خوانده را به خواندن مطلب تشویق میکند.

مجهیز نظر من است که در بخش خانوارکی مجله بایستی در پیشلوی مطا لبی که نسخه میگردد سلسله مطابقین اختصاصی در مردم یخت و پیر، تیپه لباس دیکورخانه و منزل. شیوه های خوب تربیت کودکان و مسائل دیگری از این قبیل نشر گردد. خواهید گفت زوندون فعلی چنین مطالبی را نشرمیکند. این درست و لبی این مطالب را یادبادرنظر داشت و وضع اقتضایی عمومی خانواره ها تنظیم گردد و نه در سطحی بالاتراز آن که قابل استفاده نباشد.

محبو به علمی:

به تائید نظر میرمن آصفی میگوییم زوندون میتواند در صفحات اختصاصی خانواره ها و میرمن ها رهنمای برش لباس راضیمه نماید این کارمیر من ها را از پرداخت پول برش و روح خانه لباس خلاصی میبخشد و این امکان را میسر میسازد که با پول کم لباس تیپه شود استفاده از کتابک های خارجی و تازه بین کاری است که مسی توادهای زندگان در همین بخش جا لب باشد و مقید.

انتقاد دوم این است که توزیع زوندون بروقت آن صورت نمیگیرد و در لا یات



پیشنهاد نهاده شده است

برای این دستور

دست خانواده های هرات

دیرباست مشترک و خوانده آن مسی رسید.

سلام شایق:

پاتوچه ریاستیکه زوندون در حقیقت تئامجله هلتکن کشور است که هر کسی - متفاوت اجتماعی - پاسویه های متفاوت خوانده آن میباشد از همین نظر این مجله با بیست و دو قسم می را درنظر داشته باشد و ای تقریباً تمام این گروهها به مطالعه این معرفت پیشتر علاقه من کیزند و زوندون بین پایهاین کوئه مطالب و مقالات را پیشتر موقع نخواهد داشت.

با جازه شما در مورد مطالعه صفحات

اختصاصی زوندون هم نظر این است که صفحات جوانان زن و خانواره بیشتر موقع داده شود و مطالب آن بین از منابع دا خلی تیپه شود داشتن یک صفحه برای مکاتب وارد که شا مل نظرات و انتقادات داشت مطالعه خوانده کان باشد در نزد یک ساختن مردم با از گانها نشرا تی سهم بسیاری دارد.

میرمن آصفی:

من بحیث یک خواننده همیشگی مجله زوندون این نظر را تایید میکنم که این مجله با توجه به همین مطلب که اختصاصی گروه خاص ندارد با پیش صفحات اختصاصی و مقالات اختصاصی مسی برای گروه های اختصاصی متفاوت اجتماع داشته باشد و مخصوصاً سلسه ریس رجه و تحقیقاً تی برای دریافت ذوق و نظر خوانده مجله در هر بخش تیپه گردد و از آن استفاده شود. در این مجلس انتقادی شد که قیمت مجله کران است و پیش غلی روستادیلی آوردن که در شرایط فعلی هم این مجله ارزش نیز از قیمت تمام شد بدست خواننده میرسد. این درست ولی راههای و جود دارد که عاید درونگر ایانه و متنفر نباشد عیوبی ندارد که عشقی باشد یا مثلای جانی و ... میرمن آصفی:

استشاید نظر شما در این بورد به حقیقت زردیکن باشد.

پساغلی دجالی:

من نظر نماینده زوندون را تایید میکنم، زوندون نیز در بخش داستانها نهای خود همیشه کو شده است آنچه نشر میگردد از نظر فرم فصله نویس و از نظر محتوی و مطلب در سطح و سویه عالی قرار گیرد از جانبی عشق چاشنی داستان است و بینون آن فصله داستان لطف و لذتی برای خواننده نخواهد داشت.

با جازه شما در مورد مطالعه صفحات اختصاصی زوندون هم نظر این است که صفحات جوانان زن و خانواره بیشتر موقع داده شود و مطالب آن بین از منابع دا خلی تیپه شود داشتن یک صفحه برای مکاتب وارد که شا مل نظرات و انتقادات داشت مطالعه خوانده کان باشد در نزد یک ساختن مردم با از گانها نشرا تی سهم بسیاری دارد.

میرمن آصفی:

من بحیث یک خواننده دایی زوندون من کویم اگر داستانها در محتوی خود خوب مطرح شود خوب پر و رانده شود و کرکنند های داستانی از نظر خواننده بیگانه نباشند - اعمالشان در چریان حواله داستان کاملان درونگر ایانه و متنفر نباشد عیوبی ندارد که عشقی باشد یا مثلای جانی و ...

مسئولین معاون ف این ولا از مجله زوندون که باطنی مجله و نگاری و پیشگامی مطبوعاتی خوش هر روز ساچه خدمات فر هنک اش را گستره است نقش بیش آهنگ خود را

در مطبوعات کشور ایضاً نموده و خوانده اش را بازی نگهداشت است اما برای اینکه فکری و اندیشه ای قرار گیرد که در تمام خانواره ها جا نشین تمام مجلات خارجی آنرا میگیرد درین خی از بخش های آن تجدید نظر صورت گیرد بخش جوانان زوندون خوب تیپه میگردد اما نمیتواند جوا بگوی نیازمندی های جوانان در بخش مطبوعاتی برای قشر کم مفهومات پیشتری ببر رسمی کلی مسائل مربوط به جوانان در مرکز و ولایات کشور اختصاص داده شود، صفحات زنا نودختران باید بادرنظر داشتن یک مبنول میگردد باز هم در اجتماعی و باتو جه تفاوت تیای که در نسخه مطالعه نشود میگردد که محتوی آنرا عشق های آتشین و امیال سر کو ب شده جنسی تشكیل میدهد و این در نهایت خود میتواند جوانان کم تجربه و احساساتی را از نظر فکری و اندیشه ای بازگرداند.

زوندون اگر در همین بخش نشرا تخفه تجدید نظر نماید شکی انداز که به جیت یک مجله آمو زشی خا نواد گی در تمام خانواده های کشور راه نخواهد داشت. توزیع میگردد که من فکر میکنم این نقص مسائل معمم این است که من سفاهه با دارند این مجله مرتبه و تازه به خوا نهاده نمی رسد و گاه اتفاق میافتد که شماره های زوندون سه ماه بعد از نشر آن در هر روز چند در کار توزیع مجله و در همه ولايات کلادر کار توزیع مجله و در علاج دیده میشود و از نظر من خوبترین راه علاج این مشکل نیز این است که مجله در هر

عده دار توزیع بوقت آن پاشهد و هم راپور های اختصاصی محل را تیپه و برای نشر قصه نش نمیگردد، پیش از به عنوان مثال یادآور گردید که کدام داستانها از کدام نویسنده در این صورت اتفاق میافتد که میدهم در هدت کم تیر از فروش مجله حتی تا جند برای افزایش یابد. میدعدها لله یوسفی معاوی نقدر یسی بناغلی یوسفی:

معارف هرات: بصورت مشخص یاد م نیست و از اینکه نظرم را در هم هست که مجله زوندون بدستم ترسیده شماره دارم بحث مورد نظر ابراز دارم بحیث یکی از

پاسخهای کو تا

معترم میرمن الف نون از شهر
هرات :

درست است زوندون از مردم و برای خدمت
یوردم است به عنین دلیل هم رضایت مردم
از شوه کار مبارزین اوچی است که بعده
همکاران زوندون گذاشتند مشود.

معترم پساغلی سلیمان از شهر نو
هرات :

عده ای از برگزیده ترین متخصصان روان
شناسی و حقوقدانان بر جسته با جمعی از
سرشناسان زین چهره های مطبوعاتی و
اجتماعی گروه مشورتی هارا می سازند، هدف
این گروه این است که مشکلات خانواده ها
خوب بررسی گردد و برای کسانی که طالب
شوره در موضوع عی خاص می باشند هم
شوره علمی داده شود و هم در صورت
از زومعهلا برایشان کمک گردد، شما هم
میتوانید خلص مشکل خانوادگی تان را برای
دایrer ستد، تشکر.

معترم میرمن بروانه و پساغلی عزیز احمد
محمد نادر و محمد حسین از شهر کښه
هرات :

از توجه شما مشکریم، پاسخ غای
وقبه غمه ها (مرا راهنمایی کنید) و
یاد داشت های یکدختن فریب خورده به
متظاهر رهنهایی بیشتر بخانواده ها و هوشدار
به جوانان بازهم در مجله ادامه خواهد یافت
این سلسله مطالب فقط برای چند شماره معمول
است.

خواهر عابتنش از لیسه هرات:

این نوع احساسات زود گذر است و برای
شما لکر گردن به جنین مسائلی قبل از وقت
از جانب برای شما معقول و بستدیده نیست
که دور از چشم ید و مادر تان و پایپر و
صرف از بک احساس خام اینده تان را بخمار
اندازید، بکوشید سرگرمیهای سالم داشته
باشید و اگر ... مزاحم شما هیگر بدید و ن
ترس اورا بمقابل خود بفرمایی اگر بدرو
مادر شما خوبترین دوستان شما عستند و
خواهند بود.

خواهر هالیدا از ناجه هرات:

نخست ماستون از دواج ندارم و طرفدار
ازدواجی اهلی هم نمی باشیم، شاد
باشید.

پساغلی حبیب الله، محمد نبی، سلطان احمد
سید محضون، محمد فردید، محمد قاسم و
شفیق الله:

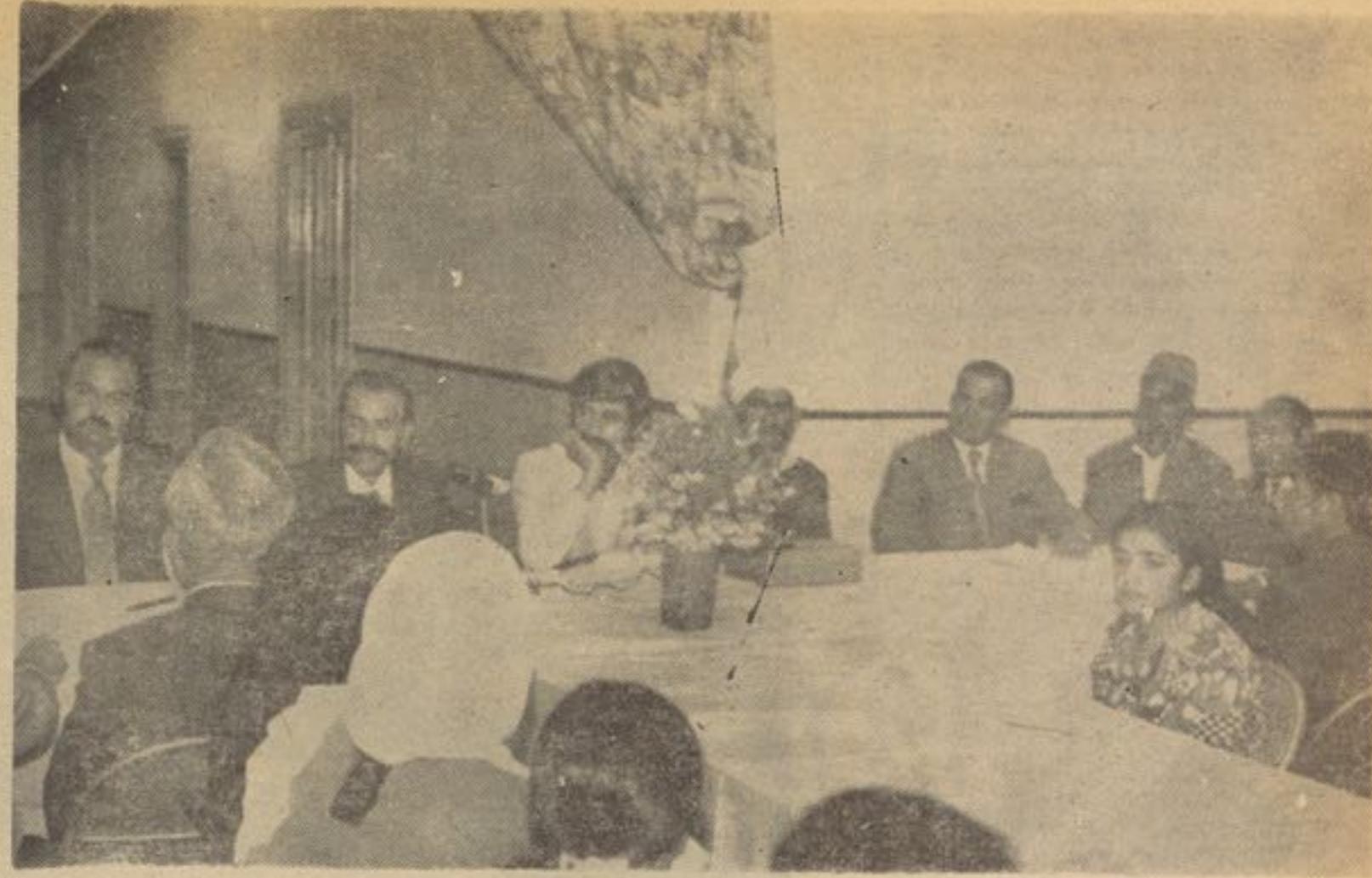
ماهم از شما مشکریم و هیکو شیم را بور
عای جنایی و ورزشی دایشتر موقع شرده هم
شما اگر مطلب جالب در همین راه بدست
تان رسید بمالبرستید تشکر و با میدمو فقیت
شما.

معترم طاهره:

آن دوست شما ممکن است زیر تائیرو

احساسات خود استبا هاتی هر تکب شود که نه
برای خودش سودمند باشد و نه هم برای

فرزندش، شما میتوانید باشوده های
عاقلانه خود راه زندگی اش را مشخص تر
سازید، بازهم اگر نیازی بکمال گروه مشورتی
مابود بتوسید تاکمک لازم بود صورت
گردد، تشکر.



میز هدor زوندون در هرات

زوندون در حال حاضر هم نشریه ای رقیب کشود است و پیشناز و
پیشگام در طرح مطالب اختصاصی وابتكاری.

چرا همیشه عکس های هنر پیشه گان خارجی روی جلد مجله
چاپ میگردد، بگذارید استعدادهای محلی خود را تشویق گردند.

زوندون در فرم و محتوى خود با زار و خواست
اکثریت خوا ننده خود را در دست داشته باشد.

دایر شدن میز های هدor زوندون در ولایات معنی ملی بو دن این مجله
را دارد به هفدهم واقعی و عین آن.

صفحات نقد ادب و هنر با یاد دوباره احیاء گردد و صفحات زنان
و دختران و جوانان مطالب خود را بادر نظر داشت اقتصاد عمومی
خانواده ها عیار سازند.

شاملی آصلی دالی هرات:

در مورد انتخاب فو تو برای روی جلد
شما باید بخش بازار و مشتری را بدست

داشته باشید اما مجله ای سویه دوست
زوندون و قصی میتواند مورد تو جه بیشتر

فرار گیرد که خود ت زنده و مهم حیات
اجتماعی را تمثیل نماید، حتی اگر فوتو های

روی جلد طوری تنظیم گردد که هم
ذوقی باشد و هم ممثل یک حادثه مهم اجتماعی

بیشتر جالب است تا چاپ فو تو های
هنری تازه در رده های هنری داشته باشند

چاپ میگردد، بهبودیق میگنید که عکس های
هنرمندان بین اکر زیاد چاپ شود بسیاری

از زیبایی کا ملتی نموده تبلیغا نش را - یکدست تجاوز نمکند و فو تو های این هنر
گستردگی سازد.

میرهن آصلی:

انقاد دیگر در مورد زوندون این است
که غالبا فو تو های هنر پیشه گان خارجی
در روی جلد مجله نشر میگردند در حالیکه
مردم به مسائل داخلی و شناسایی یا تحقیقاتی
هنری و اجتماعی داشتند بیشتر علاقمند است

زوندون میتواند بیشتر فو تو های هنر
پیشه گان داخلی داشته باشد که مطیعی باشد
که از نظر خواننده این مجله جالب نیست

روستا باختی:

انتقاد شما واقعا بجاو معقول است، اما
همانطوریکه قبلا دریک بخش دیگر گفتند
زوندون در کار های ادبی و هنری مجله
سویه ای قابل گردیده و صرف هنر مندانی را
تایید نمایند و مورد تشویق قرار میدهد که
از نظر هنری کار شان واجد ارزش واقعی
باشند در حالیکه تعداد هنرمندان خوب
کشود مادر هر بخش از تعداد ۱ نگفتن



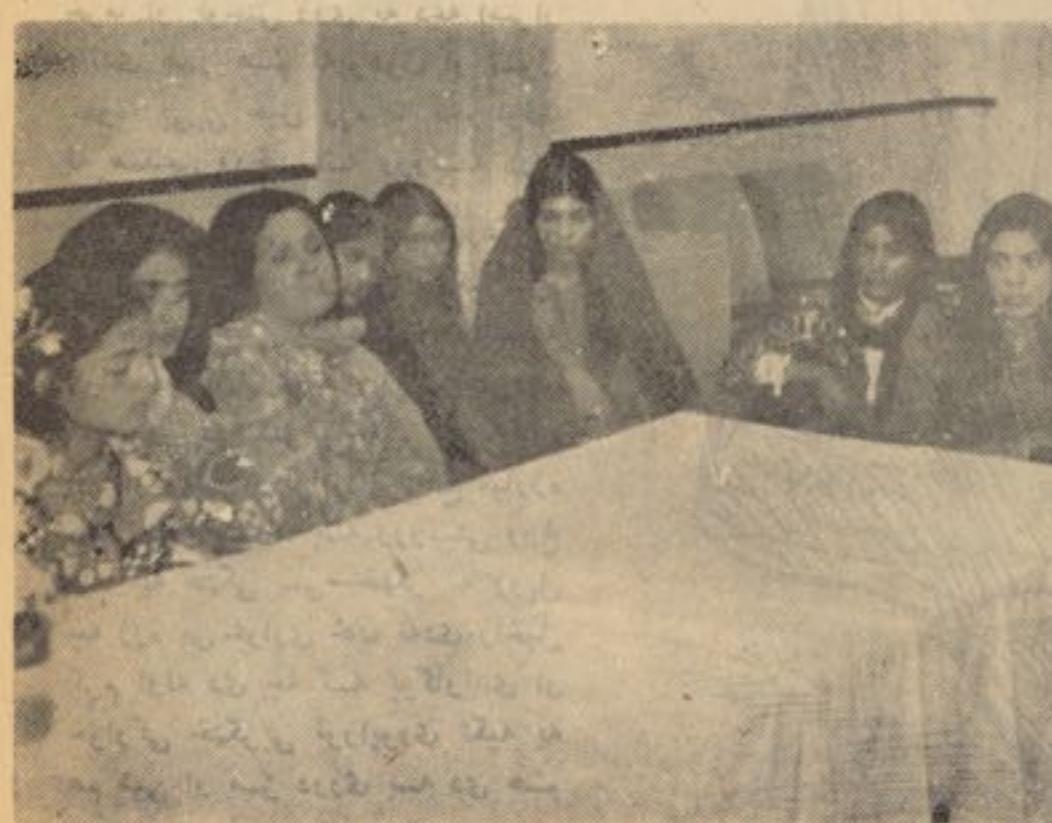
گوشه از میز هدor زوندون



گوشة از هیز هنور ژوندون در هرات



گروهی از اشتراک گندگان هیز هنور ولایت هرات



علاقتمندان ژوندون در هیز هنور اشتراک نموده اند

من و ما میل باشا فه آنجه که قبله در دور
این هیز گذته شد من خواهم دوخته رایاد
آوری نمایم ، او لاینکه ژوندون باید به
همان دلیل که مجله خا نواد « ها سست
مطلوب بستر خانوادگی داشته باشد و دیگر اینکه
آنچه که در صفحات زنان و دختران، جوانان
و یا بخش های دیگر مجله در مورد بخت و بیز
تئیه پاس، دیگر وغیره توبه میگردد با در
نظر داشت اقتصاد خانواده های بیشتر باشد
و نه به ذوق عده ای کمی که شاد اصلا
خوانند ژوندون نیز نباشد .

ظاهر محسنی :

با تشکر از مجله ژوندون باید بگوییم
میزهای مدور شما با محظی جالب ، ارزشی
و اینکاری خودیک کار واقعه عالی مطبوعاتی
است که موقف این مجله را از نشریه های
دیگر جدا میسازد با اینکه اگرداری شدن این
میزها در ولایات معنی رسیج عقاید خوانندگان
مجله رادریک ولایت داشته باشد، باید بگوییم
چنین مطالعه ای کافی نیست و مجله میتواند از این
چنان پرسشنامه ها در مجله و خانه پری آن به
وسیله فامیلیها نظر انتباخ من تری در مورد
فرم و محظی مجله از دیدگاه خوانندگان
بسیست آورد .

روستا باختی :

باتشکر از همه میباشد پکویم نظر ات
و اجتماع بال و آمو زنده ای داشتید که میتواند
رهمایی مایند در کارهای آینده ما التقادمی را
که در این دور صحبت مطرح گردید میتواند در
جهنمورد خلاصه ساخت که پارز ترین آن -
مربوط میگردید بدیر رسیدن مجله در ولایات
شکایت از بیاب متواتر فو تو های هنر
پیشه گان خارجی در روی چند مرز گوپ ژوندون
کاخ مجله، الملاطیعاتی و در آخر لیز

انتظارات شما در این زمینه که بخش های
جوانان، زنان و دختران و کار های هنری و
ادی بیشتر هنکی باشد به منابع داخلی و با توجه
و در نظر داشتم شرایط خاص اجتماعی و اقتصادی
خانواده های کشور که مطهنهای کوشیم این
نظرات یکی بعدی گزین بر آورده گردد در مورد
توزیع مجله باید بگوییم بعد از این
ولایت و اداره اعلاء ترکیتو این ولا کو شش
میگردد که مجله هیزمان بام کز و یا یکی
دروز بعد از آن بسته خواننده بر سر درمورد

انتخاب چنین اینکه کالبد برای پیشی و متن
غلا برای مقادیر نیست و لی مقامات کلتوری
مطربهای دارند که بمرور مجلات از نظر عاید
میگردند و در آن صورت یکی بمرور

این شکایت نیز رفع میگردد ، صفحات
ژوندون اختصاص برای اینکه بخواست شما میگردند
خوانندگان ولایت مثل و قاعات محلی نیز
باشد مامیک شیم در هر ولایت یکی دونفر
بیرون گزار و روزی ده داشته باشیم و این ها مول را
بر آوریم .

پس صورت شمن میباشی که از شما ، توجه
شما و رهنمایی شما داریم اطمینان میدهیم تمام
خواسته های شما در صحبت هیات تحریر
مجله مطرح خواهد گردید و بر ای عملی
کشتن آن طرقی سراغ خواهند شد با اجازه شما
صحبت را از ژوندون ببروگرامهای را دیلو
میکشیم .

انتقاد از مجله شما معنی
علاقتمندان بیشتر خواهند دارد

اگر تو زیع مجله در ولايات
درست و بموقع صورت گیرید
اطمینان داشته باشید هزا دان
خانواده خواننده مجله شمامیگردند .

ژوندون برای نشر دستا نهاد
معرفی هنر هندان میگو شد سویه ای
رامراجات نماید .

جلب اعلان برای مجله و گوشش
برای افزایش تیاز مجله دو اقدام
سودمند است که مجله را از نظر
بولی هنکی بخود میسازد .

رادیو افغانستان و افغانفلم باید
ژوندون را تبلیغ نمایند تا این تشا
نشریه هفتگی خا نوادگی در خانواده
های بیشتری راه پیدا نماید .

من خواننده ژوندون هستم ، اما
چکنم که مجله برایم نمیرسد .

شاملی دلایل نجوی می:

ند ادبی در کشور ما کار تازه است در
حائمه اگر نقد و انتقادی بپطر خانه و آگاهانه باشد
دو پرورد استعداد های خوب و جلوگیری از
رشد انحرافی آن ناشی بزرگ دارد .
ژوندون جندی قبل صفحاتی داشت که در
آن آثار زنده این و هنری مورد بر رسمی
قرار گیرد فت و با دیدی عمیق از کارهای
هنری نقدمی شد ، در حالیکه اکثر ن این
صفحات جایش را به مطالب دیگری داده است
از نظر من اگر این صفحات بار دیگر ۱ جای
گردد ژوندون هم توانسته است یکبار دیگر
نقش پیش آهمنگی خودش را حفظ نماید .
استعداد های جوان را راه هنرها باشد و هم
متالیس در خود توجه برای دسته ای از
خوانندگان که خواهان کارهای عمیق
نرو جدی تر میباشد تئیه نماید و راضی
شان نگاهدارد .

عالیه صدقی و فا هیل:

ژوندون در حال حاضر هم نشریه بی
رقب کشور است و مجله همه خانواده های
کشور آنچه درین جاهن کفته میشود شو د
معنی انتقاد را میدارد ، چه این مجله با محتوى
منوع و جالب خود و مخصوصاً با این این
نمودن سلسله میز های مدور به همه خانواده های
مای کشور ثابت ساخت که این مجله
بادیدی عیقی کارنده مشکلات خانواده ها
و تلا شکر جستن را همای است که با آن
بتواند فضای خانواده را سالم نگهداشت
از همین نظر هم حق انتقادی که در گار مجله
صورت میگردد معنی علاقمندی را میدهد .

شوای ویلی چه گوندی د موسی
خو ستر گئی پندی دی، پله پنخه هم
او پنخه دیرش کلن انسان دی خرو
دومره بی ووبل چه !
«باداره دیوه خان او هلک سردها
نه بنایی چه دختگراو مندور سرمه
دوستی و کری کلیوال او دسیمسی
او سیدو نکی به خه واپی . او بلدا
چه باداره زما لور خوبه داسی کورکی
لویه شو یده چه دکور ټول لوازم مو
دیوی توری کتهوی، دوو کاسو، زایه
چای جوش او خلورو پنخو بیالو
پنخه تجاوز نه کوی اولادتر او سه پوری
خولاوړه هم ده . که خو ما ستا سو
کورته راشی نو بیخی به لاره ور که
کری ، په عیخ به نه یو هیزی او بیا
نه نو راته پنیرا کوی » .

ملک وویل ! یره ختیگرہ چیری دی
زدہ دی ، خه ولاپ شه دخانه سرہ
دی سوچ ووھہ او که دی خو بیسہ
وشوہ نو سپار ته وختی راشہ چہ
لهخیرہ سرہ ددوستی دعوا هم و کرو
او دمزدوری بیسی بهدی هم در کر م
او که دی زدہ و نه شو نو بیا دی منح
را په مخنه نه کری اوله مزدوری مخنه
دی هم پاک لاس پر یمیخه ،

ختهگر یا خیده ، دملک پهوراندی
بی بیا هم داحترام رسم سر خای
که او ددیرو وارو پهشانی بیا هم
دخپل کور به لوری له ددیرو غمو نو
او اندیپنینو سر هو خو خیده . کله چه
دخپلی زیری جونکپری به لوری ورنزندی
شو نو و بی لیدل چه دزیری کودلی
اوره او زیره دروازه بی دوه تنه
سپا هیان تکوی ، ختهگر او چت پوه
شو چه دده ختهگر و ملکر و زرین او
سمین ورباندی عرض کری دک او
سپا هیانو ورپسی دجلب با نهراوری
ده وارخطا شو چه خه و کرم ...
چیرته خان بیت کرم او خپل کور
بربردم او که له سپاهیا نو سر ه
مخا منع شم .

ختهگر خو ویر یده چه گو ندی
سپاهیان به می ووهی نو دخوشیبو
دبازه خو په فکر کی دوب او حیران
ودریده ، بیایی خدای یاد کبر اووی
ویل چه .

«خنه به رایاندی و کپری ، که می
وورزند خو لابه بشه وی او له چیرو
غمو نو خخنه به خلاص شم «نو
ور زوان شو او چه دخپلی جونکری
دروازی ته نزدی ورسیده نو د
سباهیانو سره بی روغبر و کر سپاهیانو

کلنه خرما دهقه رانده او پنځه دیرش
کلن موسی تهور کړم او ملک خوددي
دباره خپل زوی ته نوی واده کوي چه
دېخوانی بسخی نه یې اولاد نه کېښی

آخرها به دینی میرمن هم شد .
ختیگر به چرت کبندی وو چه هنک
حید بیا خبلو خبرو ته پسی دادول
دوان ور کپ ..

(ماما ختیگره که‌دی زره وی چه

نه نسین مویر شی او بی دو زی
نه او سی نو له سره به دوستی و کپری
و خیل بخت به په لوى لاس به لغته
نه وهی *

خیگر خوله ویری نه هم داسی نه

A small, dark, rectangular object, possibly a piece of debris or a label, located at the bottom right corner of the page.

卷之三

卷之三

卷之三

卷之三

卷之三

192

187

د خپگر لود

(ورخی تاسو نن هم ولارشی، د ختیکر په زړه کښی تک هماغهد
نور ورخی وروسته بیا یو احوال چارګل خبره راتاو شوه او یوه شو
خلی گوندی چه یو سر خوبه یې چه ملک مدعا خوداده چه خپله پنځلس
لوم شی) او هغوي په غوسه ناکه

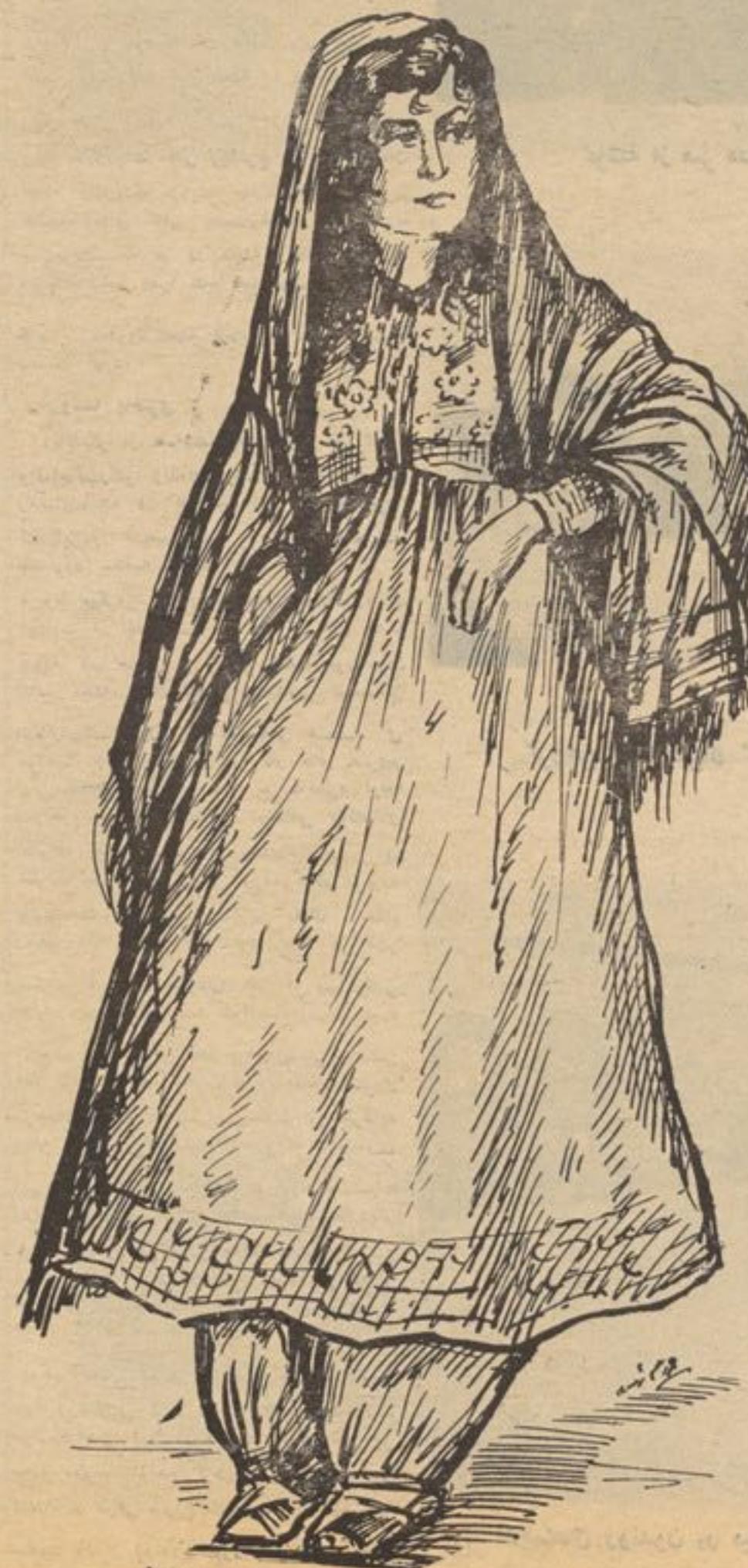
بجه سره وویل -
(ولای خو بنه شو خو که خلور
خی وروسته زموین مزدوری راته
خپله کلی ته رانه وری نوبیا به گیله
کوی اود سپاهی بهزور سره بهی
نه ناین دکلار انش خوش باد)

سو ته معلوم دی په هماغه اندازه
راته زموږه بر خه مز دوری
وړي) .

دایی وویل او د خادر و نو له تک و هلو
مره پا خیدل، مره ختنو نه او فکر جن
رندي روان شول او د لته نوختگر ما ما
نو کانو باندي خمکه گروله، چرت
و راهه چه -

(اوه خدایه خه و کرم؟ یا به خپله
رانه او بنگلی پیغله لور دملک پر اند
وی موسی ته په بن باندی ور کوم او
ایه هی تو مزدوری سوختی اوچه
زدوری و سوختی نوبیا به ددغونورو
وو تنو سره خه کو...، دا خه کار
ر خه حال (۴۰۰۰).

ختگر خوبه کور کی خپله ماندینه
ترما او کوچنی زوی په دغه اسرار
اندی هدو هم نه بوهول او تول
جونه بی بی خپل زده ته تحول.
هدنگی ورخی نه وروسته دری



کوچک‌الحی سپه‌خواندنی

پیروزی یک دختر لندگ در مسابقه

راه پیمایی

در یک مسابقه راه پیما نو که چندی پیش در المان انجام شد، یکی از شرکت کنندگان توجه و تحسین تماشا چیز را بر اینگخت و او دختری بود بنام «ساندرا» که با وجود نقص پایا عزم خلل نایدیر و یا استفاده از چوب زیر بغل در صفحه شرکت کنندگان مسابقه قرار گرفت و با آنها برای طی مسافت و رسیدن به مقصد به مبارزه پر دخت. در حالتیکه ساندرا نیمی مسافت را نفر اول بود وی در اخیر مسابقه جایزه دوم بود داده شد، ساندرا از اینکه درین مسابقه با وجود داشتن نقص پا نفر دوم شده بود که اگر انسان با تمام وجود ش گفت: من میخواستم ثابت کنم تصمیم بکاری بگیرد، بطور یقین موفق خواهد شد.

سک باهوش

«سوزی» نام یک سک با هوش است که با انجام کارهای عجیب و غریب انسان را به حیرت می‌اندازد وقتی آقای «ویکر» صاحب این سک اشیای را از قبیل قلم خود کار، سکرط و یا لایتر بخواهد، برایش می‌آورد، گاهگاهی خانه‌را مرتب می‌کنند و اگر کلید خانه مفقود گردید، سویی بعداز تجسس زیاد پیدا می‌کند و علاوه‌تاخر وقت آقای ویکر شروع به نواختن‌آلاتی موسیقی کند، «سوزی» به سوی پیانو رفته و با نواختن‌پیانو صاحبیش را همراهی می‌کند. جالب اینجا است که آقای (ویکر) که به (سویی اش) خیلی علاقمند است و به وجود او افتخار می‌کند، گفته است که: هر کسی با هوش ترا از سکش توانست سکی را تربیت کند، آقای ویکر برای آنسخون مبلغی را در حدود سه میلیون افغانی بعنوان جایزه خواهد داد.

کشف یک ویتاوین

ویتاوین (او) که بوسیله بیو- شبیست های اتحاد شوروی ساخته شده، نه فقط یک عنصر فوق هم‌غذائی بلکه یک ماده احیا کننده بیو- لوزیکی فعالی برای التیام زخمی‌ای معده و دیگر عوارض دستگاه ها ضممه بشمار می‌رود.

این ویتاوین در معالجه زخم معده وزخم التاعشر و همچنین معالجه کاستریت معده نتایج خوبی می‌بخشد.

آزمایشات طولانی در چندین کلینیک نشان داد که استفاده از این دارو میزان تداوی بیماری های جهاز ها- ضممه را دو برابر افزایش میدهد.

(تئوری‌ها جدیدی پیدا شد پیشرفت سن)

از نشنل جیا گرافی
ترجمه: محمد یونس پیشتاز.

یک ساقه جدیدی در تحقیق یک تعداد محققین دیگر چنین اظهار مطالعات پیشرفت سن بنام «سیستم میدارند، که ممکن تجدید مجدد مصنوعی» در بدن انسان کشف شده سیستم مذکور امکان داشته باشد. است. این سیستم انتی بادی ها را بهر صورت، تا زمانیکه به طور یقین خاصیت قانونی این مرحله فرمیده نشود آرزو هاییکه برای کشف برخی از دواها، که باید حد پیشرفت سن را تعین نماید بعید از فهم من خواهد بود. این مطلب را الکزندر لف ام. دی نویسنده این مضمون اظهار میدارند.

حمایت های زیادی این تحقیق در بر آوردن نتیجه مشبت در بسیاری از ممالک جهان جریان داشته و فعالیت های ایشان واقعاً قابل قدر است. چنانچه اخیراً در اضلاع متعدد امریکا استقرار یک استیوت ملی پیشرفت سن به مشاهده میرسد. این استیوت به تأیید اهمیت این ساقه و تحقیق بیشتر آن خواهد پرداخت.

سطح حاصلات زراعتی در اتحاد شوری

قرار تحقیقاتی که بعمل آمد، معلوم گردیده که سطح تولیدات زراعتی در اتحاد شوروی بمقایسه سالهای قبل بیشتر گردیده است. دنیامیک تولید عمومی و حاصل دعی هر هکتار زمین نشان میدهد که تغییرات ممکن در زمینه پدیده آمده. بین سالهای ۱۹۷۲ - ۱۹۷۳ حاصلات غله به بیش از ۱۷۰ میلیون تن بالغ گردیده است در حالیکه بین سالهای ۱۹۶۱ - ۱۹۶۵ بر داشت غله بطور اوسط ۳۰ میلیون تن بوده است.



اثر: م.ت. آبرسیک

علیشیر نوایی

مصلحت من پشما اینست که همین
آلان، با استفاده از تاریکی شب، در
جایی دیگر پنا هنده شوید.

توغان بیک بابی اعتنایی سوال
کرد:
— ما به مردم، چه بدی کرده ایم.
سلطان نماد با لهجه‌ای تنبیه آمیز
پاسخ داد:

— خواجه عبدالله خطیب را سر
شکسانند و نام شمارا باستکهای
نفرین، هدف قرار دادند.
گرچه توغان بیک سعی کرد وضع
خود را تغییر نمهد، اما با آنهم زنانش
بند آمد و در سکوتی آمیخته با ترس
فرو رفت علاوه‌الدین بخود لرزید و با
چشمان نیمه باز نگاهی بسوی سلطان
مراد واگند و با صدای باریک های از
خشم و عصا نیت گفت:

— توغان بیک بمثابه یک کوه است.

از عقب او سلسه کوههای دیگری

نیز قرار دارند...

سلطان نماد در پاسخ او اظهار

داشت:

— باور میکنم، اما در برای بر قدرت
و طوفان جمعیت، هیچ کوهی نمیتواند

تاب آورد.

و با گامهای استوار، از حجره

خارج شد.

فصل پنجم

حسیا بایقرا با لشکر خود، در

فاصله بین مواضع بنام «جنوشنان»

کشند.

لرزه ای سرا پای سلطان نماد را

یاد گار نیز که بخاطر رسیدن به

تاج و تخت خراسان، علم بغاوت پر

افراشته بود، در همین نزدیکی ها

نیروهای برای خود گرد آورده بود.

او شهزاده جوانی از سلاطه

تیمور بود و چون بر خس

میداشتند، سپاس خدار را که امروز

به آموختن فتوح حربی همت میگمارد

تا اینجا داستان

بهار، زیبایی شهر هرات را دوچندان ساخته است. خبر باز گشت
علیشیر نوایی به هرات و تقریز او به حیثیت مهردار دولت چون حادنه مسمی
در سراسر شهر انگاس میکند. روزی از روزها، بعد از آنکه
نوایی در دیوان حضور می‌یابد، حسین بایقرا اورا نزد خود فراخوانده
بیرون امور مملکت با وی به مشوره میر دارد و نظرش رادر بازه مجدد الدین
خواستار میشود.

در همین آوان، ابو ضیاء باز رگن معروف خراسان پیشنهاد میکند
تا وجوده هورد ضرورت خزانه را بر سبیل مساعدت نقد بیر دارد،
مشروط بر اینکه بموی صلاحیت داده شود تا وجوده مذکور را از طریق
جمع آوری مالیات ولایت هرات، دوباره بدست آورد. این پیشنهاد در
اثر وساطت مجدد الدین پذیرفته می‌شود و توغان بیک مأمور اجرا
می‌شود وظیفه گردیده، بیکی از دهه‌های واره میگردد.
عاملان جمع آوری مالیات و زکات با استفاده از غیاب سلطان که به
حاطرو فرونشاندن بغاوت میرزا یادگار از مرز هرات بیرون رفته است،
مخارج کمر شکنی بر رعایا تحمیل میکنند، و این امر موجب خشم و
اعتراض آنها میگردد.

جمعیت چون بحری که ناگهان از
وزش طوفان نیرو مندی بحرکت آید
در جنوب و جوش افتاد.

سلطان مراد کوشید خود را به
گوشهای پکشاند، اما نتوانست و
موج حرکت مردم، او را با خود برد

در مدخل دیوانخانه، سور و فریادی
دهشت انگیز توام باز دو کند آغاز
شد. موج سهیگان بسا جوش و
خروش از مدخل گذشت، به صحن
وسیع پر از درخت یهی شد. صدها
ستکیاره بسوی تالارهای دیوان،
پرتاب گردید و عاملان باشور و فغان،
بدرون اطاقها پناه برند، خوا جه
عبدالله خود را از دیر یچه بیرون افگنده
پسند درختان دوید. سنتکیاره ها از
عقبش چون تیر پرتاب میشدند. او

لحظه‌ای جابجای متوقف مانده، سر
خود را محکم بدست گرفت و دستار
سفیدش بخون سرخ رنگین گردید.
در حالیکه جمعیت فریاد های غیظ آلو
بیرون میکشیدند. او

عما مل مجروح، افتاد ن
و خیزان در میان انبوه درختان نایدید
شد.

گروه مردم بعد از آن، متوجه
خواجه نظام الدین بختیار شدند و با
اظهار لعن و نفرین، هر طرف به
جستجوی او پرداختند. اما همینکه
عدهای گفتند او با اطلاع قبلی از
ظهور این حاده، بدون آنکه بخانه
برود، از طریق یکی از مدارس راه
نمیتواند شده باشد، درباره موی
سنگین، زانوزده اورد، درباره موضوعی
آنسته آهسته حرف میزد. در ا Jacqu آتش
میسوخت و در دیگر، گوشتم می‌شود.
جوشید. پیشوای توغان بیک، شیشه
های بنظر میرسید... سلطان

مراد، پس از سلام و علیک بسا عجله
پرسید:
— آیا شنیدید؟

علاوه‌الدین پرسید:

— چه چیز را؟

سلطان نماد با شور و هیجان جواب

پیمود و نماز عصر را در راه او اگرده

که از فشار و غریب و هیجان شدید

خسته شده بود، آهسته آهسته راه

نسبت علاقه شدیدی که برای نقل

کردن تاثرات و احساسات خود اشست

راسا به حجره زین الدین رفت

و چون دوست خود را نیافت، به حجره

علاوه‌الدین مشهدی گذشت

شاعر، مانند همیشه در پرتو خیره

شمعی باریک، روی بوسنی پوی می‌شود.

لرزه ای سرا پای سلطان نماد را

نکان داد، چون میدانست می‌شود

با این انسان نا توان سودی در پر

ندارد، لهذا متوجه توغان بیک شد

با خنده‌ای استهzae آمیز گفت:

— شما به انجام وظیفه ای مکلف

بودید، اما چگونگی آنرا از مانهان

میداشتند. سپاس خدار را که امروز

توانستیم به کنه آن بی برم...

می‌اندیشید. در نزدیکترین دوره از آن کیست؟ این انسانها یکی با هم خون و پوست وحیات مشترک دارند، و سر زمین و تاریخ و فرهنگ بیاد جنگها و تصادمات خویش می‌افتد که قبل از بسته شدن چشممان تیمور و قیل از آنکه پیکر سر د اورا زمین در آغوش پکرده، «میان فروند» نش بود قوع پیوست. شاعر در ورای جنگها یکی که بخاطر تصرف تخت و تاج روی داد، نتیجه و مفهوم دیگری این چیزها نام جوانمردی، قهر مان زیروزی گذاشت؟... شاعر با قلب مجروح در باره روز گاران گذشته

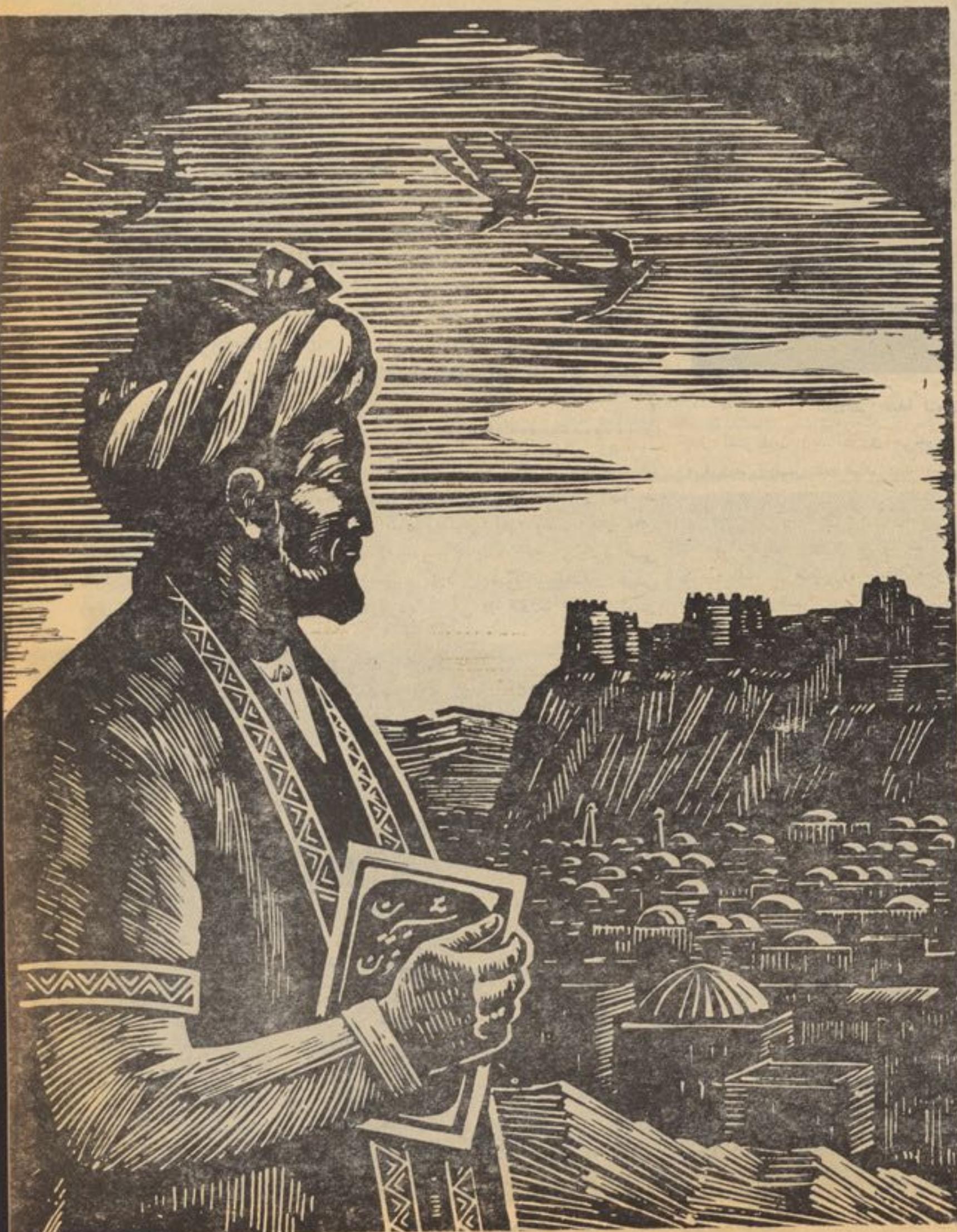
منکردند و در نتیجه بر خورد مختصر اما شدید، هر یک از طرفین با چند سر بریده خونچکان بقرار گاه خویش بر میکشند.

تویی که در چادری ساده بسمنی برد، دلکیر و مشوش بنظر می‌سید. او هر روز دهها سر بریده را میدید، این سرها که بعنوان نشانه جوانی وجوداً نمردی بریده شده و در ینجا آورده می‌شوند،

در کشمکش‌های یاسی آبدیده می‌گردند، از تکالیف سیر و سفر و از ماجرا‌های داشت زای صحنه‌های پیکار شور و طرب درمی‌آیند، مردی ورزیده و آبدیده نبود، بلکه بر جوانی بود پروردۀ نازونعمت. دلداده حیات بر تجمل لذت پخش، عاشق پیشه و گرویده عوالم خوشاید و راحت بخش جهان می‌و موسیقی، اندیشه ناج و تخت، بدون آنکه او را رنج دهد بمتابه امیدی دور رس، آمیخته با ماجراها، اما شیرین و روحتوار، قلب و روحش را اشغال کرده بود. چون زمام اختیار او بدمت بیک‌ها زمینیون چهاند یده او قرار داشت لذا آنها می‌کوشیدند قلب نازک ماجرا‌های خوین متمایل سازند و هوس رسیدن به فرست و شکوه و بدیده را در آن بر انگیزند، عمه او، پا ینده سلطان بیکم نیز که زنی (عاقله) در امور رولت صاحب رای و تدبیر بشمارمی‌رفت، او را به گرفتن تاج و تخت خرا سان تشویق می‌کرد. او موفق شد از حسین بیان سلطان تر کمن کمکی بزرگ پیدا می‌کرد. بین سان شاهزاده مغروز نخست بر حاکم «جر جان» هجوم برده باسانی او را شکست داد و پس از اشغال «جر جان» در صدد بر آمد تا پایتحت خراسان. هرات را نیز تصرف نموده، تاج بر سر گذارد...

حسین بایقرا که نلاش داشت خویشتن را بحیث حکمرانی کار گاه تنبیت نماید، گوچه از چند روز باینسو برای پیکار قاطع آماد گشته می‌گرفت، اما با آنهم در باره گذشتن به یک هجوم بزرگ و شدید تردد نشان میداد. هر چند او بخاطر تامین اینمی از شبخون غیر منتظره دشمن دستور حفر خندق در اطراف قرار گاه لشکر ندارد بود، با آنهم بر اساس هدایت او در دورادور اردو گاه است را با چیدن شاخه‌ای درختان، استحکام بخشیده و محافظان را تقویت نموده بودند.

هر روز گروه قابل توجهی از سپاهیان هین زی بادکار، در اوقات غیر معین، از فواصل دور خودنمایی کرده بعد از یک نیم ساعت تیمر- اندازی، در یک چشم بهم زدن، از نظر ناپدید می‌شند. بعض آستانه‌های گشته هر دو طرف تصاعدنا با هم- «واجه گردیده، با شور و فریاد سوی هم تیر اندازی و با هم شمشیر بازی



گفتگوی کو تاھ با عبد التو



بناغلی عبدالتواب آصفی والی هرات

که از تشریفات زیاد دوری می‌جوید هو صبله به شکایت و دادجوانی هر و میکوشید بیشتر در میان مردم می‌گوشید و میدارد خوب برین راه حل مشکل به کمترین وقت ممکن فراهم آید و قتنی - در اولین ملاقات ازاو خواهش میکنم که بپیرا مون رخداد های انکشا فی یکساله شهر باستانی هرات سخن گوید و طرح ها و رفارم های بنیادی آینده دولت جمهوری را در این ولایت معروف نماید ، با خنده می گوید :

- شما خود از هرایت و سال های دراز در این شهر زندگی نموده و تمام خصوصیت های آنرا می دانید ، خوب است حالا هم از نزدیک مسایل شهری و پرا بلمسای اجتماعی را ببینید و چشم دید خود را بنگارید و بعد وقتی خواهش نکرار می گردد ، می گوید :

- میدانید ده سال گذشته سال های سیاه و نکبت باری بودند برای مردم کشور مخصوصاً صابرای مردم ولایات دورتر از مرکز در این سالها شخصیت های غیر ملی نفوذ و قدرت محلی داشتند و بعض اقتصاد در دست شان و باراده شان قرار داشت ، حق همیشه باکسی بود که زور داشت و واسطه

عکس ها از : امید .

از : رووف راصح

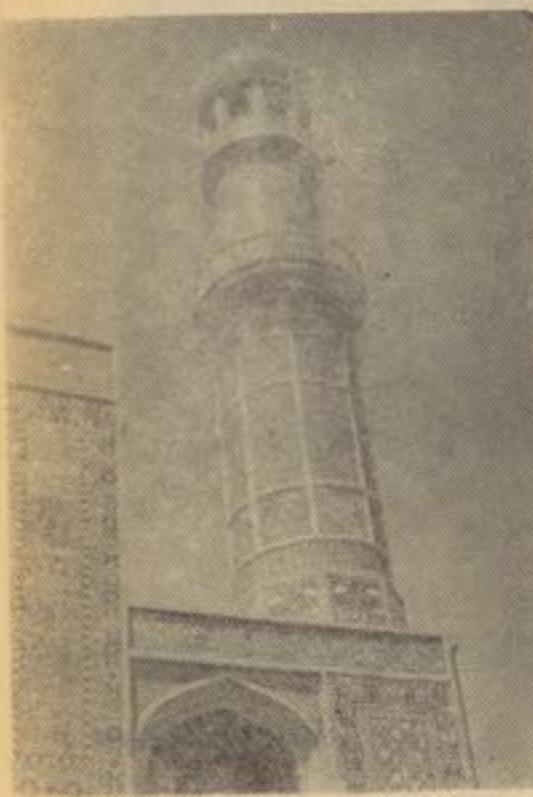
مجله زوندون که همیشه در نشر مطالب ابتکاری و تازه بیشتر میشناز بوده است بعد از نشر سلسله مصاحبه های کاملاً اختصاصی خود با هیات وزاره تصمیم گرفت برای انعکاس و معروفی بروزه هاو کار نامه های ولایات گشود و برای اینکه مردم افغانستان بهتر و بیشتر در جریان کارهای انجام شده در هرگوشه گشود باشد باز هم سلسله مصالحه های اختصاصی با والی های و لایات بزرگ گشود داشته باشد و رایور های جا لب و تازه که ذوق مشکل پسند خواهند این مجله را اقناع نماید از هر ولايت گشود تبیه کند و به نشر بسیار در همین سلسله است که شما را در اوین بخش کار تازه خود دعوی می نمایم به مطالعه گفتگوی اختصاصی ما با ولی هرات ، البته ما این سلسله را تا جای امکان دنبال خواهیم نمود و باز هم مثل همیشه در انتظار نظرات و اتفاقات فرد فرد شما خواهند عزیز و خانواده های مرکز و ولايات گشود و هنرمندانه تان می باشیم .

ولی هرات مردمی است صمیمه ای در جلب اعتماد دیگران با و دمک خونگرم و خوش بر خورد که تواضع می کند و وقتی صحبت می نماید و برگاری او خصیصه شخصیست ایمان راسخی که به چشم انداز های بیرونی و اجتماعی اوست تبسم روشن و تا بنای زندگی گروهی خوش بینانه که تقریباً همیشه مردم دارد واضح تر آشکار می رزی بستر لبا نش خواهند بود . یکی از عادات او این است گردد .



نمایش لباس توسط موسسه نسوان ولایت هرات

اب آصفی والی هرات



حجم و اینهات جنایی در هرات استخراج معدن بیرا یست هرات
بیش از سی فیصد کا هش یا فته و صدور آن به خارج در جلب اسعار
خارجی بکشور مؤثر است.

تا پنج سال آینده پروژه های
مالداری، چر مکری، تهیه سمنت و
پروژه های نساجی پخته، پشم و
اگر شم به برگره برداری آغاز
خواهد نمود.

هرات سر زمینی است با نیروی
بشری فراوان و منابع طبیعی
سرشار، پروژه های دو لت این
ولایت را به مرکز نعمت و آبادانی
مبدل خواهد نمود.

مناره از مسجد جامع هرات
به حشم می خورد و از همین روز
نجیب هرات به خاطر سهمگیری زمانی که من متصلی امور و لایت
فعالانه شان در پروژه های دو لت گردیدم بخواست واردہ دو لت
بنیه در صفحه ۶۰

من والی هرات از فرد فردم در
نیز هرات به خاطر سهمگیری زمانی که من متصلی امور و لایت
فعالانه شان در پروژه های دو لت گردیدم بخواست واردہ دارم
جهبوری سپاس دارم.

هر فی شویم
بناغلی آصفی تحقیقات خود را
در رشته انجیری به سویه ما فوق
دبلوم در ادبیکا به پایان رسانیده
هدتی بحیث انجیری در پروژه هلمند
خدمت نموده بعد عبهده دار ریاست
عبدوهی اکتشاف محلات بوده و اینون
به سه ملت والی هرات خدمت می
نماید.
وی متاهل است و صاحب یک پسر
و سه دختر میباشد.

والی هرات هیگوید:
ده سال قبل از انقلاب برای
مردم ولایات کشور سالهای سیاه
ونگفت باری بودند و انسا نیما
شریف بیشتر در ذیر سلطه های
جابرانه غیر ملکی کوبیده هیشدند.
در هرات سیاه سنت سازش و
کار نش به سیاست کار و عمل دست
جمعی تبدیل گردید.



بر اثر اشتبه شدن برق جمهوری در هرات توسط اهالی و لایت هرات استه بال گردید.

در اختیار شد بود، حقیقاً بر باده می
رفت، زور گویی بازار خو بی
داشت و شخصیت های ولایتی مانند
مهره های سطرنج بارده صاحبان
قدرت جا بجا می شدند، در چنین
شرایط وضعی معلوم است که
حال عمومی بچه سان میگذشت
دو سیه ها روی هم انبار می شدند
و داد عیچکسی بچای نمی رسید، در
چنین دوره ای بود که رئیس کشور
مردمی شد و از آن مردم و طبیعت
است که تمام آنها که منافع
شان را در قبال شرایط جدید که
نفع عمومی را متضمن بود به خطر
مواجه می دیدند و اکنون نشان
می دادند با استفاده از هر برگ و
مدرکی می خواستند شرایط را باز
هم به نفع خود و به نفع ارتعاج
حفظ نمایند و به همین دلیل
مسئولیت والی ها در ولایات
بزرگ کشور بزرگتر بود و ایجاب
کار فراوان تر محسوس می شد.
در هرات با تأسف شرایطی
که از آن نام گرفتم طور باز تری



قوای زرهدار ترکیه در حال پیشرفت

مترجم: نیرومند

از مجله شپیگل آلمانی

ترکها قوی هستند



کراما نلیس صدراعظم یونان



بولنت ایچو یت صدراعظم سابق

ترکیه

یونانی از میان خرابه های امپرا - شده و هردو کشور احیای مجدد توڑی سلاطین عثمانی ترکیه جدید شدند. این شصت هزار یونانی شنیدند. این شصت هزار یونانی و دو ساله عثمانی بوجود آمد .

ترکیه کمالی رویکار شد .
کیتهی که چنین اعمال را بوجود می آورد در قسمت دریای اژه به حساب یک میراث قدیمی بین هر دو طرف می رود .
 حتی در قرن ۱۲ عثمانی ها در

شور شی که از طرف حکومت تعلیمکاه قوای زرهی یونان درآمده نظامی آتن در جزیره قبرس برپاشد است .

این شش تن به علت مخالفت با ناسیو نالیزم یو ناتی مجرم شاخته شدند . آنها در جنگ با دشمن کودتای قبرس از خود نشان دادند حکومت آتن را به آن وا داشت تا

سعی یونانی ها برای تطبیق مفکوره یک دولت بزرگ یو ناتی که تا آنا توپی و سعت داشته باشد از طرف مبارزین هوا خواه اتا تورک در ساحل دریای سکاریا در هم گوییده شد .

یک محکمه اضطراری نظامی ۷ تن از وزیران را به مرگ محکوم کرد آنها میباشیست به روی مخر ب قیمت جان ۱۰۰۰۰ نفر از باشندگان ناحیه یونانی نشین سعی نمودند .

یک محکمه نظارتی از کسانی که ازین جنگ جان سالم بدر برداشتند از جمله وزراء بشمول یک فیلد مارشال دو ماه پس از توسط یک دسته کو ما تدو که مأمور اجرای حکم شانرا از کف دادند .

یعنی تن از جمله وزراء بشمول یک فیلد مارشال دو ماه پس از توسط یک دسته کو ما تدو که مأمور اجرای حکم شانرا از کف دادند .

این جزیره در کوشة شرقی
البته این یک ادعا و حرف مبالغه
مديترانه در پهلوی قضیه افتضاح آمیز بود، چه در تاریخ پراز ترازیدی
و اتر گیت واشنگتن یک صحنه و پکت ناتو که از چندین جهت دور -
در اعماقی جهان را در تابستان امسال نمای که تاریک جلو مینماید تا -
تشکیل داده نقطه محاقی برای کنون چنین اتفاقی که هجر به وقوع
متلاشی شدن سیستم محاصره متحدهین جنگ بین دو عضو این اتحادیه شده
در بعد از جنگ ویکنون حالت ویکی از آنها از عضویت ناتو بپرون
تعویضی بحران متعددی در شرق رود، ویک قدرت جهانی مانند ایالات
نژدیک درآمد. در طول دوره مناقشات متحده امریکا را از خود براند به خبر
موجود، نه ایالات متحده امریکا و نه
از حادثه بپرون رفتن دو گول تنها
در سال ۱۹۶۶ سابقه نداشت.

مرکز ناتو در بروکسل با ناراحتی
و بلا تکلیف فیصله آتن را گرفت،
سکر ترجیحات لنس که سر گرم
گذشتندن ایام رخصتی اش
در شوارش والد بود، شتا بان به
بروکسل مراجعت کرد، اما در آتن
وجوا ونا مطلوب تلقی نمیشد و اصلاً
هم از دست او کاری ساخته نبود.
اگرچه فسخ علایق یونان نسبت به
خروج فرانسه از لحاظ شدت انفعاً
برای ناتو بمراتب تکاندهنده تربود
ذیرا برای نخستین بار است که یک
کشور شامل ناتو با یک کشور
مستقیماً شامل در پکت وارسا، یعنی
بلغاریه سرحد مشترک دارد، مع الو -
صف همکاری نظامی خود را یا ناتو
قطع میکند و این موضوع را یک
مامور عالیرتبه در بن اینطور میدهد:
مناقشه ثابت کرد. بنا بر این صدراء
مسئله خروج نظامی یونان از ناتو
کرد. و یونانی ها در جنگهای بالقان
عظم یونان کرا مانلیس به قوای
جنگی یونان فرمان میدهد تا از
خریج یونان شکافی را در جهت
اتحادیه ناتو خارج شود.

استرا تیزی ناتو ایجاد کرده است و
یونان محض در ساحة سیاسی موقعیت ها را در بالقان جنوبی و
عضویت خود را با ناتو حفظ خواهد
کرد. آقای ما روز وزیر خارجه یونان
بر بوطست به آنکه یونان تا چه
داشت: ناتو دیگر وجود ندارد.

سالونیک و جزایر ازه، ایسپیر وس
و آلاند را در نزدیکی سواحل ترکیه
گردند و در يك روز سه شنبه ماه
می ۱۴۵۳ حادثه دنیای یونانی را
تکان داد که دهشتنا کتر از آن رانه
در سابق کسی به یاد داشت و نه
در آینده قابل تحمل بود و آن اشغال
قسطنطینیه از طرف ترکها بود.
۴۰۰ سال تمام یونانی ها تحت تسنیط
اور مداخله نمی کردند، این اقدام

قبس



پاشاه ها و آغا های ترکی ماندند. برای یونان بطور قطع خطرا ناک تمام
چند دهه، بعد تر یونانی ها تیسالین میشد.
را از جنگ ترکها بپرون آوردند. در حدود تقریباً چهار دهه یک حالت
در سال ۱۸۹۵ یونانی ها به جزیره
کریت حمله برند. ولی در آن این
صلح و آرامش پایدار روابط دشمنان
دیرینه بوجود آمد. یونانی ها با
جنگ بیرون جنگ در کنار هم زندگی
میکردند، تا اینکه در يك میدان
تصورت قطعی جزیره کریت را تصاحب
کرد. و یونانی ها در جنگهای بالقان
بار دیگر به روی هم آتش کردند.



عساکر ترکیه در حال فعالیت نظامی

روزنهای پسرخانه

نوده بارووت مشتعلی جست بز ند
رسسط اتفاق خیز بز میدارد و خود شن
را بمن میرساند و با صدای ترس
آوری میپرسد:

ـ چه گفتی؟! تو خانم...!
آنوقت غرش ترس انگیزی از
حلقو مشن بیرون میزند، در سمت
تل صدای حلقو م گاوی که نیمه
بزینده شده باشد:

ـ دیگر اینحروف را از دهنست
نشنوم. چطور جرات میکنم، این
حرف را بزنی؟ خانم من...
چنان خونسرد حرفش را میبرم
که خودم تعجب میکنم.
ـ خیال میکنم نا موس د ختر
حاله را فرو ختن و یا فر بانی جاه
و مقام کردن، کمتر از نا موس...
دست محسن خان بالا میر و د
وچنان سیای بصو د تم میزند که
خیال میکنم يك بن صو د تم آتش
گرفته است. دست محسن خان
دوباره بالا میرود، اما این پارپیتس
زاینکه پائین بیاید، من خودم را
به شمع دلی سه شاخه یی که روی
میز است میرسانم و پسونت آ ترا
بر میدارم و رو بروی محسن خان می
بیستم و میکویم:

ـ اگر جرات داری یکبار دیگر
اینکار را تکرار کن.

جسم و نفرت سر تا پایم را به
آتش شعله وری مبدل ساخته است،
دل میخواهد محسن خان یکقدم
یطற من بردارد و من شمع دانی را
بفرق سرشن بکوبم و چنان ضربه
به تو بزنم که دیگر هر گز از جایش
بلند نشود. اما محسن خان وقتی،
وضع حال مرا میبیند بخوبی در
میابد که چه تصمیمی دارم. بهمین

جهت دستش را پائین می آورد و
یکقدم از من فاصله میگیرد و بهمان
سرعتی که خشم آ گین شد است
بهمان سرعت، خشم را فر و
میخورد و خنده که من دیگر به آن
عادت کرده ام لبانش را از روی
دندانهاش بسی میزند و مثل اینکه
ما سر گرم گفت و گوی ساده
عستیم، خو نسرد و آرام میگویند
ـ راست میگویی! در چنین
مواردی حیثیت دختر خاله ه
کمتر از نا موس خود آدم نیست.

وقت با عجله اضافه می کند:
ـ دختر خاله اند رم بنت
اینطور بیتر نیست?
ـ بوز خندی میز نم:
ـ چرا بیتر است. اما بیتر این
است بکو یم...
ـ چه بکو یی؟ زود باش!
ـ بکویم... بکو یم خا نست
همنم.
ـ محسن خان مثل اینکه از روی
میکوید:

ـ چطور است بکو یی...
ـ بکویم...
ـ میکن نیست نفمیمیه با شنی،
آقای (من) لاز زنان،
مکن می کند:

ـ بیتر است از این موضوع
نکاریم، اما این بیادت باشد که
آقای (من) خیال می کند، من و تو
نسبت خا نوادگی داریم. فهمیدی
واگر هم فهمیدی باید بفهمی...

خوانده گان عریز و ندون قضاوت می کند

میگیرد و آن کسایی که ترا فر یب
داده اند انسانهای ددمنش و حرفوی
بوده اند که فریب داد و استفاده
سواز یک موجود بیگناه پیشنهاد
شده است. اگر حر فها ی هرا باور
نداری به آن مردی نیرنگ باز و
مکار که ترا به (من) عرضه داشت
فکر کن محسن خان را میگویم
ـ بهر صورت دن نمی خوا هم و قت
خود را بالای اشخاص چون محسن
خان ضایع کنم چون بسا آدمهای که
با محسن خان در یک راه روان اند
و همطران او را تشکیل میدهند.
ـ منظورم تو هستی که ما نندبوته
ـ گای در بیانان پهلوی خاری رواییدی
و بدآموزش دیدی ولی فرا موش نکنی
ـ که تو اصلاً دختر خوب و بیگنا هی
هستی و هر گاهی تصمیم بگیری
ـ خیلی وقت است تو جوان هستی
ـ وحتماً اراده قوی داری هر چمزودتر
ـ راهت راعوض کنی و گذشته ها را
ـ برای باز سازی آینده فرا موش
ـ وقت است خیلی وقت!
ـ منوره از بارانه

ـ وقتی یکدختر بی گناه که هر گز
عشقر را طوریکه میل و خواستش
است لمس نکرده باشد و هنگا میکه
تماس ساده ای یکد خنر با پسری
عجیب باشد بطور حتم این، دختر
محروم و پر از همانی است که زودتر
از دیگران فریب مکار را باز می
میغورد برای اینکه همه در نظر او
ـ ساده هی آیند و خوب از طرفی هم
ـ برای اینکه چه راه واقعی مردان نزد
ـ او آشکار شود و یا بیتر بکو یم
ـ مردی را که در طرف مقا بلش قرار
ـ دارد بستاسد با سادگی او را
ـ گای در بیانان پهلوی خاری رواییدی
ـ معکن میزند و این هنگاهی سقوط
ـ است بخصوص برای دختران کم
ـ تجربه و به اصطلاح چشم بسته.
ـ فکر میکنم در این میانه کم تر
ـ مردی را میتوان سراغ کرد که خیال
ـ های شیطانی برای فریب یکد خنر
ـ نداشته باشد وای بسا مردا نیکه
ـ خصلتا بداند و یا بیتر بکو یم بلو
ـ زشت تر تیب شده اند. فریب تو
ـ نیز گمان میکنم از سادگی تو منشا
ـ اینکه هنوز در این مورد نیندیشیده

ـ در اینجا از حر ف زدن باز می
ـ ماند. هم چنان چشمگانش نیم بسته
ـ است. لبخندی لبا نشی را از هم باز
ـ می کند و لحظاتی در خلسله مو قعیت
ـ آینده فر و میرود.

ـ بعد یکباره حر کنی بخود میدهد:
ـ موضوع همان است. آقای
ـ (من) باید فکر کند تو با من و با
ـ خانواده من وابسته بی.

ـ من که همه چیز را در یافته ام،
ـ بی آنکه چشم از صورت بشد بردارم
ـ میپرسم:

ـ خوب؛ اگر آقای (من) از من
ـ برسید، چه باید بکویم؟ بکویم چه
ـ نسبتی با تو دارم؟
ـ ناگهان بفکر فر و میرود. مثل
ـ اینکه هنوز در این مورد نیندیشیده

بعد یاعجهله اضافه می کند:
- تو حق داری لیلا! تتحقیق داری!
نکشتنم می فشارم.
و راه حلی می باییم، فقط این یا دت
باشد که، پس فردا شب هر دوی ما
حاضر نیستم قدم در آن خانه
خودش را روی چو کی را حتی می
لحوظات، کندی می گزد.
میمان آقای (ص) هستیم.
نگذارم.
اندازد سرش را میان دو دستش سر انجام محسن خان از جایش بلند
با لبخی میگویم:
نه ترهی از جایش بلند
میگوید: آقای (ص)؟
میگوید: آقای (ص)؟
میگوید: - بلو! مگر جه عیین دارد؟
- بعدا در این باره حرف میزتیم
- بلو! مگر جه عیین دارد؟
- بلو! مگر جه عیین دارد؟
- بلو! مگر جه عیین دارد؟
(ناتمام)



مُهَاجِر مُهَاجِر

مختصر در هور دزندگی چتراء



چتراء نام سینمازی بیکی از ستارگان سینمای هند است که تا قبل از ظهور جنریشن جدید در دایره هنر فلم و سینمای هند بیکی از ستارگان معروف در سینما باشمار میباشد.

نام اصلی چتراء (السر جهان بیکم) است که در سال ۱۹۳۲ در حید آباد بدنام آمد و بعد از تحصیلات متوسط دریک فابریکه بالندگی کار میکرد و درست در فرشته بیست و یک سال داشت بهسوی سینما و فلم جلب شد. اول در آغاز کار تقریباً در حدود دو سال تمام نفس عانی سوم و چهارم را اینجا میگذرد تاکه در سال ۱۹۵۴ برای او لین بار در فلم (حاتم طایی کی بستی) بعیث هیروفین ظاهر شد.

آخررا با بازی در فلم (شور) و (انوراگ) موقتی قابل تو چشم بدمست آورد.

است.

چتراء طول دوره زندگی هنری خود که سیزده سال طول کشید بهجگونه و فیض

هنری تاکل نیامد و صرف در فلم عاظه هرند و بعد از ساره بخت و شیر تشن در فلم (فهر گمنامی) محدود توانست در سینمای هند هنرمندی کند و با پال هم از هدایا با منظر از دنیا فلم مقاعدشده است.

نهایا (دلیل) میماند که او هم تو سط زمبو، (حاتم طایی) راهی توان نام برد اور فرزندش یکباره بیکر مشهور شده است. زیرا سال ۱۹۶۶ ازدواج کرد و بیکر در مورد او (ماستر سه چت) فرزند داشت است که هنرمندی اعلامی در دست نیست.

سوفیا اورن زندگی شادی دارد



سوفیا اورن ها لیود که فعلاً که سوفیا در موقعیت های مختلفه خانواده تشکیل داده و با تولد فرزند زیست هم کاره و قتنی باشی کار سینمایی کوچکش ادوارد و صاحب دو پسر و هنری در میان باشد او هنرمند تو شده است زندگی شادی دارد. انا است و با تمام وجود دش کار یکه سوفیا ادوارد و پسر کوچکش را با سپرد مشهد علاقه میکرد و از خیلی دوست دارد زیرا با تولد او عهده اش بر می آید. وزمانیکه پای اولاد داری در میان است او بهترین مشکلاتی زیاد را متحمل شد ولی با مادر برای فرزندانش و بهمن ترتیب وجود این بار کارلو بیونتی شوهر سوفیا جایی دیگری در قلب این ستاره پرداز دارد. او شوهرش را به اندازه نفرز ندانش دریک یعنی خانوادگی با فامیل می دوست دارد. جالب توجه این است. بینید.

گرقا گاربو

تا ما را شکیروغا ستاره سینمای ازبکستان اتحاد شوروی با تیو کو و روز نامه ها واقع شد که تا مارا تسودا ستاره سینمای جا پسان در آخرین فیستوال فیلم های آسیا بی که در تاشکند برگزار شد در کنار هم عکس بودا شتند. عکس این دو هنرمند آن روز ها در صفحات بسیاری از روز نامه ها و مجلات به شد که عکس شان در بسیار از نشر رسانید عکس این دو هنرمند نشریات بخش و نشر شود.

گرتا گاربو ستاره مشهود ایکلیسی لنلن ساخته مشهود اثرات یک زلزله مدعاو که به اصطلاح زنی پا به من نهاده ای است از هنر سینما دست بر مردم آن سامان وارد میاورد نشان نکشیده و با همان شور و علاقه میدهد. همچنان این فیلم قصه دارد پرشور بیشین به کار سینمایی اش ادامه می دارد. گرتا گاربو قرار است در فیلمی وزیبا که از عین حادثه زمین لوزه با او رکازد تو بازی کند این فلم کدر آفریده میشود.

صبر

خوب خوبان دلبر شوخ پریزاد من است
نخل بستان هراگت سرد آزاد من است
آنچه زیست میدهد بستان طبیعت را مدام
قامت نورسته آشناخ شمشاد من است
عاشق من من کس اگر خواجه گواه شاهدی
خط و خال و زلف و چشم یار استاد من است
کی بدم و داده مرغ دل شکار کس شود
یسمیل آن چشم خویزیم که صدای من است
حروف تلخ و چین ابرویش زیادم میرود
تابعیم خدا شیرین او ریاد من است
آنچه از دل خاست تائیری بکوش او نکرد
نالهواه و فنان وداد و فریاد من است
در فراش آنچه بر «مشعوف» تسبک میدهد
اشک شوق آزو، عصر خداداد من است
دایمن مشعوف»

بی خریدارت کنم

ترلا آزادم نکردی؟ ترک دیدارت کنم
آتش اندام بجهات، بسکه آزادت کنم
قلب بیهاد مرآ بازیچه می پنداشتی
آنقدر قلب بیازارم که بیمارت کنم
من گلی بودم در این گلشن، تو خوارم گردیدی
همجوخاری در میان گلرخان خوارت کنم
همچنان دیوانگان در گوی و بازارت کشم
کهنه کالایت بخوانم، بی خریدارت کنم
عرکجاکویم که هست و دین زبانی بازی چیست
تا باد در بند تنهانی گرفتارت کنم

شمع سحر گاه

خواهم زخایم که بد لخواه بیم
یعنی که ترا بینم و آنگاه بیم
آن شیم یا کم که یکلزار طبیعت
ناگاه بود جود آمده، ناگاه بیم
ای عشق زیان من دلخسته چه خواهی؟
یکلزار که با این غم جانگاه بیم
آن به که درین وادی پریچ وشم عمر
گمراه پسر برد و گمراه بیم
شمع من و روی تو امید سحر من
می‌سند که نادیده سحر گاه بیم
می‌گفت «صلفا» زلمه و جاوید من من
روزیکه بد لخواه ترای ماه بیم

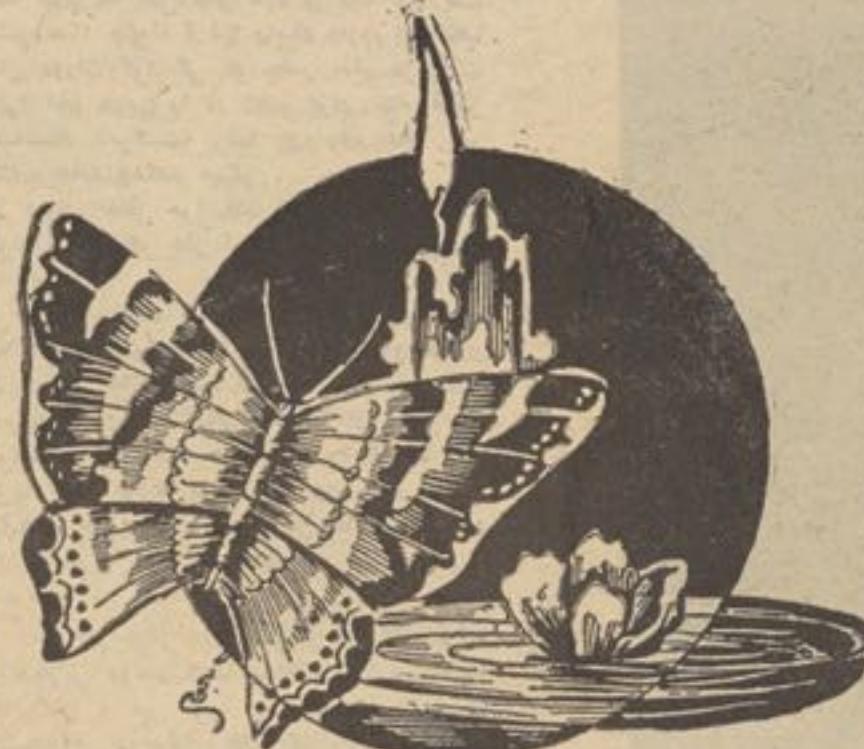
«تواب صفا»

شگوفه

پیش صبا نثار کنم جان، شگوفه وار
کو عقد عنبرین شگو له گند نثار
ای هردا با شگوفه چسانم طرق بس
این بس هر اکه دیده من بخشکنده وار
جانم شگوفه وار، شگوفان شد از هوس
چون حجله شگوفه، شک برانداخت توپهار
هر شب که پرشگوفه شود روی آسمان
در جسم من، شگوفه وش آید خیال
شاخ شگوفه وار، امین، شکسته شد
چون از شگوفه، قبه نوبست شاخسار
گوان، شگوفه طرب و میوه دلم؟
اکنون که برطلسم شکوفت میوه وار
چون زان شگوفه، عارض امید، به بود
امید من بمرد به طفلی، شگوفه وار
عست از شگوفه، نظر تو شوخ دیده تو
خاقانی، از شگوفه امید بھی مدار

رهن

مست آدم امشب که سوراه بکرم
لیکن عجب اریند نکوشواه بکرم
این اشک روان برخ چون کاه بکرم
من لیز بکوشد که بیگانه بیاید
در دست کشم ذلش و گوتاه بکرم
گرزانکه ببالای بلندش نرسید دست
از چاه زنخ گردیده آب، چودزان
بر قافله بی عشق، سرجاه بکرم
«اوحدی»



برگ گل

من برگ گل، باع شبستان من است
و آن بلبل خوش نفه، غزلخوان من است
هر صبح به نیم بوسه میمان من است
نویاوه شب که شبنش می خواند
«بیهار»



سراج

شی احوال زلف یار خود از شانه پرسیم
ازان صدیاره دل باغه سوسون افسانه پرسیم
مرادور نگاهت آن چنان از خویشتن برده
که شی از محظیب داده هیطانه پرسیم
نکردی یاد من هر چند ای قائمربان من
من احوال ترا از خویش و از بیگانه پرسیم
پریشان چون بگرد عارف شلخین او دین
از او آهسته احوال دل دیوانه پرسیم
فروزان دیشب اندویزم آن سرخیل هیرویان
طریق سوختن هارامن از بروانه پرسیم
عبدالفارار «فروزان»

سیلاب

نرگس او سیرگران از مایود پر خواب نیست
کاکل ازما گشته روزگران اسریر تاب نیست
ای چمن بیتاب رخسار هر ق آورده ات
از عتابت دل بخود می لر زداین سیلاب نیست
خانه ام راینکه ویران کرده از بیداد او
اشک بی سیراست در جوش چون سیلاب نیست
آتشین خوی تو آم کرد و بیش رخت
در گذاز خویش من سرگشتمام، گرداب نیست
چون شود منظور چشم خاکساز بیهای ما
سیرمه هم از ناز، هرگان توقیف یاب نیست
در غمیش چون شمع می باید می خاتموش سوخت
بر زبان حرف شکایت در خور آداب نیست
م . ابراهیم صفا

آرزو

زنده دلم، سوختنم آرزوست
شمع و الروختنم آرزوست
هرگئی الدوخته چیزی و من
نقشم اندوختنم آرزوست
همجو چراغ شب هجران او
ساختن و سوختنم آرزوست
نیست اثر نالهی هارا «مسیم»
لب زنوا دوختنم آرزوست
از ذیح الله «مسیم»

تو قستان ها

نوشته: را قالیل توکو اولین

ترجمه‌ای: دهیو

بغش دوم

پلبل نبل

پدر میر میتکر انتقال یافت، بار دیگر، برای دهیم بار ما از سر زمین که بان خود گرفته بودیم و با دوستانی که عزیز هاند آنان بار دیگر تیافتیم، جدا شدیم، و هر کوچ نو، پیام آور زندگی نو، دیدار مردمان نو و زندگی های جدید بود و لی من همیشه از ایشکه از رفاقت ییکه با هم راز های مشترک، جنگ هاو آشنا های یکجا داشتم، جدا شدیم بهشت افسرده بودم در تها م زندگی ام این باور در ذهنم وجود داشت که پس به سوی شما ای توستا نهایم باز میگردیم و این آنچه شاه لعیشه فلم را پسر از شادی، مینمودم.

پدرم به میتکر که تازه در آن مکتب متوجه بازشده بود، انتقال یافت. برای جمع گردن کالا زمانی زیاد لازم بود: تمام دارایی و اسباب خانه‌ی ما در گرا چی ای جای گرفت پدرم جلو گرا چی را بدست گرفت و من از گشکار دوست داشتم ام جدا شدم. رفایم از دنیا ل گرا چی من دو یدند پرایم دست نکان میدادند. هاسو گند یاد کرد بودیم که دوستی ما هاند کوه های بزرگ جاویدان و عیشگی خواهد ماند. باشیم دوستی من با یاری های گشکاریا چنگو هناره آغاز یافته بود و ذکر میکرد که در میتکر چنین خواهد بود. لحظه‌ای که از خانه‌ی جدید ما ن در میتکر قدیمیرون گذاردم آماده‌ی جنگ بودم چنین معلوم میشد که تها بیشتر از زندگی آمده بودند. تاباتگاه غربیم بمن و برادرم تکریسه و تکمیل خودرا بمن تشان بدهند. روشن بود که آنان همه چیز مرا دوست داشتند: یتلون گو تاه، برا هن در میان اورزان باجه‌گردن بزرگ، چیلی های گهنه فقط همه چیز و حتی همکن ببینم گوشایم و حتن طرز راه رفتیم. من بیگانه ای بودم و این درس را آموخته بودم که باید در اولین برخورد از میدان بیرون نروم.

بلکه بجه زو لیده هوی که گفی چاق‌من نمود بطریم آمد. او در حالیکه شکمش را به رسم غرور بینداده بود ممکن بخاطر اینکه بیشتر هرا بترا ساند - پیش آمد در حالیکه خنده‌ی مسخره آمیز زیر لب داشت و خود راه‌قوار مساخته بود، با نظرت چه گردن بزرگم را بینند نمود و بیان سر مرا بیوشاند. باین ترتیب جنگ شروع شد. آ رزو داشتم بزودی حریف را روی خاک بخوابانم ولی نمیشد.

لحظه‌ای بعد هردو در حالیکه با مشت ها همیتکر را تهدید میکردیم، ایستادم. فریاد کرد: (صبر کو) فرید چیخ زد. این نا من بود. (کرد) ... از تو گوشت کو فته جور خواهم بار دیگر سنه اش را بیندازند. در حالیکه خو ییکه از آن باره شده‌ام اجریان یافت قورت میکردم چیخ زدم. (ایله یفت‌لکو) ... امکه بخایم بیچ تاتوواری ره می خوانم) بجه های ده تو فانی از خنده برآه اند اختند. (دیو آمده است:) (توبیگی بکو) (روانیل - رایايل، بن نیش. هنوز گم خورده دگام می خاید)

یک بجه لب لک صدا کرد.
(این رایای و آن چایای)
و دیگران تکرار گردند.
(رایای - چایای: رایای - چایای)
و این لقب بمن چسبید.

در میتکر برای همه القب داده بود دهد. خود ایشکه از رفاقت ییکه با هم راز های مشترک، جنگ هاو آشنا های یکجا داشتم، جدا شدیم بهشت افسرده بودم در تها م زندگی ام این باور در ذهنم وجود داشت که پس به سوی شما ای توستا نهایم باز میگردیم و این آنچه شاه لعیشه فلم را پسر از شادی، مینمودم.

پدرم به میتکر که تازه در آن مکتب متوجه بازشده بود، انتقال یافت. برای جمع گردن کالا زمانی زیاد لازم بود: تمام دارایی و اسباب خانه‌ی ما در گرا چی ای جای گرفت پدرم جلو گرا چی را بدست گرفت و من از گشکار دوست داشتم ام جدا شدم. رفایم از دنیا ل گرا چی من دو یدند پرایم دست نکان میدادند. هاسو گند یاد کرد بزرگ جاویدان و عیشگی خواهد ماند. باشیم دوستی من با یاری های گشکاریا چنگو هناره آغاز یافته بود و ذکر میکرد که در میتکر چنین خواهد بود.

لحظه‌ای که از خانه‌ی جدید ما ن در میتکر قدیمیرون گذاردم آماده‌ی جنگ بودم چنین معلوم میشد که تها بیشتر از زندگی آمده بودند. تاباتگاه غربیم بمن و برادرم تکریسه و تکمیل خودرا بمن تشان بدهند. روشن بود که آنان همه چیز مرا دوست داشتند: یتلون گو تاه، برا هن در میان اورزان باجه‌گردن بزرگ، چیلی های گهنه فقط همه چیز و حتی همکن ببینم گوشایم و حتن طرز راه رفتیم. من بیگانه ای بودم و این درس را آموخته بودم که باید در اولین

لقب زود از تا هم جداشد. بمجرد اینکه آگاه شد بیشتر از زندگی همانیم بازی ها و شو خی های بیگانه دیگر بدالم نمی چسبید. البته این چیز بمن نوراده لایلی ورق های کتابخانه میتکر یافت. وقتیکه برای بار او ل به اتفاق جوا نان خارجندیوی بمکتب تو داخل شدم از دیدن کتاب عای زیاد در آنجا دهانم باز هاند کتابخانه ای خله سکین در گشکار نصف این کتاب هارا نداشت.

البته خود میتکر بزرگتر از گشکار بود. بعد کتاب ها افق های تازه‌ی دید برویم گشودند. چکونه ای نبا رایا دارم، این کتاب عای دوران گود کی ام چقدر بدلم عزیزاند، زیرا تخم خوبی را در ذهنم برای تمام عمر گذاشتند. برگت برشما ای رف های پرس کتاب خانه دهکده میتکر.

دبیای خالی مرا فقط کتاب های نیز کردن در هنر لر زندگی بز خودها را آموختم. آیا من تو ام آمدن بار او ل تیا تر سیار را فراموش کنم ها هنر مهند ن روی قطایر از کراجی ها آمدند. هن خند بند و مس سرو دند. آ هنگاهی که ماقفل از رادیو می توایستم بشنویم. صحنه ای را که آن بربا گرده بودند بیو رنگ و اسرا ر بیو زیبا ی چشم را میداد. من خا طرهای این او لین تیالرها هرگز فرا مو ش نمی کنم.

چه چیز دیگر میتکر برایم داد؟ آنچه ای با تصاویر دوشه اشنا ساخت. هنرستناعتوژ خاموش و غیر گویا بود. مردمان روی پرده ای سفید می دویدند، فلم اکثر باره میشدند مانشین که بادست دور میدادند، تو قل می نمود. با این بجه های برای دیدن فلم سر می شکستندندند.

آنی، من هیگاه با لقب چایای که تصادیل یعنی داده شده بود، زندگی گردم. و لی کی میداند، ممکن کتاب ها، نمایش های تیالر شکل های پر هیجان روی پرده سینما همه افق های گشاده که یکی بعد دیگر باز میشدند، در ذهن من و در غای مکتبی ام تخم های هیارزهای را که در سالهای چنگ تمر داد. گاشته باشند در عنکام آزمایش سخت و طاقت فرستای - دفاع از وطن، ما بیروز بر آمدیم.

ای من

پر از شکفتی گردیدم . اگر اکنون درورده اوجشن هی نیوسته . بعد از انتشار ناوش ایشان را زندگی تمام شاعر تبلود یافتند و وجود آنها زندگی تمام شاعر تبلود یافتند

چ خواهند نوشت ؟ برای اینکه بعد از آن او بیک نیوسته (واقعی) بود چهار اس دکرگون خواهد شد، چشمها نش مانند آتش شعله خواهد کشید و همه چیز در مردم او در هاله ای از ابیام پیچیده خواهد شد . تصویرش در -

شورای فارم و مکتب آوریان خواهد شد اگر اکنون مانند یک آدم عادی معلوم می شد به خاطر اینست که هنوز ناوش را بچانه رسیده است .

این چیز های بودند که من فکر می کردم . با صداقت عقیده داشتم : روز یکه نفیق ناوش را بایان برساند، دکرگون هی شود برای آن لحظه انتظار کشید .^۴ بی صراحت انتظار کشید و حتی سعی کرد در شب از گلکن انشق پدرورون کله کشک نمایم . بیتمن هنوزی نیوسته بایانی . ولی چنان پرده بروی شیشه کلکن کشیده شده بود که چیزی دیده نمی شد . با خود من گفتم زود شوتفق ، تبلیل می شود کن . ناولت راتمام کن ویک نیوسته واقعی شو !

منظر معجزه ای بودم ، منظران بودم که هعلم مانغیر کند ، ولی او کار های دیوانه وار انجام داد : با هنر یار کتاب داد عروسی کرد . بیلی ، رفت و مانند یک بدار عادی را گرفت ازدواج کرد و فقط یک کتاب داد عادی را گرفت .

معطل غروری نیز شکو هی نداشت ، بعد عروسی به سبزی فرو شی رفت ، سو دا خرد و عم چوکی و میزی را که از نجار خردیده بود با دست های خود آنها را از کراجی بایین نمود .

واین نیوسته بود . یکی از بزرگترین بدنگان می داشت . بصف برای خرد کوشت من ایستاد ، از چاه آب می کشد ، گزه های کجالو را بیل میزد . و کار های می کرد که ازدواج کرد کانه ام را پر از یک رویای شیرین قلب کودکانه ام را پر از یک رویای شیرین نمود . رویای که هنوز هم در وجود نموده است . هنوز مرا با عوده هایش برای دست بیان حركت باور مرا در مورد تو سنده بودنش ازین بود .

بعد من ” بیل من هم . آه چه فکر غلط :“ بیان من هم میتوانم نیوسته شو م ایس نکر ناگرانی مانند بر قل و جود را زاندو ای این حرف را که (او در مورد دختران توجه ندارد ، نادرست ثابت ساخت) ولی

این حركت باور مرا در مورد تو سنده بودنش ازین بود .

در صفت روزی در حالیکه در باره کریم نهایش نامه نویس حرف می زد گفت :

(او) فقط یک نهایش نامه نویس است دورد ساده ، رفیق ویر از آرمان های نیک است از اینکه با او آشنا بی دارم -

مسرورم) چشم های مان از کاسه خانه اش بر آمد .

نهایش های نویسنده واقعی را می شناخت ؟

لیویسته کتابها و نهایش نامه های بزرگ را می شناخت . یک انسان جاویدان که از در تصاویر جای دیگر دیده نمی شد نیز ممکن است : نویسنده ی بان بزرگی فقط بدامهای های معروف که از آنها در زو زانه های رادیو وغیره یاد می شود دوستی می شودندene با این نهایق . او کی بود ؟ فقط بیک معلم ساده ، تصمیم گرفت که این حرف اورا دروغ پیشدارم .

لیکن یکروز در کتابخانه در حال یکیه مصروف خواندن کتاب دار با هستگی عمرانی دختری حرفی زد . خنده و گل شان گاهی مزاح خواندنم می شد .

براینکه کتاب را بست ، ایستاده شد و دستش را بالا کرد . یک خاموش شو قلع روی اتناسایه اندخت و این چهره اش را از همیشده ایشان خواهد شد .

همیشده ایشان احساس جذبه و بیخ دی با ایشان ، تمام تفاهش را دایبا انتقال میداده اند .

آن را فوت می کردیم .

ازین اسناد در گلها معرفه گری که

حرفی زد نهفته بود :

(ای) ها در آسمان ها ، ای شما آوارا کان همیشده)

او در شعر خواندن دست چیز داشت .

در هر کلمه ، احسان و ای گنجانید گه با وجود نهادن معنی آن آهنت و دیدم آنرا

از همیشده می کردیم .

بعداز خواندن آخرین هصر ع ، در حالیکه سرشن کمی بکطرف خم شده بود و چشمها نش

باندند . این بکلی نا درست بود . نویسندگان ایستاد .

مانند آدم عادی نیستند حتی چشمها نشان -

دکرگون است . زرفتگر ، تیز در درون همه چیز نموده بینند و حتی ممکن مانند شعله اتن شنیده اند خست . در حالیکه چشم های نهایق

غمی و خسته معمول می شد مانند چشمها بکلی بایور نهاده بود .

مرد پیر نهاده بکلی جوان نهایق شاعر سر و منفعت شاعر ستر گک سرود مشهداست .

اجعجه چه بود . رفقا ؟ معنی آن چیست ؟

بعد ها دانستم که غمی هصر ع های

که در آن شفاقتی غمیزه باشد نه گزاری

آیا او لین کتاب ها ، نهایش عا ، فلم ها ، نبود که آرزوی ناوارا می داد در روان بیمار نمود یک اشتیاق درد آلد برای خواندن یک آهنت از خودم ؟ نهایکه جرقه زده شعله روح افرینش را در من بیمار ننموده ؟ آیا بین نبود ، روز هاییکه در مکتب مینکر بودم .

نزدیک شما ، ای تو سایه ها من ؟

بصنف ششم بودم که هعلم نوی برای

ما مقرشد . او کمی کو تاه بود و چشم های سیاه هش از زیر ابرو های بر پشتی بعضا

چشمک زده چاکت مغلصل اش ، برا هن سپید نیکتا بی سیاه اش با هم بشدت می خوانندند .

برای ما گفت :

(نام فخری است . من بینما ادبیا تو

دستور زبان خواه هم آموخت .)

کس در عقب صنف گب می زد : هعلم بسا

آنکشت روی میزش کوید :

(نی ، نی رفایم ، و با گپ زدن و گالممال

درس نوی دهم . مه خواهان آرا هش بلس ارامش آید بمال در صنف هست مه فقط

بان شا گردانی خوب هستیم که کار گشته

و تبلیغ ها متسقا م .

این گلها ت با جان ن لعن قاطع اداشده که

عیج جایی بیسوده بودن آنها باقی نهاید .

صنف آرام شد ، خا هو شن ایدیا ل .

درین همان خا مو شن ایدیا ل مدادی

مجهده ، مو هن دوسی ها ، برایش خاموشی

یا گیره ممکن طبعی هینمود شنیده شد . باز هرمه

ی بلند که تمام صنف شنید گفت :

(به اذان خرسوس گوش گزید .)

ما عیشه آمده بودیم تابه هر گلمه اش

حتی یک کلمه ی احمقانه ، خنده گشیم و حالا

همه پیکار خنده یدند .

نور نائز از چشمان معلم نود در خشیدو

خاموش شد . او ترسم نمود و بعده

خنده دید .

به این ترتیب با فخری آشنا شدیم ، کسی

که بزودی یکی از دوست داشتی توین هعلمان

هایش .

براینکه کتاب را براست ، ایستاده شد

و دستش را بالا کرد . یک خاموش شو قلع

روی اتناسایه اندخت و این چهره اش را از

همیشده ایشان احساس جذبه و بیخ دی با

الیام ، تمام تفاهش را دایبا انتقال میداده اند .

چنان هیجان دو وجود هاراه می اندخت از کفر

می کردیم که انقلابی یا اسرار دی و جسد

دارد .

این اسرار در گلها معرفه گری که

حرفی زد نهفته بود :

(ای) ها در آسمان ها ، ای شما آوارا کان

همیشده)

او در شعر خواندن دست چیز داشت .

در هر کلمه ، احسان و ای گنجانید گه با وجود نهادن معنی آن آهنت و دیدم آنرا

از همیشده می کردیم .

بعداز خواندن آخرین هصر ع ، در حالیکه

سرشن کمی بکطرف خم شده بود و چشمها نش

باندند . این بکلی نا درست بود . نویسندگان

ایستاد .

مانند آدم عادی نیستند حتی چشمها نشان -

دکرگون است . زرفتگر ، تیز در درون همه

چیز نموده بینند و حتی ممکن مانند شعله

ازن شنیده اند خست . در حالیکه چشم های نهایق

غمی و خسته معمول می شد مانند چشمها بکلی

بایور نهاده بکلی جوان نهایق شاعر سر و

منفعت شاعر ستر گک سرود مشهداست .

اجعجه چه بود . رفقا ؟ معنی آن چیست ؟

بعد ها دانستم که غمی هصر ع های

که در آن شفاقتی غمیزه باشد نه گزاری



متصلی ، ذ، س

اوستنی ادب :

اولسی ادب

اور دی کپ راپوری په بندن زما
تاقچی په اور بل روپی قطار کپری

زه به دی نوکر دمور او پلار شم
خوبن یم چی داخل ستا په دیارشم
مسنی یوه ورخ بادی په کار شم
روی دخداي و گوره خمه قارکپری

شکر باسه ماغوندی نوکر لری
سپینه دسپوری پهشان پشترلری
ودی سوم په سترگو کی اتلری
زه یم شین طوطی ته یو گلشن زما

پیر هم حکمتونه دیاری لری
یا په چیب کی دجادو مری لری
پینگ شه که طاقت می دیاری لری
تا چی دا خبری بی دیار کپری
بندي به خنخیر (جاهلانو) شی
یابه هم بالکه دفقیرانو شی
هله په په جم دعاشقانو شی
راشه عمل و کره په گفتنه زما

لور دзор و رو بی دماغه یم
واوره یاره په اصل کی اجاغه یم
په زده کی هوپیاره لکه زاغه یم
خوک اری دولت داسی اختیار کا

سپینه می اوپری سپینه می جمال دی
سپینه می همد غایری چمبر خیال دی
سپینی بی درته وايم دامی حال دی
خوک بی پوره نه کا اغوستن زما

زه احمد خان دمعشوقو غلام یم
نه پیزنه خان په عقل خا م یم
بی شکه چی هرید دعیتلام یم
راشه که بی سیل ددر یار کپری
داسی خای خونشته به ملکونو کی
دیر دی مشبور به ولسونو کی
خه چی گلاب گل دی په گلونو کی
زپره می جنه ده عم کفن زما
(شيخ احمد خان لغمانی، دیلمور
شاه سندوزی معاصر.)

لاسو نه

دو ب می شی چور تونه په چورتونو کی
رنگ می شی خیا لو نه په خیالونو کی
ستا دخو بولو ستر گو کیف دی، چی:
وینمه خو بو نه په خوبونو کی
ناز په دی په خه راز پیما نه کرمه؟
کاندی چی نا زونه په نا زونو کی
باغ کی دی دسر و شو نیوموسکا موسکا شوله
خا ندی که گلو نه په گلونو کی؟
نور دی درمل په انتظار یمه
دیر می شول در دو نه په دردونو کی
قول په دی مینی سره نوی کرو
را دی کرل لاسو نه په لاسونو کی
د استاد خو بی مینی اثر نه دی؟
وايم چی شعر و نه په شعرونو کی

(حبيب الله رفيع)

مرودی اوپنسکی

تولو زپل،

له زپا دهولو سترگو سری سری
اوپنسکی وی، خو هقه هیخ نه زپل،
دیچیغو کوکار واو سوران پده ورخ
جویه وه، مکر دی بیا هم غلی ناست

و.

دهر چاپه من داوپنسکو سیلاوونه
روان وو، خو دده سترگو نم هم نه

کاوه.

ماچی داچال ولید، نو زما زپه هم
تینگ نه شو، ستونی می سره ور
غئی، اوپه سترگو کی می داو پنسکو
چپی و خغلیدی.

خو چی دده داوضعیت می لیده،
نومی وویل ا.

چی دازپه له اوپنسکی جوپشونی،
خکه که هر خوک وی، نوچی ددی
خلکو دابده ورخ و گوری، زپه بھی
بر وسیخی، خودی... دلته بی ورو

راقه په غور کی وویل :

زپه خود هرچاله غوبشی دی، او
له کانی نهدی جوی، چی زپه خوبشی،
نوسترگی، هرو مرو اوپنسکی تویوی،
خوبه چا یاندی؟

زما اوپنسکی دهقه چاپه حق کی،

چی هقه قول عمر نور زپولی دی نه
توپیزی ازه خپلی اوپنسکی په هقه

ظالم باندی، چی تل بی بیوزلی دیر

ولی اود هفو په وینو او غوبشونی
خان خرب کپری وی، نه تو یوم!

اوپیا هم زما اوپنسکی دهقه چاپه غم
کی چی تل دخلکو په خویوالی کی

خبل لوپوالی لتوی دتو نیدواجازه نه
لری!!

او زما اوپنسکی له داسی کسانو
مروری دی!

ستاخبری

چپ مه کبینینه، گپریزه، دهزی دی ستا خبری
و نیزه په مزه مزه خوبی دی ستا خبری
هیخ غم راسره نه شته، خمازپه ورته دریاب دی
راکوز شه خه قیامت که سری لمبی دی ستاخبری
هر خو کسمه هم وی داخبره سمه نه ده
خوله هاته شه چی ووایی کپری دی ستا خبری
داخان می در لوگو شه، دغه زپه می سپیلنی شه
هم داخومی دعاوه چی بسیری دی ستاخبری
هر بخ دشاعری اره زماختنی اور بل شی
ستدری دی، نغمی دی، ترانی دی ستاخبری
کندونه دغوبونو دزپه خونی ته می راشی
بوه نه یم چنگلی دی او که غلی دی ستاخبری
په زپه می چی تیاره وی ستالبانوته می غور شی
سپوبی می دخور لسمی پلوشی دی ستاخبری
ما خهله گرمی که می رنخونه دزپه لپردی؟
په خپله دی تنه گوری ترخی دی ستا خبری
زن بیا دی دچا سترگونه کتله طرفانه
مستی دی، خمارونه دی، نشی دی ستا خبری
ولی محمد طوفان

الفردوسی



میرزا حسین

هر جم - نیرو هند

نوشته از: میل جان بون

و نکاههای مرموز این مرد باعث تسری و وحشتمن می شود و نگوید که آن مرد خیر، خوبه بطریش می نگرد.

مردم از شنیدن این حرفها به او خواستند خندید.

نه او نه توانت این اتها مات را بران مردوارد کند و بدون اراده خودش را نکان داد. آن مردووال کرد: چرا؟ خنک می خورید؟ خانم چنان جلوه داد که حرفهای آن سرمه راشنیده است.

مرد مجدداً بحروف آمد: من حاضر م به کمال میل مرگزگرمن را جالان کنم. اما همان اجازه نی داده بود. هنوز هوا از طرف رو زمینه ایار است.

خانم حمیم ضمن کوش دادن به حرفهای آن مرد احساس نداشت می شود و تهدور و گردان مرد محض می خواهد ویرا کنم کند و این اوست که وهم و خیال را بخود راه پذیرد.

نسبت به آن مرد اندیشه های درستی دارد. بنابران خندی کوتاه و زود گذری به دور ن آن درزد. خانم حمیم بهزحمت تسم گردید.

اضاله نمود: نی من خنک نمی خورم. خانم حمیم این برق هاشین را وصل گرد. لباس هزار در هاشین اندانه، سیس گنی را صدرا زد و از زیرزمین بالا رفت.

ناوقشم که گنی غنوده بود و مادرش مطالعه می گرد، صدای تک تک دروازه بلند شد خانم ابتداء تصور نمود او از دروازه زدن را تخیل می کند. نیم ساعت به نیمه شب هانده و درین وقت کی می توانت پنهان نمود؟ آن مرد بست کار پشت دروازه ایقان استاد بود.

خانم حمیم با چشمی بارگردانید: بلی، بفرمایید من همان دارم و بپرسید ...

آن مردانه داشت بفرمایید این دستمال بینی از میان تکری لباس هایتان به روی زمین افتاده بود.

خانم حمیم بخود فشار آورد تا بزمت دست دراز کرد و دستمال جیبارا از دست او گرفت: شکر. آن مرد اضافه نمود: دستمال بینی کشف نشده است. زیرا صحن افق های زیر زمین راهی شده بیان می کند.

خانم اظطرار داشت شب تان خوش: من خواست دروازه را مجدداً به بنداد. امدادت هایش من ارزید.

مرد بگفت زمین برای پاک کردن زمین عساکر گاردارم.

خانم حمیم با خود گردید که اگر آن مرد زود رنگش را کنم نکند، فربادیزند و مردم و عساکر هارا به کمال بطلبولیدا یافته ته تی دکر حرف هایش را تکرار گرد. بخوبست، من باید به میهانها رسیدم کنم. خدا حافظه تان.

این طرف و آن طرف افق از دویید. بگویند که حشمت

آز مايش شهاده

می چرخید و باقاشقی که در دست داشت به دوییز طبله میزد. خانم ازین همه سرو صدا احسا س رضایت خاطر می نمود. شام همان روز مشاور خانوادگی که از طرف مكتب کنی تعین شده به مسافت می بود. باوصفاتکه چهارسال از ازدواج آنها و گذشت وطن این مدت جمیم به دفعات بمسافت رفته بود، اما خالقش نصی مطبوع می نمود. فوق العاده سر حال بود با خود فکر کرد، جمیم حق دارد باید زندگی ام که بمن جنین توصیه نماید. من خود با زندگی را ادare کنم. اما هبایجهت فراوان و صراحت لجه به اعویقی مشاور خانوادگی متوجه شد که موقع رفتن است و برای خدا حافظی آماده گردید. ترس و ناراحتی برخالم حمیم مجدد دستولی شد. خانم حمیم مدت کمی مشدکه درین شیوه زندگی داشت. از همین سبب گمتر کسی را در آنجا می ساخت. از زنان عساکر بعاتی توقدار نیستی ترس و واعده را بخود راه ندهی؟

خانم بالعن اندوهیباری را باخ داده بود: نی. جمیم صحیح می گفت. همسرستان زن چوا نو سالمن بود. درین ایار تهان بیانی مسخر زندگی می گرد. در چهارسیم دهه زندگی داشت. از زنانی که در این فکر کن - به تمام زنان بی شوهر بینیش که حکومه زندگی شان را اداره می کنند.

خانم بالعن اندوهیباری را باخ داده بود: نی. جمیم صحیح می گفت. همسرستان زن چوا نو سالمن بود. درین ایار تهان بیانی مسخر زندگی داشت. از زنانی که در این فکر کن - به تمام زنان بی شوهر بینیش که حکومه زندگی شان را اداره می کنند.

خانم در ایار تهان خود هم چندین هما به نزد دیدت آنده شما را باز می بینیم. داده بود: ای ایان از شغل دست برداش و باز

صحیح فردی آن بکار رفته بود. خانم حمیم از دستگاه خود نخواهد شد. تهان بیانی مسخر زندگی داشت. ای ایان خانم های خوشحالی اش در جهانگردان گردید. یک روزی دیگر وجود داشت و مردم در عساکری شان زندگی

می گردید. خانم در ایار تهان خود هم چندین هما به نزد دیدت آنده شما را باز می بینیم. داده بود: ای ایان از شغل دست برداش و باز

صحیح فردی آن بکار رفته بود. خانم حمیم از دستگاه خود نخواهد شد. تهان بیانی مسخر زندگی داشت. ای ایان خانم های خوشحالی اش در جهانگردان گردید. یک روزی دیگر وجود داشت. ای ایان خانم زن بی شوهر بینیش که حکومه زندگی شان را اداره می کنند.

خانم در ایار تهان خود هم چندین هما به نزد دیدت آنده شما را باز می بینیم. داده بود: ای ایان از شغل دست برداش و باز

صحیح فردی آن بکار رفته بود. خانم حمیم از دستگاه خود نخواهد شد. تهان بیانی مسخر زندگی داشت. ای ایان خانم های خوشحالی اش در جهانگردان گردید. یک روزی دیگر وجود داشت. ای ایان خانم زن بی شوهر بینیش که حکومه زندگی شان را اداره می کنند.

این حشمت: به گونه ناراحت گشته ای دوگویان بود. خانم دوخته شده بود. خانم بخلاف میش و نا خواسته به چشمها که آن مرد همیدید با صدایی که به معصومیت آواز یک دختر کوچک شباخت داشت پرسید: کار تان تمام شد؟

مرد با حرف کت آرام و غیر ماهرانه تخت سر داش را بایین گردید. تابه های اجاق را جایجا نمود.

او این کار را بخلاف بسیار به قانی ناجام داد و پیشتر از حد معمول خودش را به آن مشغول ساخت. آن مرد تکاه های آن مرد وجود داشت.

خانم با لعن آرامی گفت: از شما شکر می گنم که صحیح شد.

آن مرد جمله خانم را تکرار گرد:

صحیح نه؟ نفس در جیب بود. مردگارش را تمام گرده بود. اما هنوز در اتاق استاده، قصد بیرون و قلن را نداشت.

خانم با خود اندیشید، شاید بول من خواهد و احتمال دارد پس از در یافت بخش از اتاق بیرون رود. آیا به بسته کار مؤلف ایار تهان گنسی حای بولی میدهد؟

خانم مرد بود به آدمی که محض وظیفه اشرا انعام داده، بخشش بددهد با خیر؟

خانم ازان می ترسید که مبادا باگذشت مسکن پیش از دست آن مرد او را از خود برنجاند.

آن مرد آرام در گنار داش استاده، بعد از خانم را تمام گردید.

بعد از خانم را بازیگر شد. خانم در آنجا وجود داشت نظر انداخت.

خند دقیقه هم به سقف دیده گفت: خانم اینستاده اینجا را بسته گاره ترمیم کنید.

بس از اظهار این مطلب آن مردگار داش اشتکش لکه هر طوبی را در سقف به خانم نشان داد.

آن به سقف دیده پاسخ داد: چی؟ اوه!

بلی ایک ماه به اینسو از همین حمه سقف آن نفوذ میکند. خانم با وضع ششنج بدنتال گلمانی هیکش تاباگفت آن مرد راوا داره ترک افق سازد. خانم با خود اندیشید، شاید صورت خانم تکان نمود و خیره به اینستاده اینجا را بازیگر شد. خانم پس از این العمل بنشاد و خطاب به آن مرد اظهار داشت:

معذرت مخواهم، سسار گار دارم. اما مرد از جایش تکان نمود و خیره به اینستاده اینجا را بازیگر شد. خانم پس از این اظهار مطلب بدرآزاد رفته آرا بازگرد.

مرد اینجام مرد بیرون رفت، بدون ایکه یک گلمه حرف زده و خدا حافظی گرده باشد.

یک ساعت بعدتر با خوشحالی فروزان دروازه

را بازیگر می شود. بسته دسان که مرد

حق و نسبت مهر بان بود، یک تاهه از شوهر

می زد. صدای خنده و میش اش بلند بود.

خانم راگه چیم نیم داشت برای وی آورده بود.

با خواندن من نامه خانم از خوشحالی زیاد

مردی با نقاب بجهه

او به سرعت و به شیوه معلمه کرانه حرف میزد وقتی او مقاپل ایلا نشست ایلا منتظر بود که آن مرد نقاب از صورتش بر دارد. اما او اشتباه می کرد. ایلا میدید که چشمهاش آنمرد چکونه از پشت آن شیشه های محجب ویرا نند نگاه میکند.

آن مرد به سخن آمده پرسید: خوب ایلا بنت. و حال تو حاضر هستی با من ازدواج کنی. یا اینکه میل داری نایود شویی. تو درین کلبه یا بصفت همسر من بیرون خواهی رفت یا نعش ترا بیرون خواهند بود. برای تو جز انتخاب یکی از همین دو راه دیگر شناسی مسپر نمی باشد.

یعنی از اینکه تو بمیری نقاب را از صورتم بر خواهم داشت تالاً اقل پیش از مردن من را پشتانسی.

ایلا پاسخ داد: من هیچگاه با شما ازدواج نمی کنم. هیچ وقت شما را به همسری خود قبول نخواهم کرد. علت آن هم اینست که با شما ازدواج نمی که شما برای کشتن برادرم دستیمه نا جوانمردانه ترتیب داده بودی. محض از همین سبب حاضر نیستم با شما ازدواج کنم و نه بکدام علت دیگر.

صدای آن مرد خشک و خشن شد: برادر تو یک دیوانه است. و اگر تو در عمان وقت بین وعده میکردی که زن من میشود او هیچگاه اینهمه رنج و زحمت را نمی دید. من مردم نیمه ایوانه ایرا سراغ داشتم که حاضر دیوانه ایرا کشتن لیبورادی را به خود بود کشتن لیبورادی را به قتل بر ادی سبب دهد و اقرار به قتل بر ادی یکند و من حاضر بودم این دیسکر را قبول کرده به تائید حرفهای او شهادت بدhem.

ایلا پرسید: بله. ولی چرا می خواهید با من ازدواج کنید. صدای ایلا میلرزید و ارتعاش صدای ایلا ناشی از عصانیت بود. وضع در آن لحظه چنان نازک و همراه با خطر بود که ایلا بادرک این موضوع خونسردی را حفظ کرده بدون کوچکترین احساس

نااینجای داستان:

کنسر مامور لایق بولیس به تعقیب سازمان بقهها زندگی اش را از کف داد. لک معاون کمیسر بو لیس بسیوی دیک کاردو ن به تعقیب مایتلند پیر کهر دهر موزی است هیبراید. رای بنت حوان که نزد مایتلند کار

مکنده، به اثر تشویق لولا بسا نسوان اپارتمان لوکس به کرایه گرفته می باشد. ایلا شیشه عینک او را ببیند. وقتی خواهد به خدمت خود نزد مایتلند پیر خانه دهد و تلاش خواهش برای آنها از وسط یک دهکده بگذشتند. مرد نشید. یک مرتبه مرد نقاب پوش

ادامه کار اونزد مایتلند به کجا منتیجه نمی رسید و او را ترک میکند. پاک از طرف وزارت خارجه انگلیس مامور حفاظت یک سند میشود. اما پهلوی ایلا نشسته بود هدایتی دادو آنمرد از شیشه عقیقی به بیرون نظر: سعاد از سف منزل لارد فار هیلم بطری اسرار امیزی به سر فت هیرود انداخته اطهار داشت: خیر یست: با تحقیقات بو لیس عاکن هدیه کلب هیرون گرفتار میشود. اما هاگن

بطری عجیبی فرار میکند و اکنون بولیس به اثر اشتباهی که دارد

وقتی ایلا این حرفهایا زدستکوت بین آنها برقرار شد و در طول راه

حتی یک کلمه دیگر هم بین آنها ردو بدل نشد. یک مرتبه مرد نقاب پوش به نجوا صحبت کرد و ایلا توانست با وصف پرده های کشیده جلو

کلکین های موثر باز هم انعکاس پر. آنها از وسط یک دهکده بگذشتند. مرد نشید. یک مرتبه بگذشتند. باغ پوش به مردیکه در سمت پشت سر پهلوی ایلا نشسته بود هدایتی دادو آنمرد از شیشه عقیقی به بیرون نظر: سعاد از سف منزل لارد فار هیلم بطری اسرار امیزی به سر فت هیرود انداخته اطهار داشت: خیر یست: با تحقیقات بو لیس عاکن هدیه کلب هیرون گرفتار میشود. اما هاگن

بطری عجیبی فرار میکند و اکنون بولیس به اثر اشتباهی که دارد

به ایلا هیچ آسیبی نرسیده بود و

زیان ییند گان با او به ملایم میکردند.

می سیر ند در دفتر هر کزی تفیش مینماید. در اثنای نقش بمی در

پیش نگرددند و دست و پا یشرا هم

بستند. اما ایلا میدانست که سعی برای فرار یک فکر کاملا بیبوده می باشد.

ایلا ظهیار داشت: اینجا وقتی در چوکات دروازه رسید می

مار بی فیاض. شما مرا به طرف محل خواست عقب گرد کند اما دست قوی

ستگلاخ می برد. بقه به باز وین چسبید. بقه او را به

باز هم جوابی نگرفت. آنها بدو ن داخل اتاق کشانده دروازه از عقب

توقف پیش میر فتندتا اینکه به فاصله شان یسته و قفل شد. ایلا با یقه

نسبتا نزدیکی به ستگلاخ رسیدند. ایلا بسیار دلچسپی داشت یقیند که

شناخت فر ونی گرفته بود و کمتر از رو برو شدن و تها ماندن با یقه

هر اس داشت. ایلا به چهار سمت چنانچه در همان وحله نخست این کار

را کرد چه سر نوشتن در انتظارش میباشد. آیا این مرد وحشتناک و

بی رحم او را خواهد کشت. دفعتا خطاب به دیگران امر کرد.

دو چوکی ویک بخاری در آنجا به

صیر کنیدو پیش نروید.

پس از گفتن این جمله خودش به

عجله در تاریکی نایید شد. متعاقبا ایلا روشنی چراغی را دید که یک

کلبه چوبی کوچک را روشن ساخت.

در اصل دو نقطه روشن بیندا شد. یک روشنی دراز و یک روشنی کوچک یعنی روشنی از چوکا تیک

در راه هم کنید و یک کلکین به بیرون تایید.

اما روشنی کلکین هر چهار شکل مجلدا

خاموش گردید. زیرا پنهان های کلکین بسته شد. و آنکه قیافه دهشتناک

بیک دیگری قرار گند.

درست در لحظه ایکه ایلا به این

نکره افتید در خشن سطح آب را از

نمی راست خود دید که مانند یک

لکه گرد و سحر را نگیری جلوه مینمود.

امر او اطاعت گرده وارد کلبه شد.

نفر یا ید در همین امشب گشته می داشت زود باش، داخل شو .
الک اظهار داشت : من میدانستم شدیم الک در کنار جسد بهزیزی زمین
که او هاری لیم است .
نشسته شروع کرد به باز کردن نقاب
براد به زوی هاری خم شده ،
درست خود را در جیب واسکتس
فرمود . پس از لختی گفت : بله .
او مرده است . بسیار هتا سفم که
طعنة شمارا از چنگ تان پیداورد
آقای الک گشتن او یک ضرورت
حیاتی شده بود . زیرا یکی از مادر
باقیه در صفحه ۵۸

آورد و دروازه را باز کرده اظهار
داشت حاگن ، تو چطور به اینجا آمدی ؟
درون باز شد که بقه به اثر فشار
در چون نتوانش گاردون دوست خواهم
دانست این رانم فهم . شاید حقیقت
کارون به آرامی گفت . گتر همدرد
این باشد که چون تصرف تو برای
من میسر نبوده واز همین سبب یک
شنی با ارزش برای من شده‌ای . آری
هر چه را آدم نتواند هیچگاه داشته
باشد برایش ارزش و بهای فراوان
میهد . طوریکه من تورا دوست

دارم ، من بیاد ندارم که تا امروز به
چیزی اراده کرده و دوست نیافته باشم .
ایلا بدون معطلی جواب داد : اما
من هزار مرتبه مرگ را به زندگی
کردن با تو ترجیح میدهم .
ایلا مجدداً صدای خنده خفیف
کرد : شاید تو هیچگاه موفق به دین
صورت من نشوی .

آن مرد در جوابش گفت : برای
یک دختر جوان و با احساس مثل

تو غیر از مردن به این سادگی طرق
رنج کشیدن بدتر و وحشتنا کتروی
هم هست . و تو آن زمان خواهی مرد
که تحمل تمام دردها و آلام را کرده
باشی .

مرد نقاب پوش نگاهی به صورت
ایلا انداخت و ایلا کمان نمود که در
چشمها آن مرد خون میجوشد .
مرد نقاب پوش زیر لب زمزمه
آن مردرا شنید .

پس از آن مرد ماسک پوش دست
دراز کرده پلته چراغ تیل خاکی را
به تدریج پائین و پائین تو کرده

در همین هنگام صداهایی از
بیرون شنیده شد . آواز قدیمی بالا
شدن زینه‌جلو عمارت پکوش جو شا
براد آمد . وجان بنت شتابان وارد کلبه
گردید . ایلا خودش را به آغوش پدر
آواز دق الباب بلند شد . کسی بجا
نگشت به دروازه میزد تپ تپ .
ایستاده ماندند .

بقة ساکت ایستاده ، دستش را دوی
چراغ گذاشته بود .

صدای تک تک دروازه تکرار شد .
بقة فلیتۀ چراغ را بلند کرده تا روشنی
قدرتی بیشتر شود و آنگاه به طرف
دروازه رفته برسید : کی هستی .

یک آواز خوب جواب داد : من هستم
هاگن . بقه با نهایت تعجب برگشت
میل آهنه سنگینی را از پشت دروازه
دور کرده کلیدی را از جیب پیرون است .



قسمت دوم

از گل احمد زهاب نوری

زلزله چگونه بوجود می‌آید؟

که یکی از آن آتشفشا نی ها بشمار میرود.

خروج «لاوا» از طبقات تحتانی زمین با فشار زیادی، سبب می‌شود، تا سطح قسمتی از زمین، به اثر شدت فشار، به تکان باقیتند و زلزله در طبقات خارجی زمین محسوس گردد.

و تو بسا واقع شده که آتشفشا نی های شدیدی باعث تکان های زلزله نشده و یا تکان های بسیار خفیفی را بوجود آورده است.

علت اصلی زلزله، ظهور شکست ها، در قشر زمین میدانند. چون در نقاط عمیق زمین که هزاران کیلومتر عمیق تراز سطح آن قرار دارد، خلا های موجود میباشد و سنگین شدن قسمت های بیرونی زمین به اثر سیلاب هاو باران های موسمی، در طی بیرون ها سال، سبب می‌شود، تا این خلا ها شکست کرده و تعادل یک حصه زمین بر هم بخورد و زلزله در بیرون کرده زمین احساس گردد.

انجنبیر میر اسلام الدین آمر موکر زلزله سنج کابل بدنبال توضیحات قبای اش، پیرامون عوامل ظهور زلزله میگوید:

— یکی دیگر از علمت های علمی زلزله اصطحکاک پلیت های چداگانه قشر سنگی زمین بمقابل یکدیگر می باشد.

دانشمندان زمین شناس کشف کرده اند، که در عمیق زمین پلیت های سنگی بزرگی قرار دارد، که بر بالای هر پلیت ممالک مختلفی واقع شده است. این پلیت ها، بصورت دندانه دار، باهم متصل بوده و از طرفی هر پلیت به سمت مخالف پلیت هم جوازش، حرکت خفیفی دارد.

جدا شدن دندانه های اتصالی پلیت ها، سبب حرکت سریعی در هر پلیت می‌شود و در سطح خارجی زمین تکان های زلزله محسوس میگردد.

نمونه آن که قدرت شخصت و چهارتن انرژی را داشت، در ۳۰ جون ۱۹۰۸ در سایبریافرود آمد و نیسا رات زیادی را بوجود آورد، ولی بعد ها، ثابت شد، که تکان های زلزله به اثر سقوط شهاب ناقب بوجود نیامده است علمای امروز، به اساس تجربه های علمی، ثابت ساخته اند، که موجب اصلی زلزله، عوامل دیگری میگردد.

عامل زلزله های افغا نستان، در کجاست.

احصائیه زلزله های مغرب چهان

در شماره گذشته گزارشی داشتیم، از زلزله هایی که در طی زمان در افغا نستان رخداده بود و همچنان مطالب دیگری پیرا مون نقاط زلزله خیز چهان و کشور ما وعده داده بودیم که درین شماره عوامل زلزله را، در چهان و فعالیت های تحت اراضی که سبب زلزله می‌شود به نظر می‌رسانیم.

اینک بدنباله گزارش هفته قبل مطالب تازه بی را که تهیه کرده ایم، می‌خوانید:

زلزله از آوان پیدایش زمین تا حال موجود بوده و حوارث ناگواری را، بار آورده است. بشر در طی تلاش های متواتر شن، هنوز موفق نشده، تا جلو این حادثه طبیعی را به کمرب فقط دانشمندان موفق شده اند، که علی طیور آن را، جستجو کنند. ارسسطو دانشمند یونانی در باره زلزله نظراتی ارائه کرده و از بادهای اعماق زمین یاد آور شده است.

در ازمنه قدیم، نزد مردم دو مفکر ره در باره زلزله وجود داشت، که یکی شکستن طبقات تحت اراضی و دیگری اصابت شدید شهاب ناقب بود، که



انری از تکان های زلزله در یکی از منازل



به اثر تکان های تحتالار خس سطح زمین چنین گفیدگی های پیدا میکند

جانبیه زلزله سال ۱۹۰۶ سال آمدند و بعد از زلزله ۱۹۰۶ قطاع نرانسیکو به همین علت بوجود بالای یک پلیت زمین، از پلیت دیگر آمد و خسارة زیادی بار آورد. ۲۱ فوت دور شدند وار، تحریه تأیت امریکای شمالی بالای یک پلیت و بحر الکاهل و قسمتی از سواحل غربی امریکا شمالي بالای پلیت دیگری واقع شده است حرکت این دو پلیت در سال مذکور به اثر حرکت مخالف هم دیگر زلزله عظیمی را به وجود آوردند که به اساس مطالعات بعدی، معلوم شد، که بلاک شمال شرق بطرف جنوب شرق و بلاک شمال غرب به نوب غرب ب حرکت کردند. به اثر همین حرکت و زلزله دو سطح زمین به اندازه ۲۱ فوت از هم وی در باره زلزله های افغانستان دیگر دور شدند.

وقتی تعدادی درختان بصورت یک خط مستقیم در سال ۱۸۵۱ در بالای هردو پلیت بیک قطار غرس گردید، در سال ۱۸۷۴ این درختان از قطار مستقیم، یک قطار کج در گفت:

نظر به مطالعاتی که صورت گرفته، زلزله های اغاز سтан از قسمت زمین داخل گشود، مرکز تکریت، بلکه عامل تکان های زلزله بقیه در صفحه ۵۷



نمایی از خرابی های زلزله به مازل عسکونی

سینه سلام

مدل گیسو

چگونه باید از تھاب شود؟

یا نمیدگه آن هارا شکل گند و اگر فرمی است
آن خوب گنید ، این نکات را باید داشته باشید .
فرم مو باید بانوی کار و فعالیت شما عهده اعنگ
داشته باشد مثلاً اگر هر روز آپ بازی هیکنده
دوهای صاف دارید ، آنها را فرمی بینید و
آرمه نمایید چون با اینکار فقط وقتان تلف
باشد . اگر اندازه کوچک و باریکی دارید موها
بین را زیاد بوش نمایید و برعکس اگر انداخته
میشود .

بهر است بادرس آن فرم دل خواهی نمایید درست است مسحه اینان را صاف و سی بوش



نگذارید ، هویشه مناسب سر و یند را در نظر
داشته باشید بلکه سر کوچک باشد درست و به
همان اندازه زنده و توانایی است که باید سر
برگزگ را باید بین دزنه و کوچک .

فرم مو طوری انتخاب کنید که بسیار مناسب
از استگی اش را از دست نماید و تا جدید روز دلو را
داشته باشد ، زیرا شما نمی توانید هر روز بزی
آرایشگاه بروید و بانعام وقت تانرا جلویت
در حمل آرایش موبکناراند .

مبدول داشت .

۲- روی موضوعات ناجیز خوده گیری و
انتقاد نهایید زیرا احساسات و انتقادات بین
صدمه بزرگی بر بیکر سعادت و خوشبختی شما
وارد مینماید باید با دلایل معقول و ارزشمند طرف
قابل تانرا قناعت دهید .

۳- اگر نفس یا خلای در کار همسر تان
میبینید فوراً آنرا برش نکشید بلکه موضع
راطوری با اوی مطرح نمایید تا خودش متوجه
نقایص خود شود و به رفع آن بکوشد .

۴- برای اینکه توجه همسر تان را به خود
جلب کرده باشید کلمات هائند نظر شما درین
باره حیست ، طوریکه شما فرمودید در سخنان
تان بکار برد تا او درک نماید که شما به
افکار و عقاید او احترام دارید .

۵- بی علاقه ای هست که فاعلیت سبب پرورش
در امور زندگی شتر که فاعلیت محوه
اختلافات میگردد برزن و شوهر باید در اجرای
وقایع محوله خوش در فاعلیت توجه خاصی را
مبدول داشته و باعلاقه و سوچ زیاد از انجام
دهند .



قبه از : هریم محبوب
از : محمد شریف عمری .

احترام متقابل

احترام متقابل برای پیشبرد امور زندگی برای فرزندان خوش باشند زیرا فرزندان سان
روشها و گار نامه های والدین خوبی را تعقب
نموده و طبق آموزش که از محیط خانه میگیرند
در تکامل و تربیه ایشان اهمیت فوق العاده را
بسیار دارند اگر نظری به وضع فاعلیت های اندام
شود دیده میشود که در بعضی از فاعلیت ها
سبب تراعات ، جنگ و جدالها ، جدایی ها ، تربیه
نموده و حس و روحی عمق کاری میان آنها خلق
میشود . زن و شوهر که پیش از این فاعلیت
نامنجم فرزندان ، عدم مسئولیت در امور



شیک لباس پوشید...



نگذارید که بدن قان خسته شود همیشه خود را سالم نگهدارید

و مقداری میوه‌جات این کمبودرا در بدن تان رفع خواهد کرد.
اگر خونریزی شدیدی دارد و اگر هر فرش (رسکوربوت) که عامل آن همین خون ریزی است میغواهد که ازان جلوگیری بعمل بیاید برای مقاومت دادن بدن تان در مقابل این فرش باید ویتامین (ت) گرفت که بیشتر در روزشک، هاله لیمو، ترشی، کاهو و بادنجان رویی بصورت مفصل بینا میشود و همچنان ویتامین (ت) میتواند بدن تان در مقابل سرما خوردگی مقاومت بدهد اگر بشکستگی ناخن دچار میشود و اگر مخواهد پوست بدن تان لطافت و زیبائی داشته باشد از رونگ ماهی استفاده کنید که به مقدار کافی ویتامین (ف) دارد و همچنان این ویتامین خشکی پوست جلد را بهبود ترین فرصت رفع خواهد کرد.

اگر زبان شما لکت هیکند و از این ناحیه در مشكلات هستید ویتامین (ج) بگیرید که در جگر ویتامین (ب) کمک بطلبید سبزیجات، گوشت زردده تمثیم و بادنجان رویی میتواند این کمبود رفع کند.

جمناستک قبل از فاشتا برای

زیبائی اندام

اگر میغواهید اندام موزون و پرازنده داشته باشید لازم نیست که برای زیبائی آن روز چند میشود مقادیر دیگری ندارد. مرتبه سبورت شاقه را انجام دهید یکانه راه حرکت برای نرمی عضلات وقتی نهاده بازیابشدن جمناستی قبل از کاشتا آن است برای هر روز صبح بدون وقفه دوکار صورت نابت میشود که همه نکات آن مدنظر بوده تا از یک طرف باعث رفع خستگی مجدد و از بکیرد باید متوجه بود که حرکت های تندریا طرف دیگر به زیبایی تان بیافزاید.



۱. زارغون پیر سید

خواهی از ما پرسیدند که برای پو طرف گرد موي اضافي بدن مخصوصاً ياعايمه زياد نلاش کردم، ولی نتوانستم راه حلی برای آن بیابم لطفاً شما رهنمائی کنید که چگونه راه دا برای از بين بردن آن انتخاب نهایم.

برای حل مشکل شما باید گفته شود که راه های معقولی موجود است، که با استفاده از آن میتوانید مشکل تائز حل کنید.

۱ - هقدار بوره را گرفته بالای آتش بگذارید تا به قیام باید بعداً چند قطره لیمو را بالای آن اضافه کنید چند لحظه بگذارید که باهم مخلوط شود. بعد آنرا نگهدارید تا کمی سرد گردد بعد از سرد شدن میتوانید برای پو طرف گردن موهای اضافی یا های تان از آن استفاده کنید.

۲ - راه آسانتر دیگر آن استفاده از گریمی بنام ویتواست که به آسانی میتواند موهای اضافی را کم کند.

۳ - برای سپولت بیشتر کار از ماشین استفاده کنید کوشش کنید که فاصله میان بالک گردن یا هازی باد باشد چون اگر یا هارا زود زود پاک میکنید حتیاً موها اضافه میشود و مشکلات را خلق می نماید اما استفاده از آن برای پوست ها متفاوت است.

جوافان و روابط خانوادگی



مشغول باشد چه اینکار در بیرون صورت جنجال‌های خانوادگی کمتر
خانه باشد (داخل خانه پسر دو اتفاق هی افتند).

خوب من اکنون از شما همه

کسانیکه محبت عای مادرزا احساس

و نوازش های او را لمس کرده اید

و شما همه کسانیکه در آغوش پسر

حرارت او (یگفته خود تان) بروزش

یافته اید و من بکر لید مادر راجه نوع

تعزیز میکنید؟

اگر مرا منتظر می، گذارید من

جوایی برای خودم فراموش برای اینکه

من هرگز باید واقعیت لید زندگی

رو برو نشده ام من منتظر جواب شما

همست برایم بگوئید تامن هم در قالب

مادر ساخته تصورات خود بتوانم

صفاتی را که شما در خود آن می

دانید بگشایم و برای لحظه های که در

خیالات خود با او در گفتگو هستم

این واقعیت در وغیں را از یعنی پرده

های تصورات خود ببینم من بگوئید،

این جابود که بر یافته میشند

که چشممان اوچه اسرازی را در خود

نمیگفته دارد و در سیمای او چه رنجی

را در خود مدفون ساخته است، رنج

بی مادری را!

نوشته: ب ، کلالی

منا قشات و جنجال‌های خانوادگی
از کجا بود جود می آید؟

چه چیز باعث پمیان آمدن آن می
گردد؟ عاملی که چنین جنجالها را
خلق میکند کدام است؟

در اکثر خانواده های کشور ما که
کمتر به موضوع عات خورد و ریزه
نو جه میکنند بعضی مسائل را که به
طور جدی خطر بر خورد و بوجود
آمدن مشکلات و جنجال های خانوادگی
میگردد، بنتظر حقارت دانسته و کمتر
به آن توجه میشود.

مثلاً دریک فامیل پسر کوچک باخواه

هر بزرگتر خویش چنگ میکند
پدر از دختر و مادر از پسر طرفداری
میکنند پالا خره این طرفداری آنها به
جای میرسد که منازعه پسر و دختر
فراموش میشود و خود زن و شوهر
شروع بجنگ و دعوا میکنند در حالیکه
نباشد چنین حر کتی از آنها، آنهم
در مقابل فرزندان شان سر زند و
اتفاق بیفتند. از همین جاست که
کودک اولین درس منفی را از پدر و
مادر خویش می آموزد. و مثل این
چیز ها مسائل خورد و ریزه است که
باعث بروز منا قشات و جنجال های
خانوادگی میگردند.

اگر خواسته باشیم ریشه اصلی
جنجال های خانوادگی را جستجو
کنیم مختلف میگردیم که تنها و تنها
بیکاری و بی توجه بودن به مسائل
خانوادگی است.

اگر زن و شوهر هردو بکار دی

مادر را چه تعریف کنیم؟

او بی اعتماد به حرف های دیگران
در بحث تفکرات خود غرق در دنیای
برای تو صیغش رنیف کنم گاهی در
بود. او به چه فکر میگرد؟ کسی چه
هیئت است؟ ولی آنچه مسلم بود در
سیمای او رنجی سنگین و در عمق
چشممان او اسراری رنج دهنده مدفون
بود. آنروز خیلی پنجه بمنظار می
رسید گویا شب را با تصاویر گنگ
و بی معنوی خود پسر برد و باشد اگر
چنین بود قدرت شب زنده دارای او
را تحسین می نمود. وقتی کسی به
اصرار جویای حقیقت از او می گردید
او آهسته و آرام تکه پاره های کاغذ
زولیده را از لابلای انگشتان ترشیده
از هیجان رونی خود بیرون میاورد
و کلماتی را که به سختی خوانده می
شود در برابر قرار میداد.

(امروز میخواهم مادر را ستایش
تر دارند مالک نیستم.

تو مادری را که به سختی خوانده می
شود در برابر قرار میداد.

در جستجوی دستان قلم

مایل به مکاتبه با خواهران و
برادران نیکه در باره شعر و شاعری
علاقمند باشند.
آدرس: جمیله از لیسه عایشه
درانی.

میخواهم با کسانیکه در قسمت
جمع آوری مسکو کات قدیمی علاقه
داشته باشند مکاتبه نمایم.
آدرس: عبدالظا هرمتعلم صنف
نهم لیسه حبیبیه.

خواستار مکاتبه با آنها نیکه
به جمع آوری تکت پستی علاقه
دارند.

آدرس: نبی الله از لیسه نجات

در باره ریاضی مخصوص صا ریاضی
جدید میخواهم معلومات جمع آوری
کنم. کسانیکه درین باره میتوانند
مرا کمک نمایند لطفاً به این آدرس:
مکاتبه نمایند.
هرات، نجیبیه متعلم صنف نهم
لیسه مهری.

علاقمند به جمع آوری اشعار
نو. کسانیکه درین قسمت با من هم
عقیده و موافق اند لطفاً به این آدرس:
مکاتبه نمایند.
کندز: فضل الله متعلم صنف نهم
یازدهم لیسه شیرخان.

اینجانب محمد ظاهر میخواهم در
باره هنر سینما و عکاسی معلوم مات
حاصل کنم کسانیکه درین باره میتوانند
معلومات بدهند لطفاً به این آدرس:
آدرس مکاتبه نمایند.

محمد ظاهر - متعلم صنف دهم
لیسه محمود طرزی.

خواستار مکاتبه در باره موضوعات
ورزشی.
آدرس: محمد فاروق از لیسه
استقلال.

کسانیکه مایل به مکاتبه در باره
عنوان و معرفی اند لطفاً به این آدرس
مکاتبه نمایند.

محمد فاروق متعلم صنف دهم.
آدرس: لیسه صنایع کابل

کتاب و تاثیر آن

بر این است که اگر کودک به کتاب
علاقه نمیگیرد نباید به آن فشار وارد
کرد.

بگذارید به آنچیزی آنها علاقه
میگرند سر گرم گردند البته متوجه
باید بود که وسائل سر گرم کننده
و معقول بدسترس آنها قرار گیرد.

به نو جوان و جوان امروز تبدیل
میگردد به آن چیزیکه در آوان کودکی
و قیکه کودک دیروز آهسته آهسته

دار یاشد بعداً که کودک روز بروز
هفتنه. این نامه را انتخاب نمودیم
آنها مدنظر باشد و هر چه بیشتر
کوشش گردد وسائل که بدسترس سر
شان قرار داره میشود از آن استفاده
معقول گردد.

در بسیاری از خانواده های ما
باوجود اینکه کتاب و کتابخانه وجود



به آن علاقه و دلچسبی نشان می
دادند امروز نیز ممکن است به آن
علاقه داشته باشند.

بس بیتر است که در ابتدا چیزهای
بدسترس سر کودک قرار داده شود تا
در جوانی برای شان پیشنهاده
گردد.

دارد و همه اعضای فامیل به کتاب
علاقه داشته، همه اهل کتاب بوده ولی
و باید اولتر از همه متوجه بود که
کودک به چه چیز بیشتر علاقه

دارد. بعد از مطالعه به ذوق و روحیه
طفل کتابی بدسترس س شان قرار
داده شود که برایشان دلچسب باشد

بعضی ها سبب این عدم تعامل را

تجربه ثابت نموده که در ابتدا کود

کان رو به کتابهای می آورد که عکس
و انmod ساخته اند. بعضی هارا عقیده

دوستی هی نمایند.

دانستار مکاتبه با آنها باقی می

گذرد. باید در نظر داشت که کودک

را تشویق بخوانند و مطالعه نموده

و باید اولتر از همه متوجه بود که

متاسفانه دیده شده که فرزندان آن

ها علاقه نکرته و روز بروزا ذکتاب

دارد. بعد از مطالعه به ذوق و روحیه

دوستی هی نمایند.

دانستار مکاتبه با آنها باقی می

گذرد. باید در نظر داشت که کودک

را تشویق بخوانند و مطالعه نموده

و باید اولتر از همه متوجه بود که

متاسفانه دیده شده که فرزندان آن

ها علاقه نکرته و روز بروزا ذکتاب

دارد. بعد از مطالعه به ذوق و روحیه

دوستی هی نمایند.

دانستار مکاتبه با آنها باقی می

گذرد. باید در نظر داشت که کودک

را تشویق بخوانند و مطالعه نموده

و باید اولتر از همه متوجه بود که

متاسفانه دیده شده که فرزندان آن

ها علاقه نکرته و روز بروزا ذکتاب

دارد. بعد از مطالعه به ذوق و روحیه

دوستی هی نمایند.

دانستار مکاتبه با آنها باقی می

گذرد. باید در نظر داشت که کودک

را تشویق بخوانند و مطالعه نموده

و باید اولتر از همه متوجه بود که

متاسفانه دیده شده که فرزندان آن

ها علاقه نکرته و روز بروزا ذکتاب

دارد. بعد از مطالعه به ذوق و روحیه

دوستی هی نمایند.

دانستار مکاتبه با آنها باقی می

گذرد. باید در نظر داشت که کودک

را تشویق بخوانند و مطالعه نموده

و باید اولتر از همه متوجه بود که

متاسفانه دیده شده که فرزندان آن

ها علاقه نکرته و روز بروزا ذکتاب

دارد. بعد از مطالعه به ذوق و روحیه

دوستی هی نمایند.

دانستار مکاتبه با آنها باقی می

گذرد. باید در نظر داشت که کودک

را تشویق بخوانند و مطالعه نموده

و باید اولتر از همه متوجه بود که

متاسفانه دیده شده که فرزندان آن

ها علاقه نکرته و روز بروزا ذکتاب

دارد. بعد از مطالعه به ذوق و روحیه

دوستی هی نمایند.

دانستار مکاتبه با آنها باقی می

گذرد. باید در نظر داشت که کودک

را تشویق بخوانند و مطالعه نموده

و باید اولتر از همه متوجه بود که

متاسفانه دیده شده که فرزندان آن

ها علاقه نکرته و روز بروزا ذکتاب

دارد. بعد از مطالعه به ذوق و روحیه

دوستی هی نمایند.

دانستار مکاتبه با آنها باقی می

گذرد. باید در نظر داشت که کودک

را تشویق بخوانند و مطالعه نموده

و باید اولتر از همه متوجه بود که

متاسفانه دیده شده که فرزندان آن

ها علاقه نکرته و روز بروزا ذکتاب

دارد. بعد از مطالعه به ذوق و روحیه

دوستی هی نمایند.

دانستار مکاتبه با آنها باقی می

گذرد. باید در نظر داشت که کودک

را تشویق بخوانند و مطالعه نموده

و باید اولتر از همه متوجه بود که

متاسفانه دیده شده که فرزندان آن

ها علاقه نکرته و روز بروزا ذکتاب

دارد. بعد از مطالعه به ذوق و روحیه

دوستی هی نمایند.

دانستار مکاتبه با آنها باقی می

گذرد. باید در نظر داشت که کودک

را تشویق بخوانند و مطالعه نموده

و باید اولتر از همه متوجه بود که

متاسفانه دیده شده که فرزندان آن

ها علاقه نکرته و روز بروزا ذکتاب

دارد. بعد از مطالعه به ذوق و روحیه

دوستی هی نمایند.

دانستار مکاتبه با آنها باقی می

گذرد. باید در نظر داشت که کودک

را تشویق بخوانند و مطالعه نموده

و باید اولتر از همه متوجه بود که

متاسفانه دیده شده که فرزندان آن

ها علاقه نکرته و روز بروزا ذکتاب

دارد. بعد از مطالعه به ذوق و روحیه

دوستی هی نمایند.

دانستار مکاتبه با آنها باقی می

گذرد. باید در نظر داشت که کودک

را تشویق بخوانند و مطالعه نموده

و باید اولتر از همه متوجه بود که

متاسفانه دیده شده که فرزندان آن

ها علاقه نکرته و روز بروزا ذکتاب

دارد. بعد از مطالعه به ذوق و روحیه

دوستی هی نمایند.

دانستار مکاتبه با آنها باقی می

گذرد. باید در نظر داشت که کودک

را تشویق بخوانند و مطالعه نموده

و باید اولتر از همه متوجه بود که

متاسفانه دیده شده که فرزندان آن

ها علاقه نکرته و روز بروزا ذکتاب

دارد. بعد از مطالعه به ذوق و روحیه

دوستی هی نمایند.

دانستار مکاتبه با آنها باقی می

گذرد. باید در نظر داشت که کودک

را تشویق بخوانند و مطالعه نموده

و باید



جوب پرسش‌های هفته گذشته.

جدول کلمات متقاطع

افقی :

- ۱- از ولسوالی‌های سمت مشرقی که فابریکه برق نیز دارد مرکز یکی ممالک اروپای شرقی.
- ۲- میوه ایست که تا به هر دو دست آنرا نفس‌نده رسیده‌اش را ز نارس تشخیص نتوانند.
- ۳- اگر پیش از روز یا شب پیاید معنی این را میرساند بدون آن زندگی ممکن نیست مخفف اگر.
- ۴- سبک و طرز و طریقه خالص سود بی ترتیب.
- ۵- دختر (ترکی) - گارش بختن غذا است.
- ۶- از درختانی است که هیشه سبز است. یکی از فصوص چهارگانه سال.
- ۷- گنبد ویران - شاید باید باشد.
- ۸- خود سازی و خود نما نی - یکی از راههای معدن.
- ۹- گدرو نام مرض است شکرایحاب میکند ولی عوام بمعنی پرخاش استعمال می نمایند - سر بسته معلوم نیست.
- ۱۰- مرکز نزد یکترین ولایت شمالی به کابل.
- ۱۱- سبز (پستو) - حکمت و دانش.

حل جدول جغرا فیما بی

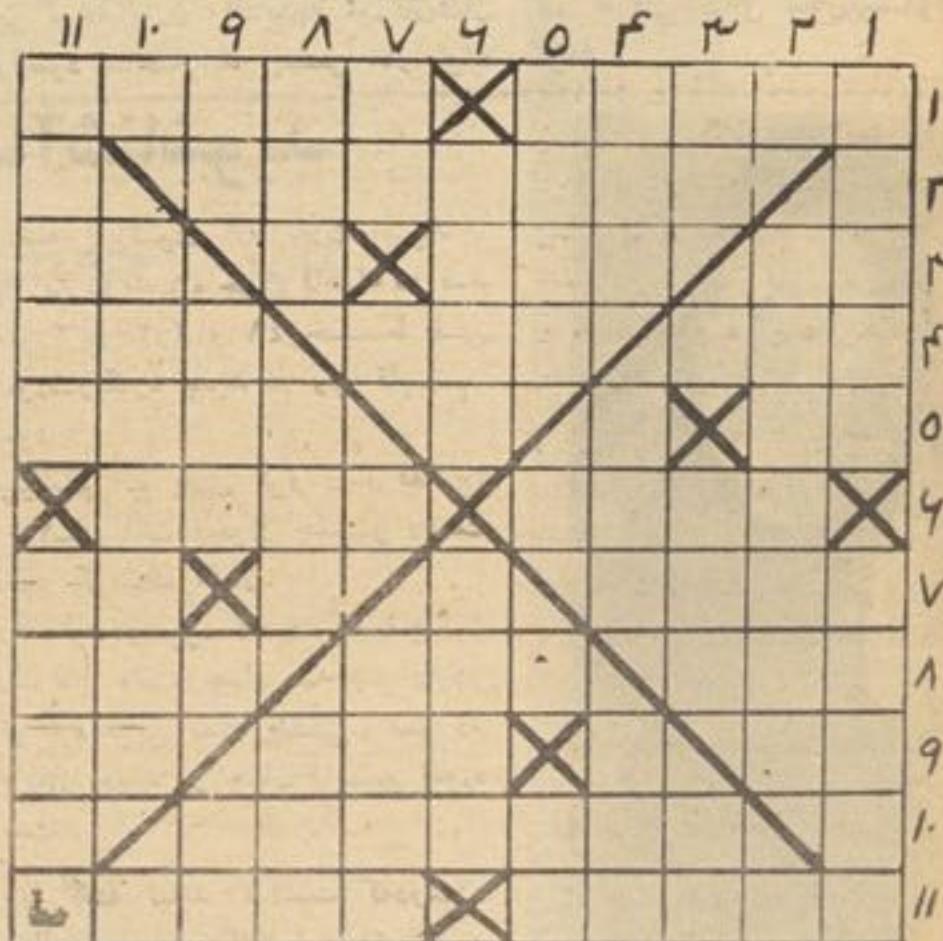
جواب یک سوال حسابی

عدد ۲۴ را علاوه بر آنچه در شماره گذشته آمد به این صورت هم باشد
رقم مشابه میتوان نمایش داد :
 $(22 + 2 = 24)$

جواب آیا این مورخ را می‌شناسید؟

وی حافظ شباب الدین عبد الله بن لطف الله هروی مشهور به حفاظ ابرو است.

- ۳- هم علامت تحسین است و هم تعجب را میرساند، مادر را گویند (پستو) - فریاد عامیانه.
- ۴- امر از تهادن - بزرگی از حیوانات اهلی.
- ۵- از آنسو نادیه گننده است. رودیست در اروپای مرکزی.
- ۶- یکی ویگانه سعارف و شاعر مشهور قرن نهم.
- ۷- از حروف تعجب - اگر ناقص نمی بود معنی بسیار می داشت.
- ۸- خو گرفتن و همدم بودن است - همیشگی در جهت آغاز از آلات موسیقی.
- ۹- راه کوتاه شناد است ولی پریشان هم هست، معکو سمش بمعنی راز است.
- ۱۰- یک نوع جراب است که در وطن خود ما تهیه میشود.
- ۱۱- همین ... میکن کار امروز گفروا از برای کار فرده است - اهیمه وارم که نداشته باشد.



عمودی :

- ۱- نباتی است خود روی که بعضی ها آنرا قارچ میکوینند و این مرکز یکی از ولایات سمت جنوب است.
- ۲- کشور افریقا یعنی که همین روزها به استقلال خود امیدوار شد.

بچه از هفته گذشته

ازدواختای صواب

اجازه پذیرید مثالی تقديم گنیم: به این صورت مساله توجه بفرماید.
«معطلو بست عددی که چون دونلت ثلث «دو بر سه» آن را پایک واحد
بر آن بیفزاییم و شود.»

این عدد مجہول رانه فرض میکنیم (مفروض اول) دو ثلث نه را که شش
است بر آن می افزاییم پانزده می شود که با اضافه یک عدد شانزده
می شود و از جوابی که باید بدستمی آمد، شش عدد زیادتر است. عدد
شش خطای زاید و خطای اول است.

بار دیگر عدد مجہول را شش فرض میکنیم (مفروض دوم) دو ثلث آنرا
که بیست است با یک واحد بر آن می افزاییم جمله پنجاه و یک می شود
که از ده چهل و یک عدد بیشتر است و این خطای دوم نیز زاید می
باشد.

عدد ۹ را در ۴ ضرب میکنیم ۳۶۹ می شود «محفوظ اول یا حاصل ضرب
مفروض اول در خطای دوم.»

عدد ۳۰ «مفروض دوم» را هم در «خطای اول» ضرب میکنیم ۹۱۸۰ می
شود و این محفوظ ثانی است.

چون هر دو خطای زاید بوده است تفاوت دو محفوظ را بر تفاوت دو خطای
تقسیم میکنیم یعنی ۱۸۹ را بر ۳۵ تقسیم مینماییم عدد ۴۵ بده است
می آید که چون دو ثلث آن یعنی ۳۶ را با عدد یک بر آن بیفزاییم
حاصل عمل عدد ۱۰ می شود.

بازی اعداد

بازی اعداد، یکی از سرگرمی های شیرین و آموزنده است که در
آن از خواص اعداد و عملیات ریاضی استفاده می شود، در اینجا یک نوع
بازی اعداد را که از خاصیت ضرعت عدد (۹) بدست آمده است تقديم
میکنیم و در شماره های آینده انواع دیگر آن تقديم می شود:

$$9 \times 9 + 7 = 88$$

$$91 \times 9 + 6 = 111$$

$$987 \times 9 + 5 = 11111$$

$$9176 \times 9 + 4 = 111111$$

$$91765 \times 9 + 3 = 1111111$$

$$917654 \times 9 + 2 = 11111111$$

$$9176543 \times 9 + 1 = 111111111$$

$$91765432 \times 9 + 0 = 1111111111$$

$$917654321 \times 9 - 1 = 1111111111$$

جواب درز یوذر ۵ بین

اندازه درجات زاویه همیشه ثابت است و یک زاویه از حیث شکل
خاص خود آن که بنظر میرسد هر قدر بزرگ یا هر
قدر کوچک شود، در تعداد درجات آن هیچگونه تغییری وارد نمی آید،
بنا برین زاویه ای که ۱۴ درجه است در ذره بین هم به هر اندازه بزرگ
دیده شود باز هم ۱۴ درجه است.

جدول ادبی

البته میدانید که در صفحه شطرنج اسب حرکت مخصوص صیداند جدولی
که در اینجا ملاحظه میکنید با استفاده از همان حرکت مخصوص اسب تهیه
شده است.

در این جدول نام دوازده تن از بزرگترین شعرای افغا نستان به
ترتیب حرکت اسب آمده است خانه اول که حرف اول نام او لین
شاعر در آن آمده است نشانی شده شما باید از همان خانه شروع کرده
نام یکایک شاعرانی را که خصوصیات هر کدام ذیلا ملاحظه می شود پیدا
کنید:

۱- اولین شاعر یست که در زبان در زبان دری اثر از او باقی مانده است
وفاتش در حدود ۲۲۰ ه اتفاق افتاده است.

۲- از بلخ است و در میان سخنوران پس از رودگی مقام دوم

ظ	ی	ا	ر	ر	ی	ر	ر
م	ی	ن	ه	و	ع	ق	ف
د	ل	ص	ر	ی	ش	خ	س
س	س	ی	ج	ح	ن	خ	ب
ه	م	خ	ی	ق	ع	ر	ر
س	ن	ا	ی	ا	ی	ن	ز
ی	د	ء	و	ب	ی	ص	ا
ا	ر	ا	ق	ا	ق	و	ا

۱- داراست و در ۳۰ سالگی بدست غلام خود کشید. تولدش در حدود
۳۲۰ ه اتفاق افتاده است.

۲- از هرات است و همان کسی است که فردوسی چند وقتی به
خانه پدرها و بود وفاتش در حدود ۴۶۵ اتفاق افتاده است.

۳- از هرات است گذشته از شاعری در جمله فلاسفه عصر سامانی بشمار
می آید وفاتش در ۳۲۵ رخداده است.

۴- از بلخ است و در علم و فنون دین و ادب و تاریخ استاد
بود وفاتش در هرات در ۸۹۸ رخداده است.

۵- از هرات است و معاصر سامانیان میباشد اپیات پرا گنده از او
در لغت نامه ها بطور شاهد آمده است.

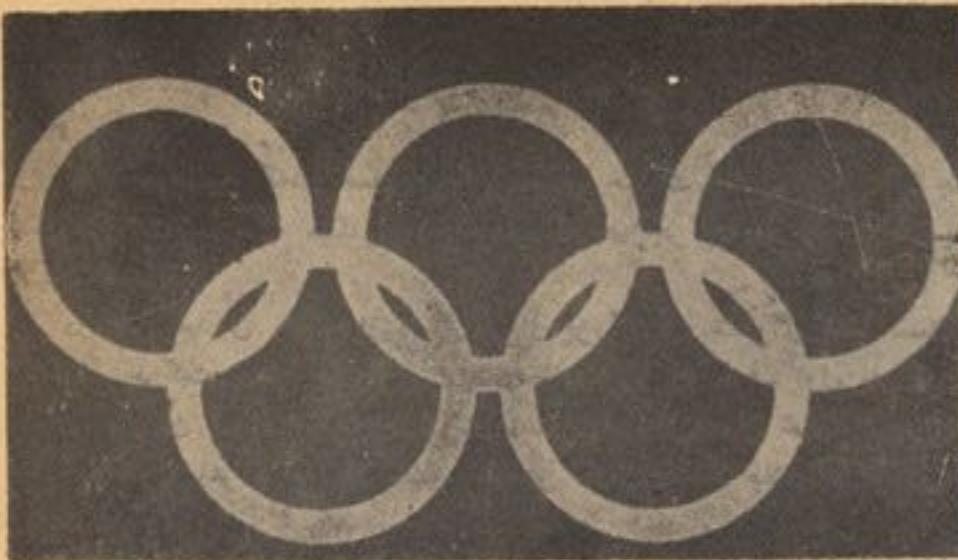
۶- از سیستان است و در عهد سلطان محمود سلطان مسعود غزنوی می
زیست وفاتش در حدود ۴۲۹ اتفاق افتاده است.

۷- از بلخ است واقعه قصیده سرایان دوره غزنوی است وفاتش در ۴۳۱
رخداده است.

۸- از غزنی است و اولین کسی است که مطالب عرفانی را در شعر
خود بیان کرد وفاتش در ۵۴۵ رخداده است.

۹- از جمله فلاسفه بشمار می رود سفر نامه اش معروف است
وفاتش در یکان بد خشان در ۴۸۱ رخداده است.

۱۰- از بلخ است و مرید خواجه انصلام الدین اولیا بود مرد موسیقی هم
مهارت داشت در ۷۲۵ وفات نموده. ۱۱- از شعرای بزرگ معاصر
است که سبک بیدل را تعقیب می کرد.



بیش از (۳۰۰) هزار نفر بصورت نهاده از مسابقات

تیم افغانی در چین بازدید کردند

قیم مدت خوب کابل بیک مردی آگاه ضرورت دارد

حالبکه ورزشکاران ما در زمین گل وی با مهارت ها تختیک و دید عالی آلود و بارانی هیچگونه تجربه ای نه - چندین بار توجه هشتاد هزار تماشاچی حاضر در استديووم کار گران بیکن را داشتند . از مسابقه آنسپ سخت دلخور و فرار ارضی . بودند . مسابقه گایا بخود جلب گرد .

پیکن که ۴- مقابله یک بنفع پیکن
پیکن یاافت به ورزشکاران ماتجربه ای
تازه نه آموخت و آن اینکه در مراسم
بازاری برای آمادگی در همچو مسابقات
نیز دز کابل تعریف نمایند.

بازی دومدر برابر تیم ملی جوانان درین مسابقه نیز تیم ما ۱-۳ مغلوب چین در استدیوم هشتاد هزار نفری پیکن شد. ولی در مسابقه دوم در همین شهر که در برابر تیم منتخب جوانان چینجو برگزار شد. تیم کابل که از دارند آنچه در مسابقه قابل توجه آغاز لحظه بازی تا پایان برتری کامل داشت روی خطای دفاع خود تیم، یک بود در خشش غالب و چشمگیر شام محمدیان بازی کابوی بود که باخت.

در صفحه ورزشی یکی از شماره تلویزیون جریان آنرا مشاهده کردند،
های قبلی زویندون ضمن تبصره ای ضمیمنا از تاسیسات مختلف نیز باز
به عزیمت تیم فتبال منتخب کابل دید نمودند.

اشارة کرده بودیم . اکنون که هیات بنگالی موصوف ضمن سوالی افغانی از سفر باز گشته اند . گفت : تیم فتبال منتخب کاپل اولین مصاحبه در مورد سفر آنها تهیه مسابقه رادر حضور (۸۰) هزار و تقدیم خواند گان مجله هینمايم تما شاچی در پیکن بمقابل تیم منتخب بنگالی فرید شایان رئیس هیات آن شهر انجام داد . وورزشکاران ورزشی ضمن بررسی بخیر نگار ما برای اولین بار در هوا و شرایطی زندگان گفت :

مسابقه میکردند که هیچگونه انتشاری
های ۲۷ نفری فتبال افغانی پدیدعوت
مقامات وزرتشی چین، یکماه در شهر
های مختلف آنکشور مسا فرت نمود
در طول این مدت هیات افغانی ضمن
اجراه شش مسابقه که بیش از سه
صد هزار نفر بصورت مستقیم و
میبارید و هر دو تیم (۹۰) دقیقه در
هزاران نفر بک از طبقه، ادله،
نیز باران بمسابقه برداختند و



تیم فوتبال کابل قبل از مسابقه با تیم (اوغان)

معرفی یک جوان ورزشکار

ولیاقت زاید ال صنفی داشته نه تنها با علاقه مفرط آندو رشته ورزش را دنبال و به تمرین آن میپردازد - آرزو مندی بیشتر برای گرفتن مقام عالی بیزود ترین فرصت را داشته واز همین رو همیشه به تمرین زیاد و فرا گرفتن تختیک و تکنیک معنی فراوان مینماید .

بناغلی محمد اسلام در رشته های بوکس و آبیازی بناغلی محمد بشیر زلمی و بنا غلی علی اصغر خان معلم تربیت بدنی را مشوق و رعتمای خود بناغلی محمد اسلام (ما هر) بنا غلی محمد اسلام (ماهر) ورزش کفته آنها را در راه پیشتر شدن شکار یکه در دور شته بخصوص صن تمرینات خود از ذوق سروشار خود ورزش یعنی بوکسینگ و شنا مهارت هم مهمتر معرفی میدارد .



أخبار جهان ورزش

فصل فوتبال:

چهار تیم که توجه هوا داران بازی فوتبال را در فصل فوتبال مسکو بسوی خویش کشانده اند تیم های دنیاموی مسکو و اسپارتاک مسکو با (اکراین) میباشد این مسابقه ها برای گزینشان بیشتر یعنی تیم فوتبال و آمادگی شرکت در مسابقه جام اروپایی می باشد ، از طرف دیگر در مسابقه های کنونی چهاره های نوپر افزایی داخلی تیم های اتحاد شوروی شده و چشم امید فوتبال به سوی آنها میباشد .



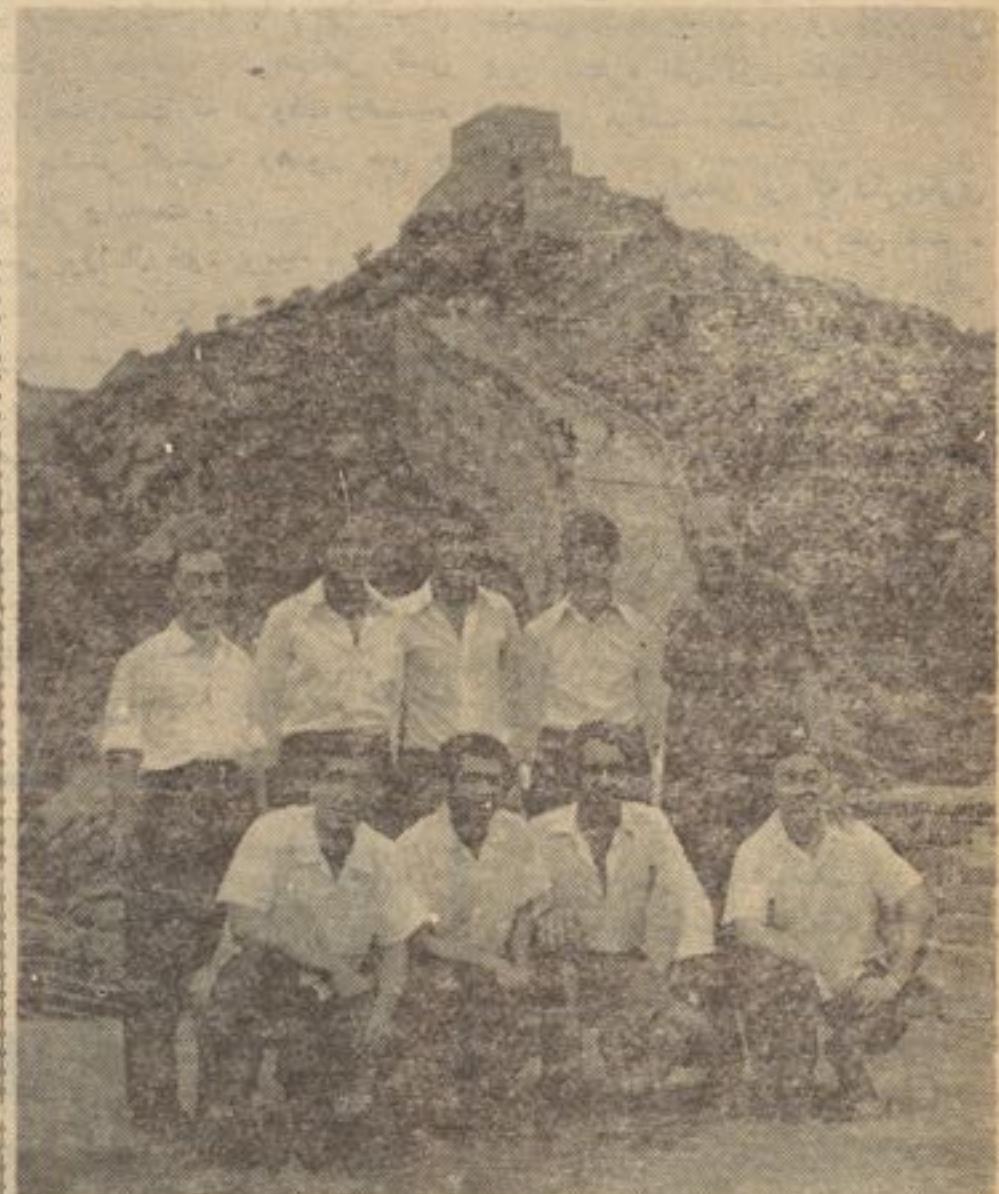
تیم اسپارتاک مقابل دنیامو قرار گرفت

درین مسابقه چندین هجوم متواتر به هدر رفت و گرته از نظر فشار بازی و کنترول آن تیم کابل بر تری مطلق داشت .

آخرین مسابقه تیم کابل در شهرستانکهای در برابر تیم منتخب آن شهر اجر اشده . فکر میکنم علاوه اندان صفحه ورزش بازی تیم شانگهای را که دو سال قبل پکابل آمده بودند بوده باشند .

درین شب تیم منتخب کابل چهره واقعی خود را پنماش گذاشت . بازی تهاجمی و روحیه قوی تیم کابل فوق العاده تحسین انگیز بود .

با وجود یکه اولین کوش توسط یکی از بازیکنان خود تیم کابل وارد دروازه تیم کابل شد . با آنهم اعضاً تیم با جنگندگی و روحیه عالی از حملات متواتر دست نکشیده و به حملات پی در پی ادامه دادند بالا خره تیم کابل ۴ متعاقب ۳ بر تیم شانگهای تفوق جست . درین مسابقه محمد یاسین در موقعیت سنتر فار ورد ۳ بار دروازه تیم شانگهای را فرست .



عله ای ازورزشکاران افغانی در پای دیوار چین

بناغلی شایان در برابر سو ال دیگری گفت : رویه مر فته بازیکنان همه با تمام وجود از تلاش و گوشش مضامینه نمیکردند ولی در خط رفاقت شاهد معمود و سعد الله در بانهای تیم خوش در خشیدند . همچنان دفاع جالب و سخت کوش رحمت الله ا سمعیل فرید پصیر و محمد زمان عالی بود در خطوطیم مدافعانه کریم کریمی و محمد فاروق بازی برتر ازانه کردند و بالاخره تلاش و دونده گئی بجنای بناغلی صابر و احمد شاه را در خط مهاجمین نباید نادیده گرفت .

رئیس هیئت بیانسخ مسئولی گفت : قراز پرو گرام تیم افغانی از تا سیاست مهمن چهار شهر چین دیوار بزرگ چین ، قصرهای تابستانی و زمستانی امپراطور ران سابق چین ، که بشکل موزه ها ساخته شده است دیدن نمودند .

هاو آرزو هایش بود . کاتیا نیکه برای او زیبا ترین عاقل ترین و دوست داشتنی ترین فرد روی زمین به حساب می آمد جهت خواهد داشت و چه بلانی ممکن است بسر سرش نازل شده باشد . و ممکن هم است که از آمدن منصرف شده باشد . شاید در مورد عشقش تجدید نظر کرده باشد و یا شاید هم هیچگاه هم سر یوزارا دوست نداشته ، یا اینکه دوست داشته ولی نه چندان . شاید امروز در سرو یسی که عازم وعده گاه شان بود با جوان دیگری بر خورد کرده باشد و خوان دوستی بـا او هموار نموده باشد . البته این عشق عشقی است از نگاه اول و ممکن یند این نوع عشق هم وجود دارد با قوام بالین خیالات سریوژا آنچنان دندان هایش را جوید که در یور ازین علل غیر منتظره اش فوراً تعجب کرده موثر را موقف ساخت .

ودر همین لحظه بود که فکر یگری به مخیله اش رسیده مریض شد و درجه حرارت وجودش چهل نبض اصغری فشار - اعظمی .

سریوژا باعذر وزاری روبه در یور نمود و گفت : بفرمانید حرکت کنید لطفاً کمی سریعتر و دریور هم بنا به خواهش او پای را ستش را بیشتر فشار داد و روی گاز موثر آنقدر آورد که به درجه آخرین کشنی قوه اسپ رسید . باد اشپلاک میزد قلب سریوژا هر چه بیشتر می تبید . که دفعتاً شبیه در مقابل موثر تکسی هویدند و دریور به شدت برک گرفت و در همین جاست که مفکره جدیدی

سریوژا را احاطه کرد : (همه چیز واضح شد . عجله داشت میدوید . به هیچ چیزی نگاه نمیکرد ... افتاد ...) بیرون باری را در برابر دید کانش مجسم ساخت که دوراً دور کاتیا جمع شده اند .

آواز هارن امبو لانس : (موثر امبو لانس) آواز اشپلاک موظفین ترافیک .

عرق از جبین سر یوزا سر ازیر گشت . فشار روی قلبش احساس می کرد . او تا چه حد کاتیای خود را دوست داشت . رفتار کـا تـیـا ، آواز گیرا یـشـ ، چـسـمـانـ زـیـبـاـ ، لـبـانـ گـوشـتـ آـلـودـ وـدـسـتـهـایـ نـفـیـسـ وـ مـلـایـمـشـ ..

گوشتن آورده سالم بودن آن را متحان کرده یکی دو تکان به ساعتش می رهد ولی با وجود اینهم طاقتی نیامد تا وقت را از یکی از رهگذ ران نپرسد . واقعاً حالا یک ساعتی بود که گذشته است . سریوژا آهی کشید .

کاتیا امروز هم (در همچو روزی) سر وقت حاضر نمی شود چرا؟ او فوراً مغز خود را که باریاضی تحلیلی و فزیک سالمها تمرین دیده بود پکار اندیشت : اولاً ، کاتیا ممکن است در اثر خرابی موثر ناوقت تر برسد ، ولی درین صورت او ممکن بود صرف یانزده دقیقه نـا وقت تربر سـدـ . و شاید هم بسیار دیر در انتظار تـرـ اموای مانده و شاید هم زمان وعده را فراموش کرده باشد و یا

ولی نـا گـهـانـ چـشـمـ سـرـ یـوزـاـ بهـ ساعـتـ اـفـتـادـ وـمـتـوـجـهـ شـدـ کـهـ باـ وـجـودـ تـسـامـ اـحـتمـالـاتـ وـتـخـيـلـاتـ باـزـ هـمـ نـامـزـ دـشـ یـكـ ساعـتـ استـ کـهـ اـزـ وـقـتـ وـعـدـهـ شـانـ بـیـشـتـرـ گـذـشـتـهـ وـهـنـوزـ سـرـ وـ درـکـیـ اـزـ اوـپـیـسـتـ .

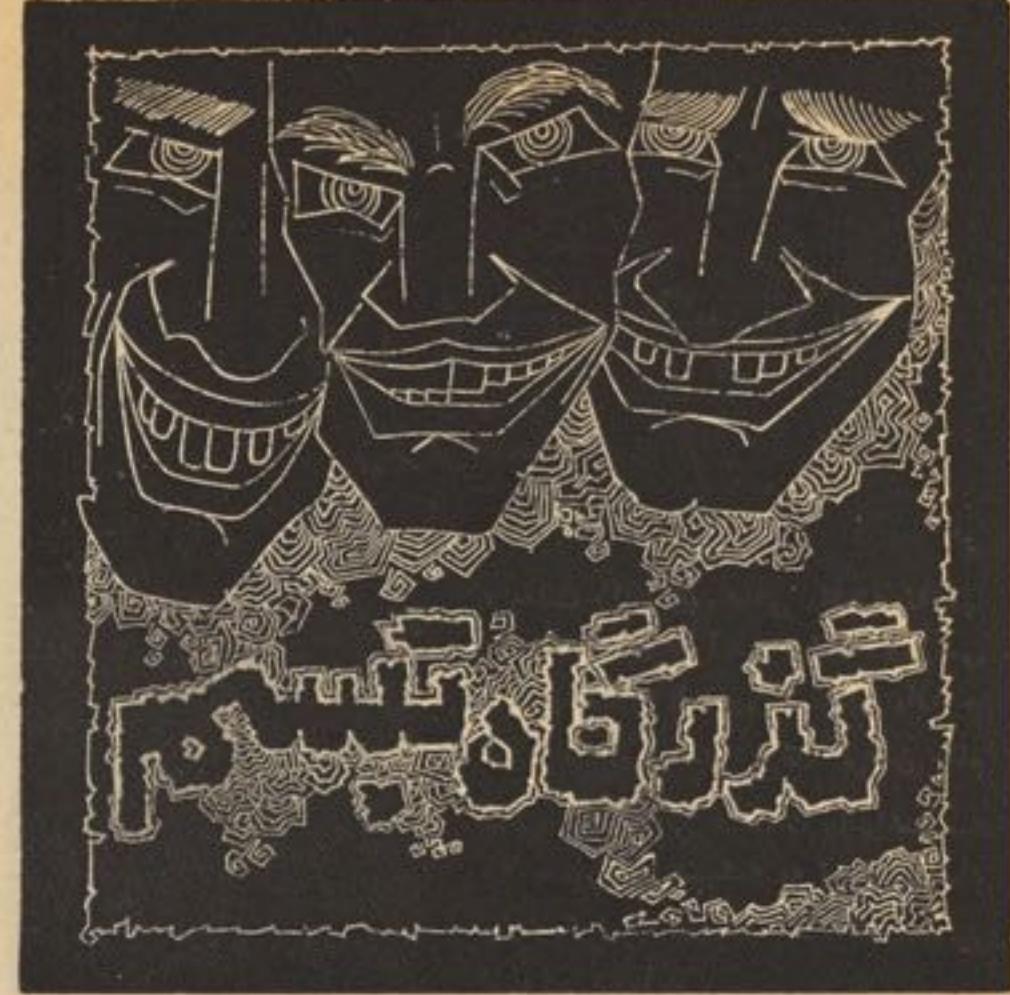
سر یوزا از خود پرسید :

- «بر سر کاتیا چه آمده» .

و بعداً خود را به یک تکسی اندیخت عراوه های تکسی نغمه مرگبار سرعت را می سراید و سریوژا در افسکار متلاطم خود غوطه ور بود و چورت میزد .

چه حادثه ای ممکن است بر سر کاتیا آمده باشد .

بر سر کاتیا نیکه برای سریوژا امید



مترجم : ژوفین

مـوـدـاـنـ بـیـچـارـهـ

سریوژا که نواز فاکو لته فزیک متلاطم نکشت . تبسم کردن و لبخند میخانیک سند فراغت حـاـصـلـ زـدـنـ رـاـ آـهـسـتـهـ آـهـسـتـهـ دـاشـتـ فـرـاـ نـمـوـدـ وـبـیـسـتـوـ سـوـمـینـ بـیـهـارـ ڏـنـدـگـیـ موـشـ مـیـکـرـدـ چـهـ اـکـنـونـ نـیـمـ ساعـتـ اـزـ اـشـ رـاـ پـیـشـتـ سـرـ گـذـشـتـهـ باـ قـدـیـ رسـاـ وـانـدـامـیـ زـیـبـاـ وـکـشـیدـهـ بـهـ یـکـیـ اـزـ سـرـ یـوزـاـ یـعـدـ اـزـ هـرـ دقـیـقـهـ بـطـرـ فـ ساعـتـ شـانـ گـذـشـتـهـ بـودـ . حـالـاـ دـیـگـرـ پـایـهـ هـایـ بـرـقـ تـکـیـهـ زـدـهـ درـ اـیـسـتـکـاهـ سـرـوـیـسـ اـنـتـظـارـ نـامـزـادـخـودـرـاـ مـیـکـشـیدـ البـهـ یـكـ نـامـزـدـ بـهـ تـامـ معـنـیـ نـهـ اـینـکـهـ بـطـورـ سـادـهـاـیـ منـتـظـرـ کـدـامـ دـوـ شـیـزـهـ باـشـدـ . ڪـلـ هـایـ یـاسـمـنـ کـهـ یـانـدـوقـ خـاصـیـ دـستـهـ بـنـدـیـ شـدـ زـیرـ بـغلـشـ رـیـدـهـ مـیـشـدـ . هـمـینـ رـوـزـ اـسـتـ کـهـ سـرـیـوـزـ بـانـامـزـدـشـ کـاتـیـاـ تـصـیـمـ گـرفـتـهـ اـنـدـ درـ خـواـسـتـیـ بـهـ مـوـجـبـ عـقدـ نـکـاحـ خـوـیـشـ بـهـ شـعـبـةـ عـقدـ نـکـاحـ تـقـدـیـمـ کـنـنـدـ دـلـ سـرـ یـوزـاـ خـودـ بـخـودـ ذـوقـ مـیـزـدـ یـکـانـ بـارـیـهـ طـرـفـ آـفـتـابـ مـیـنـگـرـیـستـ وـلـبـخـنـدـ مـیـزـدـ وـیـضـیـ اـوـقـاتـ بـدـونـ کـدـامـ عـلـمـ لـبـشـ بـهـ تـبـسمـ سـوـیـ کـنـجـشـکـانـیـ کـهـ روـیـ زـمـینـ مـیـنـشـتـنـدـ بـوـرـ مـیـخـوـاـ سـتـنـدـ بـازـ مـیـشـدـ . وـیـکـانـ بـارـ بـطـرـفـ رـهـگـذـرـانـ نـیـزـ مـتـبـسمـ مـیـشـدـ وـبـعـدـ روـیـشـ رـاـزـ آـنـهاـ بـطـرـفـ دـیـگـرـ مـیـکـشـتـانـدـ . اـزـ وـقـتـ مـوـعـدـ بـیـسـتـ دـقـیـقـهـ گـذـشـتـ . اـزـ کـاتـیـاـ خـبرـیـ نـبـودـ ولـیـ سـرـیـوـزـاـ بـایـنـ چـنـینـ وـعـدـهـ خـلـافـیـ هـاـ عـادـتـ کـرـدـ بـودـ اـزـینـ لـحـاظـ فـکـرـ وـ اـحـسـاـ سـیـشـ اـزـ نـیـامـدـ نـامـزـدـ چـنـدانـ



در عالم بیخوا بی

عذری یکی از کار خانه ها بسرا غدکتور معالج خود رفت و گفت:

- دو باره دیشب دچار بیخوا بی شده بودم.

- مگر طبق دستور که به شماداده بودم عمل نکردید.

- چرا، عمانطور که شما گفته بودید وقتی بیخوابی به سرم زد در عالم خیال تعدادی گوسفند را در نظر مجسم کردم که از روی ما نمی خیز می زند و شروع به شمارش آنها کردم. تا ساعت سه بعد از نصف شب گوسفند ها می پریدند و من آنها را شمردم.

- سه بعد از نصف شب خوب است - نخیر، من به شمردن آنها ادامه اجازه ملاقات دید و باز دید پکید.

تاز برد.

دادم ولی دیگر گوسفنداران از مانع خیز نمی زند دسته جمعی از مقابل من رژه میرفتند و روی شعار های که در دست داشتند اضافه کاری خود را درآوردند.

درآمد ویکر است به اتفاق کاتیارفت

کاتیای عزیزش، کاتیا جان شیرین و قند و نباتش، کاتیا گل دوست

داشتند اش و کاتیای آرایش نشسته و سعی دارد

آینه میز آرایش نشسته و سعی دارد

گل پلاستیکی را به وجه پهلوی نمی

در سروش جا بجا کند.

کاتیا از آمدن سر یوزا اصلاً

تجعیب نکرد و به خالی کردن شش

دست میشکستند. مرد یکی از حاضران را انتخاب کرد. چند لحظه

نگاه خیره اش را به چشم انداخت و گفت:

شما در پنجاه و دو سالگی تزویج خواهد شد.

- ولی ... ولی من همین حالا پنجاه و چهار سال دارم.

محلی در لابلای موها یش پیدا نمود.

با لبخند نمیکنی رو بطرف نامزدش

سر یوزا نمود:

- چطور است. بد نمی گویید

عزیزم.

- بسیار عالی.

نادای این کلمه تمام تشویق و

سر شماری عده فرزندان ایشان به بیست و چهار نفر بالغ شد. آنوقت

در آخرین لحظه

این زن و شوهر پی در پی صاحب اولاد شده بودند بطوریکه در آخرین

بریشانی بكلی از او فرار کرد ...

مرد به زن گفت:

- من دیگر بجه نمی خواهم اگر

یکدفعه دیگر بمن گفته که بزودی

صاحب اولاد خواهی شد فو را

تفنگچه را بر میدارم و خودم را می

کشم.

یکسال بعد زن با ناراحتی و

ترس ولز به شوهر گفت:

- عزیزم ما بزودی صاحب اولاد

دیگری خواهیم شد.

شوهر تفنگچه اش را بر داشته

و بر کرد ولوله آنرا به شقیقه

گذاشت. اما ناگهان دستش را باشین

آورد و گفت:

- کسی چه میداند؟ شاید من

مرد بیکنامی را به قتل میرسما نم.

- راستی؟ پس چرا اینقدر دیر

بر میکردی؟

بدون شرح

در عالم هستی

او اخر شب بود، در یکی از پیاله فروشیها محل دو مرد مست و غرق نشده صحبت میکردند.

اولی گفت:

- تو هر شب دیر وقت به خانه بر میکردی؟

- بله، هر شب ...

- زن نمی گوید چرا اینقدر ناوقت به خانه بر میکردی؟

- نه، من اصلاً زن ندارم.

- راستی؟ پس چرا اینقدر دیر

بر میکردی؟

من دیگر بجه نمی خواهم اگر

یکدفعه دیگر بمن گفته که بزودی

صاحب اولاد خواهی شد فو را

تفنگچه را بر میدارم و خودم را می

کشم.

یکسال بعد زن با ناراحتی و

ترس ولز به شوهر گفت:

- عزیزم ما بزودی صاحب اولاد

دیگری خواهیم شد.

شوهر تفنگچه اش را بر داشته

و بر کرد ولوله آنرا به شقیقه

گذاشت. اما ناگهان دستش را باشین

آورد و گفت:

- کسی چه میداند؟ شاید من

مرد بیکنامی را به قتل میرسما نم.

- راستی؟ پس چرا اینقدر دیر

بر میکردی؟



راکهی یکی از ستاره های پر آوازه سینمای هند است که چند ماه قبل با (گلزار) سناریوست مشهور فلم های هند ازدواج کرد و در نظر دارد که بعد از اکمال فلام های نیم کاره خود دیگر از جهان سینما کنار رفته وزندگی جدیدی را که با هنر و سینما او هی گوید در مورد دهر مندر - مخصوصاً صاحر رهگذر ارتباط او باز نهای شایعات فراوانی موجود است که به عقیده من صدا از یکدست بلند نمی شود بصورت مطلق و هر مندرجوانیست زحمتکش و با پشت کار که بکارهای محوله بی اندازه علاقه داشته و درست مانند یک ماشین کار میکند.

سنجدیو کمار : راکهی در یکی از نشریه های هندی در مورد آنده هنر پیشگانی که با او در فلم ها همباز بوده است ایسراز میکند.

دهر مندر :

نخستین همباز او در فلم های هندی دهر مندر است زیرا را که قبل از اینکه در فلم های هندی موقع گرفته باشد غالباً در فلم های راکهی میگوید: این جوان خیلی متوضع حیلیم و برد بار است از این رو هر ستاره که با او در فلم ها هنر نمایی میکند از دوران کار خود در فلم خاطره های از او میداشته باشد چه این جوان اهل غبیت نبوده از هیچکس غبیت چونی و بد گوئی نمیکند. او صاحب دید گاه وسیع بوده واز بد مزاجی و اعضا نیت بکار بدنیاد.

وقتی در ۱۹۷۰ برای بازی در فلم (جیون هرتیو) مقابل دهر مندر انتخاب شدم آنوقت قبول شدم که دهر مندر ظاهر آدم مغورو و خود خواه جلوه هی کند ولی در نفس امروز جوانیست نمیکند.

راجیش کهنه : در فلم «شیزاده» و متعاقب در سالها قبل دهر مندر را بالباس های فرال که غرض پریمر یکی از فلم های هایش در کلکته آمده بود دیده بودم که در اولین نکاه او را مرد مغورو و از خود راضی تشخیص کردم ولی-

او در بعضی از مواقع خود را بد بخت و کم طالع میخواند و آنهم باخاطر اینکه در عشق شانس برای خود جستجو نهایت قهرمان و متواضع که بکار هیچکس کوچکترین دخالتی نمیکند.

فلم «داغ» با او مقابله شدم او را انسان خوب و باوقار و همدرد تشخیص دادم اما جان مطلب در این است که «راجیش» در دایره زندگی و معاشرت با اشخاص صاحب رو شیخیست متفاوت است باین توضیح که او شخصیتی دارد در تنهایی که این شخصیت او در غایت تو صیف و تمجید است اما شخصیت دومی وی که از آن در مجتمع و مخالف استفاده می کند، نهایت اذیت کننده و مزاحم است.

بعقیده راکهی راجیش در گرد و نواح خود یک تعداد اشخاصی دارد که اورا گمراه واز خود راضی مساخته است اما اگر دوست صمیمی و هشقمی میداشت حتی باو میگفت سعی کند در نقشی های متفاوتی که در فلم ها ظاهر میشود، همواره راجیش- کهنه نباشد بلکه در قالب نقشی که بازی میکند باید از خود چیزی بوجود بپارد که نقش محوله ایجاد میکند.



دilip Kumar

راکهی

پیرو امون همکاران

خود صحبت

میکند

دهر مندر هنرمند زحمتکش - راجیش کهنه صاحب دو قیافه - دیوانتلر صاحب گرگتر - ششی کپور یا کانسان خوب - منوجکمار دایرکتور موفق



ششی کپور و را گهی

سنچیف کمار

دیوانند

سنچی

دهر هندر

منو جکمار :

کرد ممکن طایعه بخشش بطور یکه
منو جکمار صاحب یک شخصیت
برازنده اخلاقی است در فلم (بسیاری
ایمان) از آغاز کارتا ختم آن باشتنای
سلام و جملات مربوط به سنار یو
جتندر دارای خواص و مزاج پیچانه
چیزی از او نشیدم و بعد ها معلوم
شده که او با همه همبازی هایش
بوده و باز چیزی که میگوید تأمل
نمیکند از اینرو بسیاری از مردم و
همین رویه رامرعی میدارد. منو جکمار
همبازش را تا کنون با غوش شن
هیچ همبازش را متاثر میباشند.

در قسمت تمثیل او باید گفت :
نکرته و از اجرای صحنه های افراطی
در حورتیکه یک هنرمند از بکطرف توانائی
و جدی عشقی جدا اجتناب ورزیده
مطلوب نداشته باشد و از جانب دیگر
است. او صاحب یک پرنسب بوده بهمه
دانش کران ناتوان باشد در آنصورت
احترام میکدارد و نسبت بسیجکس بد
گونی نمیکند.

را چندر کمار :

راجندر کمار هنر مندیست زرنگ
وصاحب طبع طریق و خوش دارد

همواره خوش مزاجی کند. او در
پهلوی طبیعت یشاش وظرافت طبع
خود حرص پول اندوختن دارد بعقیده
من استعداد او نسبت به هنر در
تجارت و طرق حصول پول بیشتر
است چاقی زیاد او سبب شده که از
قطار بازیگران موفق کنار برود ولی
او بخاطر پول این عیب را نادیده
گرفته و با از جهان سینما بیرون
نمیکشد. راجندر کمار موفق ترین
فلم های که بوجود آورده (سنگم و
دل ایک مندرهی) است.

نوین نشچل :

- بسیاری را عقیده باین است که
را جکمار مرد تند خوی و عصبانی

در فلم (میری سجن) با او همباز
مزاچ و مغورو است بسیجکس
شدم که بعلت ناکامی یک عدد قلمهایش
محضو صارزان همکار خود نظرخوب
ندارد در هر وقت وزمان بتصویر
افراط شراب می نوشد و یابند پسر
تسیپ کار نیست اما در هنگامیکه
با او در فلم ها (لال پتھر) بازی می
کردم برایم ثابت شد که این حرفا
ها و گفته ها بآن شد تیکه در مورد
ها آنقدر تأثیر عمیق در روح انسان
پدید آورد که بصورت افراطی مغورو
و یا مایوس شود.

نوین نشچل جوان خوبیست و هر
از یک تعداد زیاد هنر پیشگان است
باری که او را بعلت بینی بلند ش
و من شخصا هنر نمایی او علاقه زیاد
(طوطا) خطاب میگردم فقط تبسم می
کرد و بس.

دادم .

جتندر :

- در جریان بازی در فلم های
(یارامیرا) و «گولد میدل» ثابت شد که
جتندر دارای خواص و مزاج پیچانه
بوده و باز چیزی که میگوید تأمل
نمیکند از اینرو بسیاری از مردم و
همکاران از او متاثر میباشند.

در قسمت تمثیل او باید گفت :
در حورتیکه یک هنرمند از بکطرف توانائی
و جدی عشقی جدا اجتناب ورزیده
مطلوب نداشته باشد و از جانب دیگر
است. او صاحب یک پرنسب بوده بهمه
دانش کران ناتوان باشد در آنصورت
احترام میکدارد و نسبت بسیجکس بد
گونی نمیکند.

آورد .

سنچی :

با وصف آنکه در سه فلم با سنچی
همباز بودم باز هم آنطوریکه لازم
بود او را نشناختم. او یک ذوق
مفرط به مسا بقات اسب دوانی دارد
و همه اوقات پیرامون مزایا و خصوصیات
این بازی صحبت میکند، آنچه در
مورد سنچی بصورت مسلم صدق
نموده است بعقیده را گهی اگر
ششی کپور در کدام یک نقطه دیگر
نموده است.

دیوانند یک علاقه مفرط و یک عشق
بی پایان بکار دارد و کار معنای یک
جهان بحیث بازیگر فلم ها ظهور می

تابلوی ارزنده زندگی را نزد او دارا
میباشد.

ششی کپور :

در فلم های شر ملی
(جانور اورانسان) بحیث هیروئین با
وی همباز بودم که در طول مدت

کار این فلم ها احساس کردم که
ششی کپور یک انسان خوب ویک
انسان خوب ویک هنر مند خوب، یک
شهر خوب برای همسرش ویک پدر

باشد و اگر علاوه از این اوصاف

خوبی های دیگری هم در ششی
موجود هست و من آنرا ادرا ک
نتوانسته ام و یا خود او دارای
قدرتیست که می تواند خصوصیات

اخلاقی و سچیوی خود را مخفی نماید

amerیست جدا گانه.

در فلم های (بنا رسی بابو) و
(جوشیلا) فرست یافتم با اریکجا
ظاهر شوم (دیوانند) مردیست که

شخصیت و کرکتر او قابل توصیف
میباشد. را گهی در مرور تمثیل دیوانند کدام
نظر خاص و مشخص ندارد ولی در

قسمت دائز کشن او بصر احتگفته
است که او یک دائز کتر پر تخیل و با
در راک است. قدرت ایجاد در کار دائز-

کشن دیوانند آمریست محسو س. در
فلم (هنیرا نیما) بسیاری از
دوستان بمن تلقین گردند که از قبول
نقش پیشنهاد شده معدتر بخواهیم
برای اینکه گفتند دیوانند مرد فوق-

العاده خود خواه وجاه طلب است و

در فلم های شخصی اش بجز از خود
بدیگر باز یکگانه موقع ظهور را در
روی پرده نمیدهد ولی در جریان
فلمبردازی برایم ثابت شد که گفته
های دیگران چندان بحقیقت مقرون
نموده است.

دیوانند یک علاقه مفرط و یک عشق

بی پایان بکار دارد و کار معنای یک

راجیش کهنه و را گهی

صفحه ۵۱

شماره ۲۹

مسکو بازیهای اولمپیک ۱۹۷۲

او لمپیک کسب یونا کوسا را به مکسیکو سنتی، و در همین تیخ تاسیسات اتحاد شوروی تفویض کرده و سهم اولمپیک را خلق کردند.

فعال آنکشور را در تطبیق و عملی ساختن نظریات او لمپیک ستد. سپورت‌های آنکشور گفته است:

در طرف ۱۸ ماه گذشته بیشتر مسابقات بزرگ و بیشمار در از ۸۰ عضو کمیته بین‌المللی اولمپیک مسکو بر گزار گردیده. درین شهر و سران فیدرasiون های بین‌المللی مسابقات قهرمانی، و اجتماعات بین‌المللی بسویه رسمی و غیررسمی آنها خاطر نشان نمودند که صورت گرفته است.

در بازیهای تابستانی مردم اتحاد شوروی، تقریباً ده هزار ورزشکار در ۲۵ بازی سهم داشتند. آنها بیست ریکارد جهانی ۱۹ ریکارد اروپا نی و ۳۵ ریکارد شوروی را قایم کردند.

کمیته بین‌المللی او لمپیک مسکو مسکو همه ساله میزبان بعضی از بازیهای قهرمانی رویدادهای شامل پروگرام ریکارد جهانی و بازیهای قهرمانی اروپائی بوده است. در

او لمپیک را بر گزار و تنظیم نماید. در پیامی که اتحاد شوروی عنوانی دهد گذشته تورنمنت های والیبال، رئیس کمیته بین‌المللی اولمپیک جمناستیک، نیزه زنی، شتو نگ ک تاکید شده که تمام موسسات ورزشی عاکبی، بوکسینگ، باسکتبال، وزن

اتحاد شوروی حاضرند تا از هیچ برداری، کشتی رانی وغیره در مسکو صورت گرفته است.

بازیهای جهانی متعلمین که در ماه اگیست ۱۹۷۲ در مسکو بر گزار کمیته بین‌المللی او لمپیک مضايقه نکنند.

بعد از انجام هر یک از بازیهای او لمپیک کمیته اتحاد شوروی تشکیل جنسه داده تا

نه تنها روی فعالیت های ورزشی ورزشکاران اتحاد شوروی پخت نماید بلکه این سوال را مطرح کند که آخرین بازیهای اولمپیک

در راه تقویه و انکشاف بازیهای اولمپیک بر گزار گردد که آنها مسکو در مرحله موجوده مسکو

نمایند. هنگامیکه معماران مسکو اعماد بطور مثال ستودیوم مرکزی مشهور

تاسیسات سپورتی را درین این میکنند. مسکو که در کنار دریای مسکو آنها فعالیت ها و پیروزی های آنها موقعت داردیکی از بهترین ناسیسات را در نظر میگیرند که در توکیو، سپورتی در اروپا میباشد. دندانه

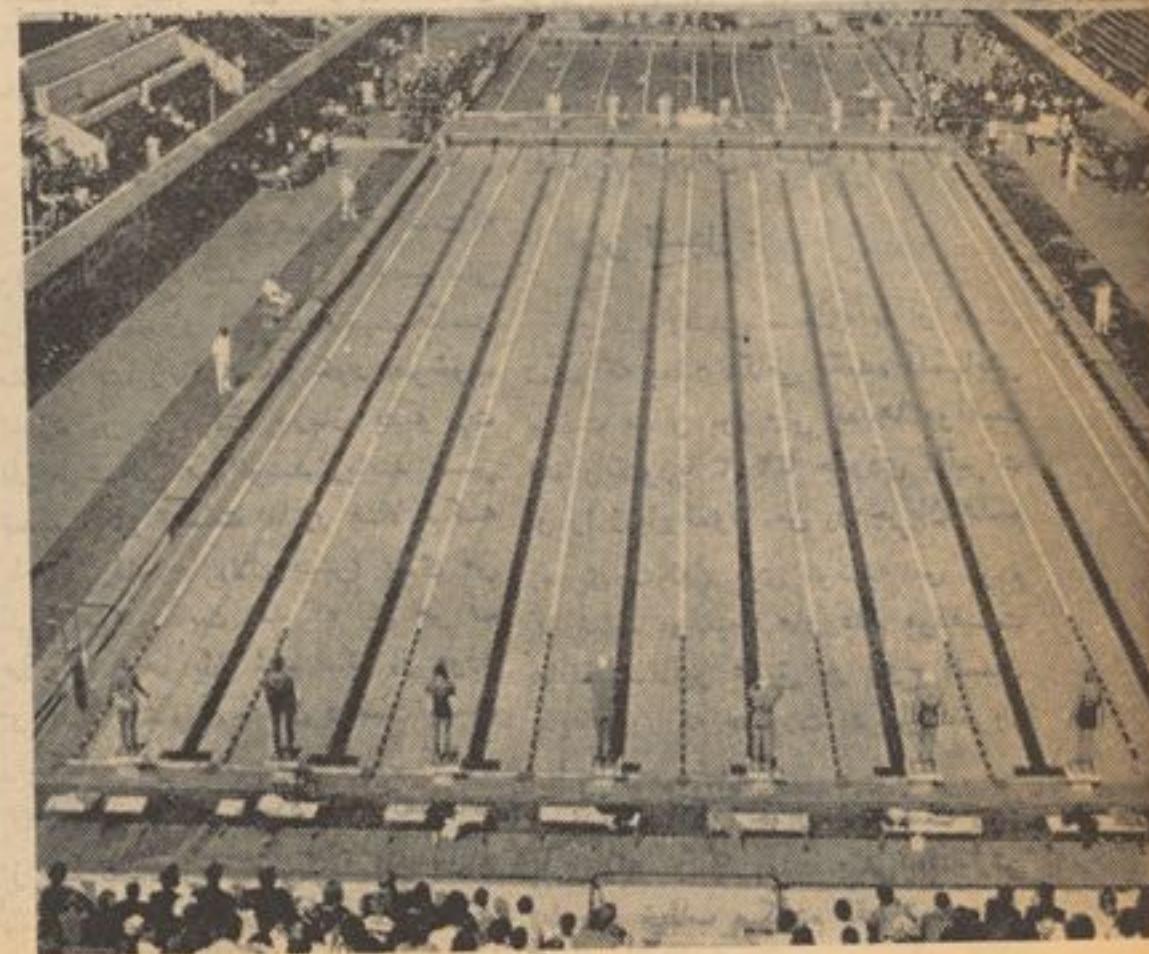
**برودی بتاریخ ۱۳، ۱۹۷۲ کتو بودرویانا
فیصله خواهد شد که بیست و دو میهن بازیهای اولمپیک در مسکو دایر گردد و با اینکه در لاس انجلس**

آنقدر وقت زیاد بروزی با قی شرکت نموده است.

تاریخ انکشاف او لمپیک دستان دفاع و تعمیم نظریات مترقبی و داستان مساعی انسانها برای قرارداد ن سپورت در خدمت صحت بشریت و در خدمت صلح میباشد.

یکی از شعارهای عمده نهضت او لمپیک بیرونی «سپورت در خدمت صلح» میباشد.

اتحاد شوروی در سال ۱۹۵۱ به آن حایث و پیشیبانی کرده است. بیان تمجید از مساعی کمیته او لمپیک کمیته بین‌المللی او لمپیک بیوست. او لمپیک شوروی در بازیهای ورزشکاران شوروی در بازیهای



نمای از ستادیم لوز ایکی.



۱۹۸۱ را دعوت میکند

در اینجا میتروی واقع است که در آن دسته‌از مردان شهر معروف بازی سطرنج میباشدند.

میتواند در قسمت دریافت شده باید در اینجا مناسب برای قریب و بال وغیره تخصیص داده خواهد شد.

تاسیسات سبورتی مسقف که برای بازیهای او لمپیک اعمار خواهد شد چه مشکل را دارا خواهد بود. گفت: این تاسیسات سبورتی تا حال مانندی درازوپا نخواهد داشت. در قلب این تاسیسات سبورتی یک میدان فتبال با وندانه‌های که گنجایش چهل تا پنجاه هزار تما شا چی را داشته باشد اعمار خواهد شد. معندا آنچه که دیزاین این مرکز ورزشی را غیر عادی خواهد ساخت اینست.

های این ستو دیوم گنجایش صورتیکه کمیته بین المللی اولمپیک که هال، میدان، و دندانه‌های عمارت ۱۰۳ هزار تماشاجی را دارد قصر هفت میتواند به سه، چهار و یا شش قسمت طبقه‌ی سپورت ۱۷۰۰۰ نفر را گنجایش دارد.

در طرف ۱۷ ماه گذشته بیست و از ۸۰ عضو کمیته بین المللی اولمپیک و سران فیدر اسیون بین المللی از هسکودیدن نمودند

سا ختمان و تجهیزات فنی آن طوری مسکو را برای بازیهای ۱۹۸۰ میتواند به سه، چهار و یا شش قسمت او لمپیک انتخاب کند (قریب اولمپیک) جداگانه تغییر شکل دهد. مثلا در کجای مسکو اعمار خواهد شد یک قسمت برای نیزه زنی، قسمت دیگر برای بوکسینگ و سومی برای

بهترین جای مناسب برای قریب والیبال وغیره تخصیص داده خواهد شد. مذکور از مایلو و خواهد بود. این شد.

ناحیه سبز و زیبا بوده و دارای یک غدیر و وسائل معاصراتی تا مرکز شهری باشد، در نظر است درین شهر قریب ۱۵۰۰۰ نفر اعشا وابا تهشود

همچنین یک تعداد زیاد ستو دیوم هاو مرکز سبورتی در بهترین و زیبا ترین نقطه شهر که بنام ناحیه لینکراد سکی یاد میشود موقعیت دارد.

ستودیوم درینمو که گنجایش ۵۶۰۰۰ نفر را دارد از قدیمترین ستودیوم درینمورد که گنجایش نزدیکی آن تاسیسات هال ورزشی

شوری ها، ستودیوم جوانان بیشقدم، قصر سبور تهاو هو سن آبازی کلب های سبورتی

ستودیوم اکتوبر قرار دارد.

سایر نواحی شهر مسکو هم دارای بکعداد مرکز سبورتی میباشد، به طور مثال از ستودیوم لوکو موتیف کلداری ۴۳۰۰ سیت میباشد و همچنین ستودیوم سوکو لینکی که گنجایش ۱۱۰۰۰ نفر را دارد میتوان نام برد.

بوری رابایفر نیس اداره ساختمان و دیزاین در جواب این سوال که در اقتصادی در جواب این سوال که

انا گودگووا، دیسیونت انچنیری

مسابقات قایق رانی در کانال مر بوت به ستو دیم سبورتی سکو لینکی

برنده ای پرواز نکند . یک پرندۀ همیشه رویای پرواز را در سر دارد چنان‌جنه انسان رویای آزادی . خو؟ آیا تو به آهنگ - محلی گوش داده ای زنان هنگ‌سراپندگان خوب‌اند، هم‌من دام ، سعی کوبه آنها با وقت گوش بد هی «سعی کن ضرب المثل های آنرا بنویسی » مردم از بلبل یک سبیول زیبایی . عشق و خوبی ساخته‌اندو بضم آنان بلبل برندۀ ی عالی است و تو اینجا آن را تبلی ساخت، البته، هر کس می‌تواند چیزی کشف کند، بیچم بلبل - تبلی نیست . بلبل سبیول سر ز مین - هاست) سر م دست گشید و در چشمها نش موج اندوه دید :

(باید براحت یکویم کتاب نوشتن کار شکل است . باید بسیار چیز ها داشت. همه فکر میکنم ای داستان درباره کدام بچه‌ای است که تو می‌شناسی .)

(بلی در باره فرید است)

(راجح به او چیزی بگو)

من راجح به جنگ گذشته همان را جمع به‌آزار دادش راجح به مشروطه اش و حتی راجح به کارش در کشت گفت . عجیب : چگونه او نبل اس در حالیکه روی گشت کار میکند؟ چیز دیگری خواهد باند . تو یقین داری که او را خوب می‌شناسی؟ مردم بیچه‌ده تر از آن مستندگه معلوم می‌شوند .)

آن از اتفاقی به اتفاق دیگر رفت و آمد می‌گردند، کم می‌داند، همکن برخی از آنان نوشتگان واقعی باشند، همچنان نویسنده‌گانی که مانارشان را در مکتب می‌خواهند؟ چندین دهلهز را زیر یا گذاردم تابه اتفاقی که روی آن نام مجله‌ی مظلوم بزم نوشته بود رسیده .

بادیدن آن قلبم فرو ریخت . ایستاده شدم و بان تو شته که با حرفا طلازی دوی زمینه‌ی سیاه کارشده بود، نگریست . نام مجله‌ی طرف علاقه‌ام، ولی جرا داخل شدن راندشتم .

بعد جوانی از دروازه بیرون شد و دروازه نیمه باز ماند. نفس عمیق گشیدم. یک دو قدمیش رفت و دیده . کمه نفر طفل با مردی کم می‌زند، آنان هیچ نهن ترسیدند، حتی تسم میکردند. پشت میز دیگر، مردی مشغول نوشتن بود.

مرادید و گفت : رفیق، درون نمی‌آین و من به آن آنان شگفت اور داخل شد . او در حالیکه لعن نشویقانه داشت پرسید :

(چی اوری؟)

(مه . . . یک . . . یک قصه نوشتم) ولی ترسیدم بیادها را ویشند گند .

(صیر کن ایش خلاص شود داستانت رامی خواند). آنیش، این نام براهم حتی بیش از آنکه خواندن یاد بگیرم آنها بود واولین کتاب عای که خواندم از او بود (اوایج) (سواحل دریاچه‌ی روسن) کی داستان نهای او را نهاده .

در هر عه کار میکردم و یا هر جای دیگر . اول راجح به عنوان آن بلبل - تبلی فکر .

گردم .

این راجح به یک بلبل جو چخواهد بود به آشیانه تشنسته دها نش چزو چزو . برای گز فتن خدا باز خواهد بود، ولی بخارتر تبلی پرواز یاد نگر فته و هیچ وقوعی به پند پدر و مادر نمیداد .

و همیشه فریاد میکرد (بانین هره) روزی درین این فریاد های پس از آشیانه به زیر افتاد و سکم گرسنه بشکر داگه دزیر درخت قابو داد، سیر نمود .

باشد ت روی این قصه گل کار گرد .

تندور خت تون در اتفاق من، بجای هیز کار میداد، رهانیکه از گشت بر هی گشتمیه اتفاق رفته و به نوشتن ادامه میدارم . می نوشتم و چلیا من گشیدم . و بعد هی نوشتم بسیاری موقع گلها درست بدھنراه‌نمی یافت ولی هنگاه میکه گلمه را بیدا میکردم سراپاییم ازشادی می‌لرزید . حفظها پشت صفحه برمیشد .

تابتا ن مذکور پدرم بایسکل خرد . بایسکل خوب بود . باو جودیکه از دست دوم خردیده بود نو هی نمود در آنروز هاداشتن بایسکل یک چیز تجملی بود .

پدرم بایسکل سواری رانیدا نست و آن راهی باده در حالیکه هندهش را بدمست داشت، خانه آورد، ولی این شادی گوتاه مدت درون برگ های سبید دار ز هی مهیکند و تیغ علفها ز مین رایه برسانند . غنجه ها هی شگفتند، زنور بتنگ میکند و مور جه ای بخارتر دفعه از لانه اس بامور جهی چیز می‌سراید .

شما می‌شودید؟ همه چیز می‌سراید، همه چیز آهنگ خود شی را میکند .

چگونه قلب انسان باشید ن سر و د جنگل برو اینباش از شادی می‌گردد: انسان میخواهد از درون دل فریاد شما دی بکشد .

رفقای خود را تنها می‌گذاشتم و خودم برای دیدن و گردش بجز اکامه می‌رفتم و کنار رودخانه هواج دراز گشیده بیهه هنگ آن گوش میدادم . روزی را سبزه های نرم و لطیف جنگل که چون مغل میخود نوازش میداد سبزه های آرا می‌زیر تائز نسیم هلایم، تکان می‌خورد، بروانه ها برگل عای وحشی بال افشا نی مینمودند و همه‌جا را آهنگ ببلی برموده بود .

زنده گی در دهکده همچنان ادا می‌داشت .

فرید، فرید . . . شما میدانید، اولین داستان را که نوشت درباره او بود بلی، راجح به او، بجهی که در همان روز اول بیش دیدگان عمه با هشت های آهنگ خون از شیر، دیل ها و مو تر های زیاد تو جه نداشت به جستجوی مطیعه بودم جا بیکروز نامه و مجله های مخصوص اطفال نشریه شوند . هر چه زود تر جای میشد فریدوامثال او آنرا خوانده و نتایج را در لک می‌گردند .

همه از خود و کلان مصروف کحدا اقل دو ساعت را درین داشتند در روز های اوجش رسیده بود از هر فرست که دست میداد کنار دویا می‌رفت .

فرید تمام افغانستان را به بار کردند کراچی مصروف . بود بدو ن اینکه سبق - هایش را هرود کند، همیشه می‌گفت: (ایله بتی مه از دست نصیحت های تو بستگ آمد) فرید روز کو، تو خاتماندی، ای نتیل .

(برو غم هر نغور) تبلی مشکل فرید بود من در جستجوی مضمونی برای نوشتن داستان بودم، نمی داشتم راجح بجهی نوشته کنم و این ساده بود من باید راجح به نتایج تبلی نتویم (ن، نام فرید را در داستان نمی‌گیرم، باید انسانه باشد، ولی والعا راجح به او خواهد بود .

داستان تمام وقت را در بر گرفت و توقیکه

پیهه صفحه ۳۳

تو قستان های من

نی، ایش داستان را برای چیز نکرت و لی احساس نوی دد و چودم راه یافت که تاکون ن ار آن را رادیده می‌توانم، باگذشت زمان آنها هی بیشتری به ذرفنای گفته ها یعنی بافت، من در چهان کتابها در جهانی که نظر کتابها را می‌سازند زندگی کردم و از خالل آنها بصدای زندگی مردم گوش دادم . از سر و دری که چاوید اینکی از باتات را بی وجود می‌آورد .

این یک بر خود شکو همتد بود . باید نوشتگه یا گفر مای تبیمش، باتکاه های مهربان و کلمات بیر لطفش بده بروشتم .

فرید هائند بزرگ سالان روی گشت، از صیح تاشام کار می‌گرد و شب هنگ میکه از خستگی تشن درد میکرد بخانه برس می‌کشد و در آن لحظه من تا اندامی احساس خجالت میکرد و از اینکه داستان چیز نشده بود، خوش بودم . داستی چکو نه کسی را که از صیح تاشام کار میکند می‌تواند تبلی نماید .

دیگر او را آزار ندادم . ولی خزان - نزدیک میشد و بان سال نو درسی - دوی کشت در حالیکه برای استراحت درازگشیده بود برایش گفت .

(فریده، چه کنم)

(نمی دانم) (تو درس می خانی) خنده، تو چه می خانم که همچه کنم؟

نکر میکنم کامیاب نشوم) (بس می مانی) (همین سر نو شت اس . خوب اس مکتب آدم می شه)

(چی می گی؟)

(هر کس سرنوشت دا داره . تونمی فام، تو از جه رنج می بزی راهی جایی؟ تو پدر و مادر داری که از تو نگذاشت دی کنند . ولی پدر مه مرده اس و مادرم - مریض .

مه باید به آنها نان بتم، تمام خواهان و برادرانم را فقط مه . آنها ر انان بتم، لباس کلا شنан گنم . تو نمی خواهی معلم .

خوانده بود و حتی قصه بی بلبل تبلی زیر نفوذ قصه های او نوشته شده بود . آیا خواب میدینم و یا اینکه خودا دو قدم آنطراف تو بایجه های مکتب گپ میزد؟ زمانیکه تسم میکرد ابروان پویشتن بالامی برید، دندان های سبید و قوی اش همی درخشید و چشمها نیز میکند .

بایسکل خواند که همچنین خلاص شود داستان رامی خواند . آنیش، این شادی گوتاه داشت، خانه آورد، ولی این شادی گوتاه مدت بود . زیرا بمجرد او این سوار شدن چنان بزهین خورد که از شدت درد پسلو دریاچه‌ی روسن کشیده نمی توانست .

چون به تنها بی رفته نمی توانست هرا باخود بروز قصه های او نوشته شده بود . آیا خوب میدینم و یا اینکه خودا دو قدم آنطراف تو بایجه های مکتب گپ میزد؟ زمانیکه تسم میکرد ابروان پویشتن بالامی برید، دندان های سبید و قوی اش همی درخشید و چشمها نیز میکند .

بایسکل خواند که همچنین خلاص شود داستان رامی خواند . آنیش، این شادی گوتاه داشت، خانه آورد، ولی این شادی گوتاه مدت بود . زیرا بمجرد او این سوار شدن چنان بزهین خورد که از شدت درد پسلو دریاچه‌ی روسن کشیده نمی توانست .

چون به تنها بی رفته نمی توانست هرا باخود بروز قصه های او نوشته شده بود . آیا خوب میدینم و یا اینکه خودا دو قدم آنطراف تو بایجه های مکتب گپ میزد؟ زمانیکه تسم میکرد ابروان پویشتن بالامی برید، دندان های سبید و قوی اش همی درخشید و چشمها نیز میکند .

چون به تنها بی رفته نمی توانست هرا باخود بروز قصه های او نوشته شده بود . آیا خوب میدینم و یا اینکه خودا دو قدم آنطراف تو بایجه های مکتب گپ میزد؟ زمانیکه تسم میکرد ابروان پویشتن بالامی برید، دندان های سبید و قوی اش همی درخشید و چشمها نیز میکند .

چون به تنها بی رفته نمی توانست هرا باخود بروز قصه های او نوشته شده بود . آیا خوب میدینم و یا اینکه خودا دو قدم آنطراف تو بایجه های مکتب گپ میزد؟ زمانیکه تسم میکرد ابروان پویشتن بالامی برید، دندان های سبید و قوی اش همی درخشید و چشمها نیز میکند .

چون به تنها بی رفته نمی توانست هرا باخود بروز قصه های او نوشته شده بود . آیا خوب میدینم و یا اینکه خودا دو قدم آنطراف تو بایجه های مکتب گپ میزد؟ زمانیکه تسم میکرد ابروان پویشتن بالامی برید، دندان های سبید و قوی اش همی درخشید و چشمها نیز میکند .

چون به تنها بی رفته نمی توانست هرا باخود بروز قصه های او نوشته شده بود . آیا خوب میدینم و یا اینکه خودا دو قدم آنطراف تو بایجه های مکتب گپ میزد؟ زمانیکه تسم میکرد ابروان پویشتن بالامی برید، دندان های سبید و قوی اش همی درخشید و چشمها نیز میکند .

چون به تنها بی رفته نمی توانست هرا باخود بروز قصه های او نوشته شده بود . آیا خوب میدینم و یا اینکه خودا دو قدم آنطراف تو بایجه های مکتب گپ میزد؟ زمانیکه تسم میکرد ابروان پویشتن بالامی برید، دندان های سبید و قوی اش همی درخشید و چشمها نیز میکند .

چون به تنها بی رفته نمی توانست هرا باخود بروز قصه های او نوشته شده بود . آیا خوب میدینم و یا اینکه خودا دو قدم آنطراف تو بایجه های مکتب گپ میزد؟ زمانیکه تسم میکرد ابروان پویشتن بالامی برید، دندان های سبید و قوی اش همی درخشید و چشمها نیز میکند .

چون به تنها بی رفته نمی توانست هرا باخود بروز قصه های او نوشته شده بود . آیا خوب میدینم و یا اینکه خودا دو قدم آنطراف تو بایجه های مکتب گپ میزد؟ زمانیکه تسم میکرد ابروان پویشتن بالامی برید، دندان های سبید و قوی اش همی درخشید و چشمها نیز میکند .

چون به تنها بی رفته نمی توانست هرا باخود بروز قصه های او نوشته شده بود . آیا خوب میدینم و یا اینکه خودا دو قدم آنطراف تو بایجه های مکتب گپ میزد؟ زمانیکه تسم میکرد ابروان پویشتن بالامی برید، دندان های سبید و قوی اش همی درخشید و چشمها نیز میکند .

چون به تنها بی رفته نمی توانست هرا باخود بروز قصه های او نوشته شده بود . آیا خوب میدینم و یا اینکه خودا دو قدم آنطراف تو بایجه های مکتب گپ میزد؟ زمانیکه تسم میکرد ابروان پویشتن بالامی برید، دندان های سبید و قوی اش همی درخشید و چشمها نیز میکند .

چون به تنها بی رفته نمی توانست هرا باخود بروز قصه های او نوشته شده بود . آیا خوب میدینم و یا اینکه خودا دو قدم آنطراف تو بایجه های مکتب گپ میزد؟ زمانیکه تسم میکرد ابروان پویشتن بالامی برید، دندان های سبید و قوی اش همی درخشید و چشمها نیز میکند .

چون به تنها بی رفته نمی توانست هرا باخود بروز قصه های او نوشته شده بود . آیا خوب میدینم و یا اینکه خودا دو قدم آنطراف تو بایجه های مکتب گپ میزد؟ زمانیکه تسم میکرد ابروان پویشتن بالامی برید، دندان های سبید و قوی اش همی درخشید و چشمها نیز میکند .

چون به تنها بی رفته نمی توانست هرا باخود بروز قصه های او نوشته شده بود . آیا خوب میدینم و یا اینکه خودا دو قدم آنطراف تو بایجه های مکتب گپ میزد؟ زمانیکه تسم میکرد ابروان پویشتن بالامی برید، دندان های سبید و قوی اش همی درخشید و چشمها نیز میکند .

چون به تنها بی رفته نمی توانست هرا باخود بروز قصه های او نوشته شده بود . آیا خوب میدینم و یا اینکه خودا دو قدم آنطراف تو بایجه های مکتب گپ میزد؟ زمانیکه تسم میکرد ابروان پویشتن بالامی برید، دندان های سبید و قوی اش همی درخشید و چشمها نیز میکند .

چون به تنها بی رفته نمی توانست هرا باخود بروز قصه های او نوشته شده بود . آیا خوب میدینم و یا اینکه خودا دو قدم آنطراف تو بایجه های مکتب گپ میزد؟ زمانیکه تسم میکرد ابروان پویشتن بالامی برید، دندان های سبید و قوی اش همی درخشید و چشمها نیز میکند .

چون به تنها بی رفته نمی توانست هرا باخود بروز قصه های او نوشته شده بود . آیا خوب میدینم و یا اینکه خودا دو قدم آنطراف تو بایجه های مکتب گپ میزد؟ زمانیکه تسم میکرد ابروان پویشتن بالامی برید، دندان های سبید و قوی اش همی درخشید و چشمها نیز میکند .

چون به تنها بی رفته نمی توانست هرا باخود بروز قصه های او نوشته شده بود . آیا خوب میدینم و یا اینکه خودا دو قدم آنطراف تو بایجه های مکتب گپ میزد؟ زمانیکه تسم میکرد ابروان پویشتن بالامی برید، دندان های سبید و قوی اش همی درخشید و چشمها نیز میکند .

چون به تنها بی رفته نمی توانست هرا باخود بروز قصه های او نوشته شده بود . آیا خوب میدینم و یا اینکه خودا دو قدم آنطراف تو بایجه های مکتب گپ میزد؟ زمانیکه تسم میکرد ابروان پویشتن بالامی برید، دندان های سبید و قوی اش همی درخشید و چشمها نیز میکند .

چون به تنها بی رفته نمی توانست هرا باخود بروز قصه های او نوشته شده بود . آیا خوب میدینم و یا اینکه خودا دو قدم آنطراف تو بایجه های مکتب گپ میزد؟ زمانیکه تسم میکرد ابروان پویشتن بالامی برید، دندان های سبید و قوی اش همی درخشید و چشمها نیز میکند .

چون به تنها بی رفته نمی توانست هرا باخود بروز قصه های او نوشته شده بود . آیا خوب میدینم و یا اینکه خودا دو قدم آنطراف تو بایجه های مکتب گپ میزد؟ زمانیکه تسم میکرد ابروان پویشتن بالامی برید، دندان های سبید و قوی اش همی درخشید و چشمها نیز میکند .

چون به تنها بی رفته نمی توانست هرا باخود بروز قصه های او نوشته شده بود . آیا خوب میدینم و یا اینکه خودا دو قدم آنطراف تو بایجه های مکتب گپ میزد؟ زمانیکه تسم میکرد ابروان پویشتن بالامی برید، دندان های سبید و قوی اش همی درخشید و چشمها نیز میکند .

چون به تنها بی رفته نمی توانست هرا باخود بروز قصه های او نوشته شده بود . آیا خوب میدینم و یا اینکه خودا دو قدم آنطراف تو بایجه های مکتب گپ میزد؟ زمانیکه تسم میکرد ابروان پویشتن بالامی برید، دندان های سبید و قوی اش همی درخشید و چشمها نیز میکند .

چون به تنها بی رفته نمی توانست هرا باخود بروز قصه های او نوشته شده بود . آیا خوب میدینم و یا اینکه خودا دو قدم آنطراف



در فلم «نعل شکسته»



در فلم «بچه جان منتظر ت هستیم»



در فلم «مونو لو گ»

ترجمه جمال فخری

مارینا نیلو اسمازه جدیدی در آسمان هندو شوروی

نخستین نقش خود را مارینا نیلو عمدت فکر میکرد و همینکه در خزان دن فلم «افسانه قدیمی، قدیمی» بازی سال گذشته هر یه مسکو دعوت کرد وی هنگامی به ایفای آن برداخت نمودند (سابقاً من در شهر لیننکراد که در صنف سوم انسنتیتو تیاتر «وسیقی و سینما شهر لینکرا» آدرس زندگی می‌کرد و فقط در سینماتو میخواند).

اکترس جوان هیکوید: «بعد ازین فلم من یک شا هدخت منتظره بایفای او لین نقشم روی رزیموران در هن خصو صیبت خارق العاده، چیره دستی، استعداد تیاتر حالا خوشم می‌آید. همینکه مارینا نیلو چکو نه اکتر سی صبح از خواب میخیزم، خو شحالم است؟

به این سوال مشکل است جواب فوری داده شود. او هر لحظه ای تغییر می‌کند، به آسانی به محیط شوخي کشانده میشود و بسرعت اندوهناک می‌گردد.

تصور میرود که مارینا در زمان واحد هم به جهان ریا لیستی و هم به جهان فانتازی متعلق است. این

به مطالعه علاقمند م. و همیشه چند کتاب را دریک زمان مطالعه می‌نمایم. کدام این کتب را بر نی مطالعه امشب خود انتخاب میکنم، این موضوع مطلقاً بهمراه اینجانب تعلق دارد.

مارینا به این عقیده است که اکنون خودش برای خود منقد چیره دست است و این بخاطر انتخاب هست و که خود اکنون همیشه میخواهد برای خودش بچیز بهتر و وا قدری تری را دست و پا کند. من همیشه از نقش‌های جدید بخوشی استقبال میکنم و سعی دارم با ایفای رول خود زمینه خجالت کشیدن از تماشا

در فلم «افسانه قدیمی، قدیمی» حقایق را میتوان از خلال صحبت ها وزندگانی او مشاهده کرد.

- من همواره در مورد نقش‌های برسانم.

بقیه در صفحه ۶۳



علیمشیر نوائی

میرزا یاد گار... خشمگین میشود. آرام و آسوده بنتظر میرسد، اما در حقیقت، بدون سرو صدا یاد گار همینکه خبر طغیان میرزا یاد گار به هرات رسید، نوابی حسین باقرا را تشویق نموده بود. تا هر چه زود تر حرکت کند. طبعاً او بپاس دوستی دوران کودکی باحسین باقراه خود در باره موقف نیروهای دشمن و در باره اینکه میرزا یاد گار، پر و گرام حرکت خود را چگونه تنظیم نبود، او در باقرا، مردی شاعر کرده است و موضوعات دیگری ازین ودانش پژوه را میدید. علاوه برین او بافتوں حربی کاملاً آشنایی داشت قبیل، معلومات دقیق پدست آورد و چندین بار عملای در معركه کار زار رزمیده، کفایت و شهادت خودرا با- ثبات رسانده بودنایی که سخت آرزومند استقرار یک دولت عادل و حکمرانی دانش پژور در مملکت بود، از حسین- باقرا انتظارات زیادی داشت. داد.

باقیدارد

گرچه شاعر در چادر ساده، ظاهرا

ملک صاحب بسم الله کره، لور می سنا دزوی شوه خو مزدوری را کره ملک چارگل ته ورگز کر چه: «چارگل ژرکوه توپک وا خله چه بسادی جووه شوه».

«چارگل په یوه منده توپک اودکار طوسو کمربند ورته را پول اود همه نه وروسته ملک د یو گن شمیر کلیو الو په وراندی دخترک د لور خرما سره د خبل زوی موسی د نامزدی په خاطر خو یزی وکری او چه د مبارک ویلو غروننه وشول نود عمه نه وروسته ملک په خپل جیب باندی لاس وواهه دخترک مزدوری نی ورکره او خترک هم د مزدوری د تر لاسه کولو نه وروسته لومپی خپل کورته راغی، د دغی پیښی خخه نی خپله ماند ینه وپو هوله او د هغه نه وروسته پیا نو د حکومت په لوری و خوشیده هلتنه نی د زرین او سمین مزدوری ورکره او بیر ته کورته راغی».

ددغی کیسی او ماجرا د تیریدو خخه اوس انه کاله تیر شوی نی او خرما چه دخترک لوروه د موسی بسخه شوه خو داچه موسی دسترسی او بدن له خوا وونه یو معذ ور انسان دخترک خخه چه نوره لاره ورکه شوی وه دهه وارخطایی سره خواب ضرر دی.

پای

غیول. شبه شوه، خترک هم بیرته خبل کور ته دنه راغی او چه د خاورینی دیوی رناته په خپل دسترسخوان باندی دسو کر کو او سوالی شرمیبو خوراک ته سره راتول شول نو خرما حیرانه یاتی وه چه مور او پلار یسی نن شبه دبل هروخت نه برخلاف غمو نکی خیری لری خو اسرار لا پت او خوندی یاتی وو، دسترسخوان تول شو او هما غسی پسی پرینانه ویده شول.

دیوی دردونکی شبی شبیو یو بر بل پسی تیر یدی او چه سهارشو نو لادلمانخه وخته سره خترک دخوبه خخه را پاخیده، خبلی زوی خپلی بی په پسواخادر بی به او بجه او چاوه په دیره چتکتیا سره بی خبل خان دملک کرمه ور ورساوه او دملک سره مخا من کیدل لو نه وروسته بی ورته بیاهم عرض وکر چه.

«ملک صاحب هفو دووتنو نور و خترک و خو دخبلی مزدوری له کبله را باندی عریضه کری ده اوس نو شه وکرم او لاره را په گو تو کره؟» ملک بی غوشه ناک دول سره و خندل او بیا بی وویل: «خترک لابو ه نه بی پرون می درته خه وویل؟» دخترک خخه چه نوره لاره ورکه شوی وه دهه وارخطایی سره خواب وکر..

دختکر لور

دختکر اصلی نو م و اخیست او بیا بیلار خواشینی او آبتره حال او اوبنکی نو ماما ختکرو ته وویل چه. «بخیله زه یم او را خی چه دلتنه غمیدلی او بیت اسرار به موجو دیت باندی بی فناعت راغی وای دو مره لانه یو هیده چه دمور او بیلار زیا به بی دهنه دعاقت به خاطر را پاریدلی وی، نه بوهیده چه دیوه خان اوملک دظاما ختکر او دهنه دکور او جونگری دوضعیت له لیدلو خخه ویو هیدل چه نوی پیغاتوب تنکی گلو نه دملک دهانده او په عمر پاخه زوی به متفکلو کبیسی رزول کبیسی او هفته ته لا دغه حقیقت به ثبوت نه وو رسید لی چه ملک صاحب به دخپل غیر انسا نی غرور یه خبو کبیسی دانسا نیت په میرینه هم قادر وی.

خرما په عاجز انه او مایوسا نه تو گه سره دخپلی مور او پلار په لوری خبلی خماری سترگی و روایولی او بیا بی ور خخه بی پستنه و کره چه: «ادی جانی تاسو ولی خپه یاست لکه چه کو مه پیښه شوی ده؟» موری یی خواب ورکه! «خپه نه یو خه لورکی خبل کار دی کوه هسی دی ما او پلار سره دکور دخخ خوراک او دزمی دغلی به باب سره خبری کولی».

خرما یوه شبیه نوک نیولی ولازه و او بیا بی پیرته له کوتی نه باندی دانکه منخ ته وونه. خترک او ماند ینی بی خبلو خبرو ته سره دوام ورکه او په پای کبیسی ماندینی ورته وویل: «سپریه: خه وکر، چاره خهده اول خدای زوروردی او بیا ملک. البته چه راته مقرره به همدا سی وی او دخراها به خبل نصیب دبدو وی که نه دا خو دخدا لار نده چه تنگی خرما به موسی ته ناسته وی».

«دغه اوس دوه تنه سپاهیان چه راغلی وو زرین او سمین را باندی د کلا دوهلو دمزدوری عریضه کری. مذاک ته خواری ور غلم چه مزدوری می را کری خواری نه کره اونن بی راته په ذعزده سره وویل چه خو پوری خبله لور خرما دما زوی ته را نه کری نو مزدوری هم در باندی حرمه دهه».

خترک چه داوویل نودخراها دمور له سترگو خخه داوبنگو سیلاب را او بیمیده، پخیله دخترک له سترگو خخه هم مری، مری او بیکی دخبلی گرانی خرمادور او شدل بیکی دتارونو به خوکو کبیسی دهنه عاقبت به هکله دغم داستا نو نه همد غه وخت خرما یو ناپه کوتی ته رادننه شوه او چه دخبلی مور او صفحه ۵۶

زلزله چگونه.

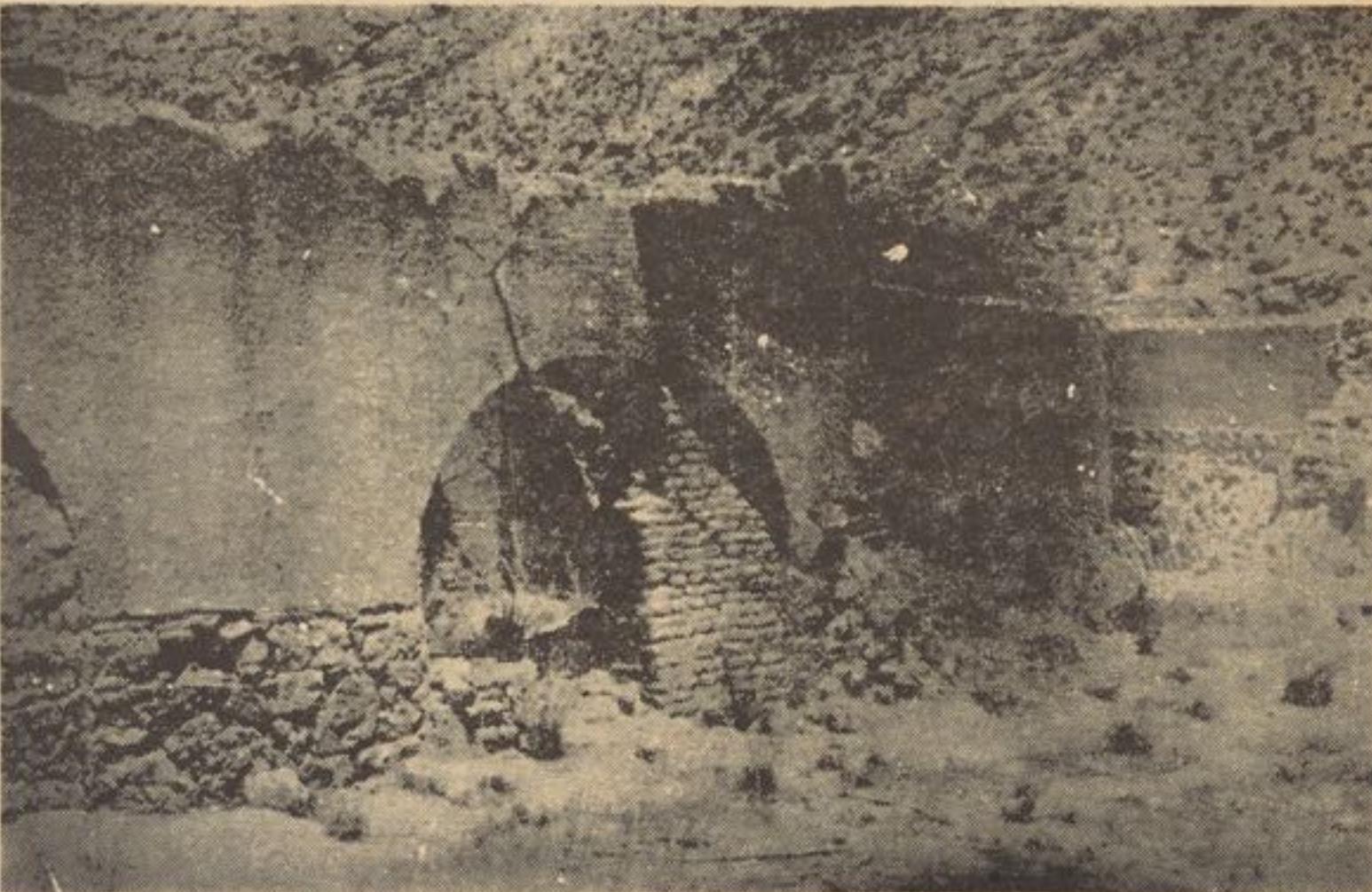
زلزله شهر پستان پر تکال در سال ۱۹۳۵ کویته پاکستان بیست و پنج هزار نفر را تلف نموده است .
زلزله سال ۱۷۵۰ شصت هزار نفر ، زلزله سال ۱۷۸۲ شهر کلبریا ایتالیا پنجاه هزار علاوه بر اثر زلزله که در سال ۱۹۶۰ در شهر اکادر عراشی رخداد نفر ، زلزله شهر لونا رای جایان در سال ۱۹۵۰ بیست هزار نفر دوازده هزار نفر و در زلزله های ۱۹۶۲ و ۱۹۶۸ ایران بیست همچنان زلزله سال ۱۹۰۸ شهر سال ۱۹۲۰ کتسوی چین یک میلیون نفر را تلف نموده است .
زلزله سال ۱۹۴۰ که زلزله های ۱۷۵۵ تا ۱۹۶۸ نشان میدهد: مسینای ایتالیا یکصد هزار نفر ، و چهار هزار نفر گردیده اند .
زلزله سال ۱۹۲۳ که زلزله های ۱۹۲۳ شنبه ۱۷۵۵ و تلفات آن را در سال ۱۹۲۰ داشتمدندان برای پیش بینی وقوع زلزله و تلفات آن را در سال ۱۹۲۳ کشف آلاتی برای کنترول کوتولی جایان سه هزار نفر و زلزله آن جریان دارد .

ازش های جهانی اسلامی

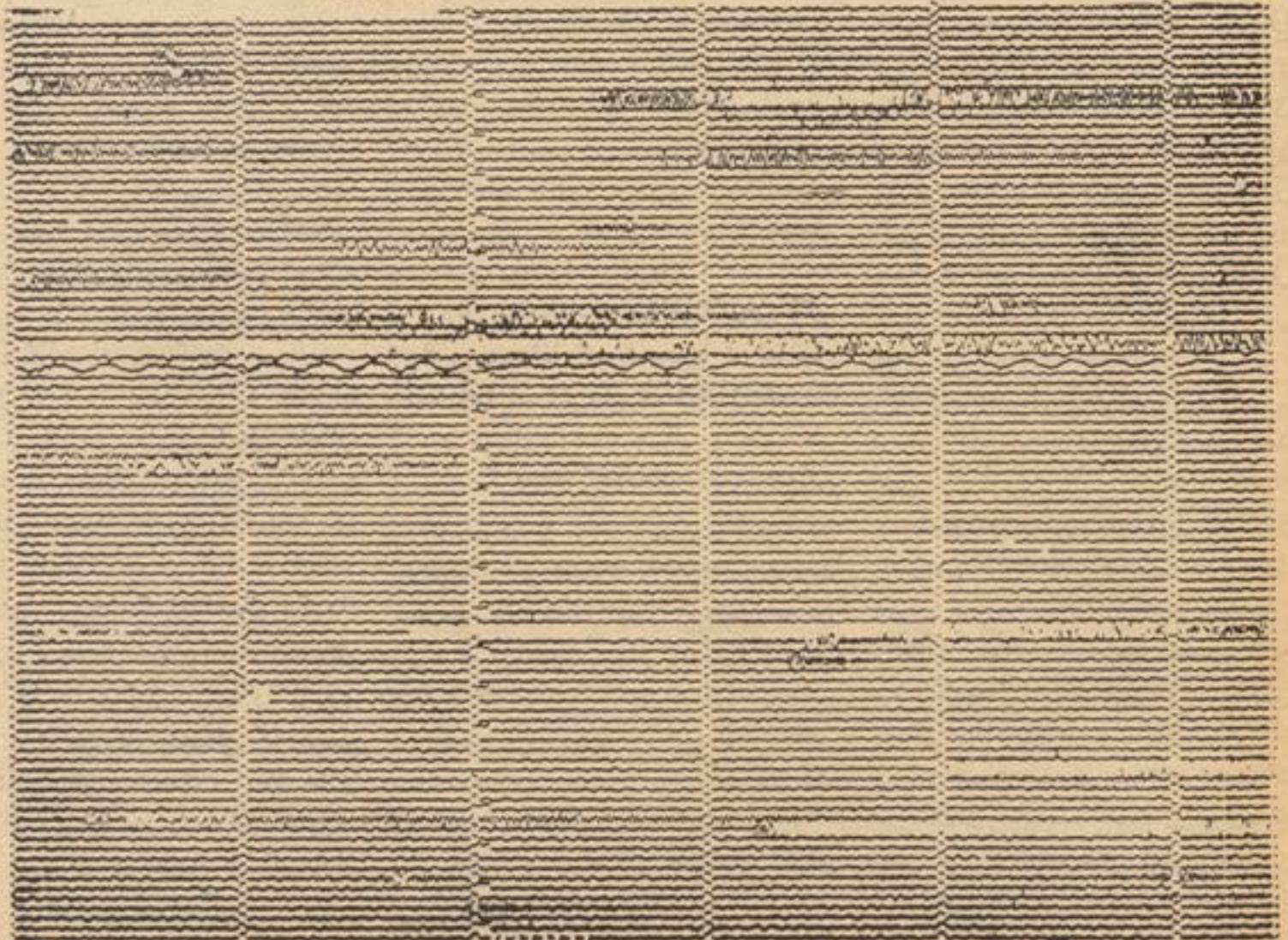
ایمان نیرویی است که هر اندازه تحول و نو آوری و نو گرانی دنیا انسانیت را فرا گیرد و بپر اندازه کاروان حیات تندتر و شتابنده تر گام بردارد و بطور عام در هر گونه شرایط واحوال یکانه عامل منحصر بفرد بیروزی و موقعیت و عامل غالب و بیشرفت بحساب می آید و در هر حال ، آنهایی میتوانند مصدر خدماتی ارزشی و مفید ، برای جامعه بزرگ انسانی و یا جامعه بخصوص و مشخص خود شان گردند که ضمیر و باطن ایمان بنور ایمان منور و روشن باشد و با اندک غور تأثیر آن را در حیات روز مرہ و مظاهر کوچک و بزرگ آن بخوبی میتوان مشاهده کرد .

اسلام باساس جهانبینی کا مل خود یکهزار و چهارصد سال بیش از امروز چاره ای اساسی برای حل مشکلات زندگی و دشواری های پیشرفت و سعادت انسان هاستجید و ازان روزگار تا امروز و تا ابد ، اعلام میدارد که جز در بر تو ایمان قوی و راسخ نمیتوان بر مشکلات چیره شد و راه ترقی و پیروزی را در ادوار حیات پیمود .

اسلام انسان را در موضوع زوابط اجتماعی و روابط بین افراد انسانی و چگونگی آن نیز تنها نمیکندارد و رعنمانی های سودمند و حیا نسی بوی انجام میدهد و واضح میسازد که با برادران خویش جطور روابط و پیوند برادرانه را حفظ کند و نظام اجتماعی مسلمانان از سبب بیروزی و با بندی کدام اصول استوار و مستحکم میشود و اگر گاهی در زمان خرابی و اختلال پیدا شود علاج و چاره آن چیست ، تجربه نشان داده که اکثر منازعات و منا قشات در اثر خود خواهی و خود نهانی و اغراض بی حد و حصر شخصی بو قوع میرسد و یکانه چاره اساسی در نظر اسلام آن است که مردم تمام آراء و اهداف شخصی خود را تابع یک معیار بلندبسازند و برای مسلمان هیچ



نمایی از خرابی های زلزله در دره آجر



این نقشه تکانهای زلزله را دور دست دنیا نشان میدهد که در افغانستان قیمت گردیده است

ارزش‌های جهانی اسلام

مردی با نفای و بقیه

جوشنا برادر سرش را پعنوان تصدیق خدمت زده اید، اسم من شاول موریس تکان داد. الک متفسکرانه الاشه اشن است. من از لحاظ اخلاقی یک جنایتکارم اگر چه طی ده سال اخیر هیچگونه جرم و جنایتی را مر تکب نشده ام که مورد تعقیب پولیس قرار پذیرم: من در هر تفورد واقع کنکنی کت بدینی آمدیدم.

بعد از گفتن این جمله دست دراز کرد، هاستک را از صورت مقتول برداشت و با کمال تعجب صورت و لجسپی تان را نسبت به شغل جانسون را پشت ماسک پیدا کرد. برانکیزم، من با انکشاف ماهر و حرص فراوان بدنبال اندوختن لروت بودم.

نوز خورشید از کلکین عمارت تروتی که از طریق غیر مشروع و ماتیری به داخل من تایید، طرف بدون تحمل زحمت پنهانگ آورم. چای هنوز به روی میز قرار داشت محیط زندگی بدی نداشتم. بطور که مرد امیریکایی به شرح داستان خود یقین جویان زندگی من با سایر شروع کرد: جنا یتکاران فرق داشت.

با قیدار طوریکه شما آقای الک درست

معیاری بلندتر و برتر از دست ایرو تجسس نموده عیب های یکدیگر را بر ملا کنید و نه بنام های بد والقباب این از شاد اسلام است که: زشت دسته مقابله را یاد نماییدزیرا «انما المؤمنون اخوة فا صلحوا بین اخويکم و انقوا الله ...» یعنی افراد با ایمان با هم برادرند و فساد به فوت بیشتری مشتعل میشود.

همچنان شخصی که مومن با اسلام گردد و در شمار مسلمان‌بادرآید او را در باره سخنان بیش از مسلمان شدنش طعنه دادن و یا به بد ترین القاب آن زمان یاد کرد، حرکتی است نایسنده‌کذا اگر شخصی مبتلا به عیبی و نقضی باشد و در عین زمان وجود آن عیب از اختیار او بیرون باشد و یا فرض از گناهی توبه و ندامت نماید، تذکار آن جائز و بسته‌یاده نمی‌باشد.

از آنجا که در افزودن اختلاف ونا ساز گاری های با همی بدگمانی تلقین کرد و سپس تعلیم داد که اگر اتفاقاً ناسازگاری رونما شود آن را بطریقه موتروقوی از بین ببرید لیکن تا زمانی که نزاع خاتمه نیابد مساعی بخرج باید داد که لا اقل جذبات مناضرت و مخالفت تیز تر نگردد و از حد اعتدال تجاوز نکند.

عموماً مشاهده میرسد همینکه میان دو شخص یا دو گروه اختلاف رخ دهد یکی بر دیگری تمسخر و

یعنی ای کسانیکه در کانون ضمیر شما اینمانی راسخ و حقیقی و جود دارد، از بسیاری گمان ها اجتناب ورزید، به یقین بعضی از گمان ها گناه است و دربی پیدا کردن آشکارا ساختن اسرار و امور شخصی نبرانید و بعضی از شما به غیبت و بدگوئی بعض دیگر مبادرت نکنید.

و قتن قرآن انسان را به کلمه مؤمن و شخص دارای ایمان خطاب مینماید این خطاب نمایانگر آن است که وقتن انسان مؤمن گردید و در قطار ایمانداران قرار گرفت، دیگر شایسته نیست اینکه اعمال و گرددار که اساس زندگی سعادت‌مند اجتماعی انسان ها را متزلزل می‌سازد، از وی سر زند و هر گاه باعماقی که هیچ نوع شایستگی با صفت ایمانداری ندارد از وی بظیبور رسید درینصورت او را نمیتوان در شمار ایمانداران حقیقی و خالص قبول کرد.

یعنی «گروهی بر گروه دیگری نه ریشخندی کنید و نه بربک دیگر ظاهر و آشکار است که سر چشمها

غیبت، طعن و عیجوانی، غالباً خود به لفظ عام (مردم) مورد خطاب قرار گرفته و خود بینی هاست ذیراً وقتی مردم اشما از یک مرد و یک زن بدینیا آمده اید و در شکل و صورت نژادها وقبایل در آورده شده اید و این وجود نژادها و قبایل انسانی نمایانگر عیجگونه امتیاز و برتری یک نژاد دیگران، عامل این نوع اعمال وریشه دیگر نیست بلکه فقط بمنظور آن است که بدین وسیله شما یکدیگر را بشناسید و آشتانی حاصل نمایید و به تنور اذهان و رهبری طرز دید وندگوئی و مورد طعن قرار دادن دیگران، به دیگر نژاد و یا دیگر قبیله باقیله ای اساسی آن را تشخیص و بصورت واضح برای انسان ها گوشزد مینماید و به تنور اذهان و رهبری طرز دید وندگوئی و مورد طعن قرار دادن دیگران در نگاه اسلام معیار و ملاک منحصر این هدف عالی و جهانی و بخاطر تعیین معیار و مقیاس اصلی و بنیادی برتری و فضیلت، فرمود: «یا یهای انسان انا خلقنا کم من ذکر و انشی و جعلنا کم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکرمک عنده الله اتفکم...» و طی این ارشاد جهانی اسلام خاطر نشان گردیده که معیار اصلی بزرگی و امتیاز و یا عزتمندی و حقارت در فروزان آئین اسلام دنیای پر آشوب واقعیت امر وابسته به خاندان و سنت آدمیان نتابیده بود، مسئله تبعیض ها نیست بلکه معیار و ملاک حقیقی نژادی و تفاخر خاندان و نسب و به برتری و امتیاز و سر بلندی، داشتن قوم و قبیله، از مسایل داغ و مهمی بخصوصیت سنت و چه بسا خونهایی که بوده و هر اندازه انسان درین راه بیشتر و موفق باشد بهمان پیمانه میریخت و چه بسا جوانان نیرو مند در پیشگاه آفریدگار جهانیان دارای و پیل تن که جان های شیرین خویش عزت و منزلت می‌باشد. را قربانی حفظ این پندار و اهنی و فاقد درین آیات مبارگه قرآنی انسانها ارزش حقیقی می‌گردند، چنانچه اگر دور باقیدار

دایبور تازه یکی

نواز و دیگر کل عالم دهل نواز،
شئوند گان چندین بار به کف نزد
های ممتد پرداختند، این دو استاد با
سرعت باور نکردند ساز میتواخند
همچنین استاد هاشم چنان طبله
نواخت که بانواز ندگان هندی برابر
بلکه از ایشان بپتر بود، اگر چه
نوازند گان هندی را در طو چندین
سال گذشته در نظر پگیریم.

این نواختن زیر بغلی دهل و طبله
توسط استادان افغانی پهترين گروه
ضرب بود که تا کنون در حافظه
نواخته شده است. و تعجب میکنیم
که چرا از افغانان خواهش نشد یك
بار دیگر نمایش پدهنده در حالیکه در
برو گرام پیشنبینی شده بود.

دیگر آلات مورد علاقمندی در
برو گرام افغانی رباب، دربا، تبورو
دو تار بود که همه بخوبی نواخته
مشد. و خار ضران آنرا بکمال شوق
پستند یدند.

آنیشن

زورون

مسئول مدیر:

علی محمد «بریالی»
معاون روسنا باخترس
مهمتم ع.م. عنمان راده
دستول مدیر دفتر تلفن: ۰۶۸۴۹۰
دستول مدیرکور تلفن: ۰۱۹۶۰

سوچبورد ۰۶۸۵۱

دعاون دفتر ارتباطی تلفون ۱۰
دتوزیع او شکایات مدیریت ارتباطی

تلفون ۵۹

پنه: انصاری وات

داشتراکو بیه

په باندیو هیوادو کبی ۲۴ دالر

دیوی گنی بیه ۱۳ افغانی

به کابل کبی ۵۰۰ افغانی

گزارش سفر

سراسری ایران پخش شد مطالبی
پیرامون موسیقی افغا نستان بیان
کردند که بخشی از آن در شماره های
مجله تماشا چاپ شده است.

حرف آخر اینکه شاعر نامدار
معاصر ایران آقای نادریور هم در
شیراز وهم در تهران با ما همدم و
عمران بودو در آخرین شب اقا مت
در تهران در دعوت حمیمانه بی،
برای عده بی از رفاقت ما شعرخواند
و بنم ادبی از یاد نرفتی تشکیل داد
او برای رادیو افغا نستان یکی از
اشعار منتشر ناشده اشرا اهدا کرد که

روز جمعه ۲۹ سپتامبر در رایویو یسی
محله خوانده شدو ما با عرض سپاس
ازین دوست صدیق هنر وا دیبا توطن
ما شعرش را بار دیگر برای نشو در
زندون تقدیم میکنیم تا سر آغازی
برای همکاری های دیگری باشد.

شعر زیبا و نثر نشده ای از شاعر
معاصر ایران نادریور که برای
هنرمندان افغانی در تهران اهداء
شده است.

از دور راه نزدیک واژدور ...
تو وقته که دور از منستی
خیال تو از خلوت من
ازین شامگاه زمستانی خوبت من
مرامی برد تا دیواری،
که دران، طلوعی طلائی است، آری ...

طنین قسم عای تودر دل شب
طبش های قلبی است در آستانه نولد
عبور درختی ذعر شکفت
توجون در شب تیره، روح می نهایی
دری برم از روشنی می شناسی
توجون می نشینی، هر آنی و بایی

تو وقته که پیش منستی
چرا غی پس چهره دارد
- چرا غی که خط های بینانی گونه ای
حورک های برگی جوان می نهاید
تو وقته که پیش منستی
چرا غی در اتفاق شب می درخشد
نمی می در اقصای شب می سراید

زو وقته که پیش منستی
زین - زیر پایم نمی لوزد آری
زنین استوار است و افق، روشن
تو وقته که پیش منستی
بیار است و خورشید و آیینه و من

توجون جامه برگیری ازیگر خود
سرا باشی آیینه - چشمی است حیران
که دران، توجون مردمک، بی فراری

فراموش باد اتراعزم رفتن
اگر چند - چون روی برتابی از خلوت من
صدای تو می آید از دور دستان
در انوش شب - بیگر ایشانی

زو وقته که دور از منستی
خیال تواز شامگاه زمستانی خوبت من
مرامی برد تا دیواری
که دران طلوعی طلائی است - آری
تو روح ببار

تهران بشجتبه ۱۶ خرداد ۱۳۵۳
نادر نادریور

همیلی ٹلائی عزل شد

ببصیرین سیاسی به این عقیده اند
که شکل معزول نمودن هیلی ٹلائی
و بیان بپتر بکو یم ایجاد کودتادر آن
سر زمین خیلی ماهرانه ترتیب شده
بود چه درین کشور که امیرا توری
و شاهی بصورت عنعنه از زما نهای
قدیم باقی مانده و مردم آن با یک عقیدت
و اخلاص به جانب آن میدیدند ندشاید
ایجاد تغییر آنی وفوری مشکلا تری
را در آنجا بود جود میاورد. فیلی ۱۳
کارها طوری تنظیم گردیده بود که
گویا در هدت هفت ماه از یک جانب
با بر ملا ساختن اعمال نا درست
مامورین حکومتی احسا سات مردم
آن سوزمین و علیه حکومت بر می
انگیخت و از جانبی با این تکتیک
قدرت امپراتوری و حکومت او را
محکوم می ساخت تا آنکه با معزول
نمودن امیرا توری هیچ نوع عکس
العطا در برابر آن ایجاد نشد.
موضوع دیگری که درینجا قابل
تأمل است این است کمیته انسجام
نظمی اصفا و سن اصله برای احراز این
مقام به عبشه بر نگردید چه نخست
از همه موصوف یک شخص مغلوب
بوده و کاری را از پیش برده نخواهد
خواست دوم شاید سوطن های در
مورد وی نیز همچو بود باشد. که در
اینصورت خود را بدام حکومت انقلابی
خواهد افکند مختصر اینکه غزل
هبا لی نسلانی و به تعقیب آن
اینکه پسراو را بین مقام می گمارند
غالبا از نظر این نویسنده یک سلسه
لکتیکای سیاسی بوده است تا احیانا
بر آتش احسا سات عده ای از مردم
برد. و از مدت های بیانی آب سردی انداده
امیرا تور قرار گرفته چنانچه حتی او
و گارها برای آن بوده است تا دامن
گرده بود چه وی از طرف مردم در
یک توطئه در سال ۱۹۶۵ بجا چیده شود.

قر کھاقوی ھمسقند

اندازه تجهیزات ناتو را در قلمرو و
عابا تجهیزات سنگین را در درسات
خود فلچ ساخته از یک سه هفته پیش عملیات
اندازه و به این ترتیب تمام فعالیت
عای ناتو را معطل میسازد شش
سیستم اخطاریه ناتودر قلمرو یونان
نصب میباشد، این استیشن ها
قسمتی از چتر دفاعی هلال مانند را
احتوا میکند که از قطب شمال از
طریق دنمارک جمهوریت فیله را
آلما و ایتالیا تا به چنوب شرق ترکیه
کنستیده شده است. یکی ازین استیشن

گفتگوی کوتاه

و مردم از این ناحیه به مشکلات فراوان روبرو میباشند، میتوان نید در این زمینه هم مطلع ماتن ارائه نمایید؟ دولت شهر هرات بكمک خود مردم را با ختم است.

اساسی شهر هرات حل گردد، پروژه یرق حرارتی روی دستدارد، باسازی این پروژه با استفاده از ذغال سنگ معدن کرخ و تولید بخار میزان تولید بر ق افزایش میباشد فایده دوم این بر ق افزایش میباشد فایده دوم این پروژه این است که تا یکسال آینده بهر برداری از آن میتواند آغاز گردد او ضاع صحی در حد رقت باری رو به خرابی گذاشته بود، میتوان نید بدون نقشه اساسی ادامه میباشد و محدود گردد و سیاست سازش و تقریبا همیشه یک مشکل عمومی مردم آن ولایت بوده است میتواند کرنشی به سیاست کار و عمل تبدیل شود. - تشرکر بنا غایی و آن هر آنچه که من بباد دارم عدم آب بسیاری میباشد پس از این محدود گردد کار تهدید نلهای آب اشامیدنی کردد، در مدت یکسال تعداد ریاضی از دو سیمه های نسبی مراحل قانونی خود را طی نموده، دو سیمه که حتی بیش از هزار سال

برای رفع این نواقص چه اقداماتی که شامل تمدید نل در جاده ها، ما نده بود، در قدم دوم اصلاحات اداری در هرات شروع گردید، چه بدن اطمینان از اینکه اشخاص میباشند به سرعت حداوم دارد و تا چند ماه آینده کاملا تکمیل میگردد ۱۰۰ پروژه میتواند برای بیش از یکصد هزار نفر آب آشامیدنی صحی مراهم آورد که من نکر میکنم مشکل در تنظیم و وضع اجتماعی و تامین عدالت بوسیله تطبیق قوانین گام های موثر برداشته شد، با قیمت آشامیدنی صحی برای ولسوالی دولت که از سالها نزد عده ای از اشخاص با نفوذ و یا سودجو باقی آن از آغاز میگردد همچنان مطالعاتی برای تهیه آب بمردم ولسوالیها میتواند زیرا صورت گرفت که ما نیم استفاده جویی قاچاق قبران گردید مقابله رشوه، اختلاس، احتکار، و مفاسد اداری و اجتماعی به شکل گسترده و متداول مبارزه شده، عليه عدم استقرار نرخها در هار کیت های شهر و کمیود مواد از تراویق گماهی موثر برداشته شد و با شرایط جدیدی که بوجود آمد حجم واقعات جناحی قطاع الطريق و دزدی ها بیشتر از سی فیصد کا هشیاری، در بخش زراعة برای اینکه حداقل کمک به زارعین صورت گرفته بتواند فیصله گردید که بخته از زارعان بخته کار عوض شهر در خود ولسوالیها خریداری گردد که این اقدام هم جلو استفاده جری یک عدد از خریداران و مامورین را گرفت و موجب شد که بسیار ترانسپورت به نفع زارع و فروشنده ذخیره گردد.

- بساغلی والی هرات متشکر خواهیم بود اگر بیرامون پروژه های زود تر شهر هرات مطلع ماتن باخوانند گان زوندون ارائه کنید، من شنیده ام که همین اکنون کار بیش از ده پروژه در هرات جریان دارد که تکمیل هر کدام نقشی بسیار در رفاه حال عمومی و تامین اقتصاد بهتر برای مردم خواهد داشت - کاملا درست است دولت جمهوری با در نظر داشت اینکه عوامل وعده بیکاری در هرات و جو زکودا اقتصادی عمومی شده بود در قدم اول پروژه هایی را در این ولایت تجویز نمود که در قدم اول برای مردم کار تهیه گردد و خانواده های هرات و مردم اطراف و وضع اقتصادی مطمئن تری داشته باشند، با ضایعه پروژه برق حرارتی

که کار بهره برداری از آن تا یکسال آینده آغاز گردد، کار پروژه مالداری همین اکنون به شدت جریان دارد، کار پروژه فابریکه سمنت بزودی شروع میشود، پروژه چرمگری روی دست است و پروژه های تسبیحی از پخته، بشم و ابریشم یک بعد دیگر سرحد تطبیق گذاشته میشود علاوه از آن پروژه تهیه شکر از لبلو زیر مطالعه است. پروژه بیرایت هرات بشدت جریان دارد و بزودی با صدور این ماده معدنی امعار زیادی بکشور صادر گردد و با فروش آن اسعار

جمهوری کشور و با درک و شناخت بیشتری به کشور جذب شود. - تشرکر بنا غایی و آن هر آنچه کوشیم در اولین مرحله ساخته که من بباد دارم عدم آب باقی میماند پس ایشان در شهر هرات محدود گردد و سیاست سازش و تقریبا همیشه یک مشکل عمومی مردم آن ولایت بوده است میتواند بگویید کار تهدید نلهای آب اشامیدنی صحي و تکمیل پروژه آبرسانی شهر هرات چگونه انجامیده است؟ - کار بخش اول پروژه آبرسانی که شامل تمدید نل در جاده ها، ما نده بود، در قدم دوم اصلاحات اداری در هرات شروع گردید، چه بدن اطمینان از اینکه اشخاص میباشند به سرعت حداوم دارد و تا چند ماه آینده کاملا تکمیل میگردد ۱۰۰ پروژه میتواند برای بیش از یکصد هزار گانهای دولت و به نفع مردم داشت.

آب در این ولایت کاملا از میان برود، علاوه از آن کار پروژه های تهیه آب آشامیدنی صحی برای ولسوالی های غوریان و زیارتگاری را در این ماه آینده ای از ختم است و بزودی بهره برداری شده از این انتظار بسط خدمات بهتر را در ار گانهای دولت و به نفع مردم داشت.

در تنظیم و وضع اجتماعی و تامین عدالت بوسیله تطبیق قوانین گام های موثر برداشته شد، با قیمت آشامیدنی صحی برای ولسوالی دولت که از سالها نزد عده ای از اشخاص با نفوذ و یا سودجو باقی آن از آغاز میگردد همچنان مطالعاتی برای تهیه آب بمردم ولسوالیها میتواند زیرا صورت گرفت که ما نیم استفاده جویی قاچاق قبران گردید مقابله رشوه، اختلاس، احتکار، و مفاسد اداری و اجتماعی به شکل گسترده و متداول مبارزه شده، عليه عدم استقرار نرخها در هار کیت های شهر و کمیود مواد از تراویق گماهی موثر برداشته شد و با شرایط جدیدی که بوجود آمد حجم واقعات جناحی قطاع الطريق و دزدی ها بیشتر از سی فیصد کا هشیاری، در بخش زراعة برای اینکه حداقل کمک به زارعین صورت گرفته بتواند فیصله گردید که بخته از زارعان بخته کار عوض شهر در خود ولسوالیها خریداری گردد که این اقدام هم جلو استفاده جری یک عدد از خریداران و مامورین را گرفت و موجب شد که بسیار ترانسپورت به نفع زارع و فروشنده ذخیره گردد.

برای کمک بیشتر به بیله و ران هرات قیمت بیله افزایش داده شد و امکانات فراهم گردید که به کمک حکومت ابریشم بخارج از کشور صادر گردد و با فروش آن اسعار



بارک جمهوریت در هرات

آزمایش شبانه

خانم دروازه را بسته، روی یک چو کس
نیست تمام بدنش از ترس می‌لرزد. باخود
مشوره کرد که بهتر است هادرش را تیله نمی‌
ترد خود بخواهد تا وقتی چم از سفر برگردد
اما هادرش دوصد گیلو مت دور ازانجا زندگی
می‌گردوازایا معقول بود که به علت ترس خود
هادرش را زحمت میداد. گذشته ازین کسی
هم این گار را نمی‌گرد که طفل خود را درون
وقت شب زیر پهل زده، دو صد کیلومتر
راه برای دین هادرش برود. آنهم مخصوص بشه
خاطری که می‌ترسد. مخصوصاً تیله‌لون گردن
درین ناوقت شب هم هادرش دایریشان می‌
ساخت.

واز جانب دیگر تیله‌لون گردن در آنوقت
سپ به حال خانم چم کمکی هم نمی‌کرد.
از جمله همسایه ها هم حتی یک‌نفر را
هن شناخت و به آنها چه می‌گفت؟ جز اینکه
بورد تمیغ و استهزا واقع میشد.

خانم درست نمی‌فهمید که چقدر دیر
خواهید بود اما دفعتاً از خواب بیدار شد.
کلید بسیار به آرامی در قفل دروازه چرخید
بسیار به آهستگی و احتباط کلید را کسی در
نفل چرخاند. سپس خوشی برقرار شد.
اما در خلال همان لحظات کوتاه یک‌نفر داخل
آق شده بود.

جذب خواهد گردید، یکی از خوبیهای این پروژه این است که تماشا
پنج سال آینده تأمین میگردد و علاوه از قائلیکه در وضع
اقتصاداً دی مردم دارد زیر بنای اقتصادی کشور را نیز
نوبه خود تعکیم میبخشد.
- مثل اینکه برای تعکیم بیشتر
اقتصادی در کشور پر گرامها و
روزه‌های طویل المدى تیز برای
رایت هرات و مخصوصاً صادرات
بای رزاعت و صنعت روی دست
نمود و نیاز مطابعاتی پیرامون آن
وام دارد.

- تشکر میکنم بنیانگذاری والی هرات
بیامی اگر داشته باشید بگو بید؟
- بتو یسید که من از فرد فرد
بردم نجیب هرات بخاطر سه
لیری فعالانه و جدیت خستگی
پایدار شان در کار پیروزه ها و
ممکانی و همدوشی شان باخواست
مای نظام متر قی و مردمی کشور
تشکر و اطمینان مید هم هرات د ر
ینده نزدیک ولایتی خواهد بود
یغیر قته با اصلاحاتی گسترده و
اقتصاد تا مین شده از مجله زوندون

- محدودیت بز ر گ هر ات در
خش های نکشافی زراعت مربوط
میگردد به کمیود آب زرا عنی در
رات خو شبختانه آب زیر ز میشی
اقر موجود است و با احداث بندها
نکان استفاده اعظمی از آب های
روی زمین نیز کاملا میسر میباشد
لابه از آن قوای بشری در این
لایت بسیار زیاد است و دهقا نان
بزر گر هراتی خوب کار میکند و
وب حاصل بر میدارد با توجه به
مه این مطالب دولت جمهوری در
نکشاف زراعت این ولایت تو جه

میز از جانب مردم هرات بخاطر
از دید نما یند گا نش از کار پروژه
ای این شهر متشرکیم .

با اصلاح سیستم کانال های راعتی آب مو جودخوبتر بارا ضمیمه وجدی دارد.

خانم جیم صدای نفس تسبیل اورا می- وقتی به آنچه نشیمن برگشت به ناکل گفت: زنید و چشمی چیزی را که آن مرد در دست شما به روی کوچ بنشینید. آنها آدم را نهادند. هر دوی از آنها بسیار بزرگ بودند.

با چشم انداز بین اتفاقه بدست علی
لطف و هر دانه اش دیدم. زندگی درس
نگذاری برایم آموخته بود. راستی من
محبی بزر دو مورد هم مکتبی هایم نه
آنست در حالیکه پهلو به پهلوی شانه
نمیشم.

الش بیشتر از من درباره فردی می
دانست به صورت عمومی او بیشتر از همه
روشنتر از هم هم تدبیر

خانم جیم صفحه رسکار دی دا روی
رامفون گذاشت و جرات خواندن نوشته روی
صفحه را نداشت . نهی فرمید کدام صفحه
واحد بود . صرف نقطه عای سیاهی جلو
شهاش می رقصید .

صدای موسیقی بلند شد و خانم جیم با
ساط تصنیع خنده کنان اظهار داشت : اوه
ما بستیند موسیقی کلاسیک علاقه و
جنی دارید ؟

روشنتر از هم می دید .
سالها گذشت ، سال های زیاد روشن
ناریک ، راه های زیادی را تبر یا گذارد .
و هایم خا کستری شده است و باور نمی
نم که همان بچه دیروزی ، نویسنده گتویی
شد کتاب های کمی فو شتم ، و لی هنوز
تاب های در قلبم وجود دارند که نوشته
شده است ممکن روزی آنها را نتو بسمم ؟

خانم جیم به آهنه که موسیقی بیغیال دستیش
تکان میداد و ضمن آن پرسید: از آهنگهای
یین خوش تان هی آید؟
خانم جیم نهی دانست او اصلاً به آثار
یین تاجه حسی علاقمند است؟ در باره
عنکبوتی هایند لزومی به باوه سرایی دارد؟
کو مثل ناگل دیوانه است که به تعریف
آن را که می‌داند که اصلاً از این

باهمکن تعامل جیز های که در عورت سر زمینه
بردهم هن دانم در قالب کلمات بربز م :
اکنون تو تسبه های من با هدای انسو
راند .. صدای قیقهه ای بسری و امس
نوم که در چنگل بدنبال دختری هی رود .
دوزی آنان بسوی شما ای توستانت های
مرن سر زمینه باز خواهند گشت و آهنگ
او سرود های دیگری که نهای شنگر -
او بید انکه فندگی اند، خواهند نواخت .

خانم جیم مجدداً به ساعت نظرگرد.
برست چار صبح شده بود - صفحه را از نو
داشت - باز هم هوسيقى خاریدن -
داهنا مطلبی به فکرش خطور گرد که از
لک آن لرزشی در سر تابه پای خود احساس
بود - آبا حرات آنرا داشت ؟

سکوت شب به افریق فریاد در هم شکست. آیا برای ناگل واضح بود که تا زمانی خاتمه جیم ابتدا تصویر نمود که این صدای گتی در اتاق خواش غنوده باشد، او در صدای خودش است. اما پس از حدس زد که شاید فرار بر نخواهد آمد؟ باید به حرف زدن ادعا دهد؟ اما دیگر در چه باره حرف ن فریاد و ناله از گتی بسوش باشد. گتی!

خواسته هیکم کوک بکن، چند ؟ به این ترتیب به صحبت ادایه داد: مادر هنالیه وزاری هیکرد. گتی در اتفاق خود باز گردانید، دستمال یعنی راکه شما امروز یعنی باز بود. بسیار خوشحال شدم که شما آنرا پیدا و آن مرد در کنار بستر خامن ...

یك اواز خواب الود از آلاق گودک بلند
خانم جیم بشت سرهم گلهات دا هی بافت
و بیرون میداد . در حالیکه هووش جای دیگر
نه که بینا کرد .
خانم جیم ضمن نرس و وحشت خود یک احساس
ناممی سرس دا بر گردانده گوش فراداد .

باک احساس آینه خانم باکیته و خشم که به او
جزات و جسمات هیداد. خانم چشم چران
خواب را روشن گرده فرید زد : آقای ناگل
نمی خواهید نزدیک بیایید و با من حرف
نزنید . من امید وار بودم که شما بیایید تا
من صحبت کنید .

بهر قیمتی بود باید خانم جیم حرف هیزد
و از حرف زدن باز نمی ایستاد . هر طوری بود
بوي دست داده بود ، از خود دور گند در
بین لحظه نگاه خانم به گرامافون افتدیده بود ا

موضعی به ذهن خلود گرد و باخوشاگی
ساختگی پرسید: آقای ناگل: شما لاید به
شیندن موسقی دلچسپی دارید؟
ناگل بدون افکار یک گلمه حرف همگان
سر جایش نشسته بود، خانم جیم رانگاه
مکرر و انکشش روی لبه روان تسلی ریش
ناگل برگشته تکاهی به همراه خانم آزاداخت

صد راعظ و رئیس حکومت آتن،
کرا مانلیس امید وار است اضراری
که از بیرون رفتن از پکت ناتو برای
دفاع از یونان متصرور می‌باشد، از
طريق دیگری بدست آورد.

شمول در پکت علم تجاوز بایو-
کوسلاوی و بلغاریه و همچنان تشکیل
یک پکت جدید بالقان بدون اشتراك
ترکیه، ولی با جلب همکاری رومانیه
با کشورهای غربی که به حکومت
آتن در پحران قبرس خیانت کرده
اند، باید قراردادهای دو چانبه عقد
کردد، مانند انگلستان و فرانسه که
در هفتاه اخیر سلاحهای سنگین به
یونان تحويل داده اند.

بطور اخسن قدرت شاخص در
پکت ناتو، یعنی ایالات متحده امریکا
باید از طرد شدن خوشی از
طرف قدرت کوچک (قدرت مینی)
یونان هراس داشته باشند و نباید
برای واشنگتن این موضوع قابل
اغماض تلقی کردد؛ پس از عقد قرار
داد ایجاد پایگاه هابین ایالات متحده
امریکا و یونان در سال ۱۹۷۳، قوای
بحري نمبر ۶ امریکا پایگاه های
برای لنگر انداختن واقامت در
میترانه را حاصل داشت شش مغرب
اجازه استفاده از بندر پیر وس رایه
مناظیر نظر لوزستیک حاصل
داشت.

سودا با در جزیره کریت بیرون
بندر گاه طبیعی مدیترانه برای لنگر
انداختن قوای بحري امریکا محسوب
میشود.

گذشته ازین، در جزیره کریت
دستگاههای رادار ناتو و پایگاه
بزرگ پرتاپ راکت ها در نامضی
قرار دارد که درین اوآخر فعالیت آن
ها تعطیل شده است. بتاریخ ۱۸
همین ماه المانی ها میباشیست اینجا
را تخلیه میکردند.

همینگونه اهمیت استراطیزی
جزیره قبرس در خور توجه می‌باشد
بر تانویه از همین جزیره آلات
و وسائل دقیق را دار را توسعه میخواهند.

نیک های امریکایی جهت ثبت حرکات
اداره میکنند. وظیفه عده این دستگاه
های را دار ثبت فوري فیر شدن
رکتیهای قاره پیما از طرف مقامات
روسیه شوروی میباشد مجله اویشن
ویک می نگارد وزارت دفاع ایالات
متحد امریکا حتی برای محا فظلت
این پایگاه نیرو به جزیره قبرس
پیاده کرده است.

شاید به این ترتیب آخرین راکت
انکشافی کشور و افزایش تأثیت
نفوذ پر ابلمی بشمار میروند که تر-
دریایی که از طریق حمله کشته
های داخلی را ۵۴ فیصد بلند بود.
وتلاش ترکیه برای اشغال و تشبیث

ترکها قوی هستند

نظامی در ساحه نصب پایگاه مذکور به سویه وستندرت جامعه اروپائی
بسود. بہر حال روش سیاستی بررسد.
متخدین در مورد کشیدگی بایونان و کشف
در گیری یونان با ترکیه چنین تصریح ذخایر نفت در دریای اژه سبب شد
که دلچسبی ملت ترکیه را از مسایل
سیاست داخلی به امور سیاست
خارجی معطوف بدارد.

در اوایل جنوری مکتبه ایونان
کمپنی او سیاستی نیک اکسپللو دیش
امریکایی در قسمت شمال اژه بین
جزیره تاسوس و لیمنوز به ذخایر
تیل و منابع گاز پر خورند که یونان
می تواند ۳۷ سال مصارف نفتی خود
را ازین ناحیه مرفوع سازد. ترکها
نیز از جانب خود در مورد ذیلی فت
فرود آمدن پارا شوتی های ترکی را
در ناحیه کریتیا بطور دقیق انتظار
داشتند. از همین سبب ستون نخستین
پارا شوتی که فرود آمد پاسلاحهای
نقیل مجذب نبود.

اما غرق شدن مخرب ترکیه بنا م

(کورا تیپ) توسط پیغم افگن های
یونانی توانست سرعت عمل جنکی
ترکها را بعلی سازد.

هیچ روز نامه بدون تصاویر قهر-

مانان چاپ نمی شود.

از روز آغاز تعرض جنکی به

جزیره قبرس در ترکیه بیرق های
سرخ با هلال سفید و ستاره در همه
جایتو بدری غرفه هافروش روزنامه

هم به اعتیاز در آمد است. هیچ
یک از جراید و روزنامه های چاپ
تصاویر قهرمانان را به صورت سیاه

و سپید ورنگه فراموش نکرده، روز

نامه جمهوریت حتی تصویر افسر

بسیار قدیمی صلاح الدین اطبر را

که در آخرین جنک بین یونانی ها
و ترکها مصدر کارنامه های فراوان

شده بود فراموش ننموده است، و

این جنک ۵۲ سال پیش واقع شده

بود.

مردم برای تقویت قشون پیاده،
بحریه و قوای هوایی به گرد آوردن

اعانه اقدام ورزیدند، و شرکت

های این میرفت که قوای نظامی ترکیه در

موردن بر داشتن سهم شان از نفت
دریایی که از طریق حمله کشته

های داخلی را ۵۴ فیصد بلند بود.

بالغیدار

انقلابی دست راسانی مخالف ایجویت
بنام (حزب مسلمان ملی) و حزب
ایجوی شن بالای ایجویت حمله
میکرد. اما اتخاذ یک موقف قوی
ستحکام پرستیز ایجویت را در
برداشت و اتخاذ یک موقف استوار
در چنین حالت پیدین معنی پود: حمله
به قبرس پس از تصرف ویند یک
در سال ۱۵۷۱ پس از روز هامداکره
در لندن و انقره وانتظار ملاقات با

کیسنجر که به سردی سپری شد و
سر انجام او معین خود جوزف سیکو
را فرستاد، صمیم ایجویت با بر
جا بود. در روز شنبه ۲۰ جولای
کشته های جنکی ترکیه از کریمیا
حرکت کرده پا را شوتی های ترکیه
روی مزارع قبرس فرود آمدند و
طیارات ترکیه بسیهای خود را به رزوی
نیکو سیاست ریختند.

اتاشه های نظامی کشورهای غربی
در انقره، فرود آمدن چتر بازان رایه
جزیره قبرس کدام عمل در خشان
نظامی تلقی نکردند، زیرا یونانی ها
فرود آمدن پارا شوتی های ترکی را
در ناحیه کریمیا بطور دقیق انتظار
داشتند. از همین سبب ستون نخستین
پارا شوتی که فرود آمد پاسلاحهای
نقیل مجذب نبود.

اما غرق شدن مخرب ترکیه بنا م

(کورا تیپ) توسط پیغم افگن های
یونانی توانست سرعت عمل جنکی

ترکها را بعلی سازد.

از روز آغاز تعرض جنکی به

جزیره قبرس در ترکیه بیرق های
سرخ با هلال سفید و ستاره در همه
جایتو بدری غرفه هافروش روزنامه

هم به اعتیاز در آمد است. هیچ
یک از جراید و روزنامه های چاپ

تصاویر قهرمانان را به صورت سیاه

و سپید ورنگه فراموش نکرده، روز

نامه جمهوریت حتی تصویر افسر

بسیار قدیمی صلاح الدین اطبر را

که در آخرین جنک بین یونانی ها
و ترکها مصدر کارنامه های فراوان

شده بود فراموش ننموده است، و

این جنک ۵۲ سال پیش واقع شده

بود.

مردم برای تقویت قشون پیاده،
بحریه و قوای هوایی به گرد آوردن

اعانه اقدام ورزیدند، و شرکت

های این میرفت که قوای نظامی ترکیه در

های داخلی را ۵۴ فیصد بلند بود.

بالغیدار

مارینا نیلوا و استار ۵ جدید

چندی قبل در فلمی بنام «با تو در فلم های چون «افسانه قدیمی»، «بی بی تو» نقش هیروئین را بازی کرد قدیمی»، «تعل شکسته»، «بچه جان این رول برای او بکلی بیگانه بود منتظر هستیم»، «مو نولوگ» و «بایو و بی تو» نقش اول را ایفا کرده است.

مارینا نیلوا علاوه از آنکه به عالم هنر علاقه مند است و با جهان سینما و تیاتر سرو کار دارد به شنا، رقص ماهیگیری، مطالعه... نیز علا قمnd است. اویک اکترس عصر جدید ازین عمل رژیسور کمال امتنان دارد. برای نقش های آینده او.

مارینا نیلوا اکنون در جهان سینمایی شو روی موقوفیت های شایانی را بدست آورده و غوغایی برای نموده است نامبرده درین اواخر و هنر بزرگ قرار دارد.

نیلوا میگوید:

- همینکه سنا ریوی فلم رامطالعه کردم نزد رژیسور رفته گفتم «شما اشتباه کردید». آیا این رول من است؟ ولی رژیسور اصرار بیشتر نمود و مرآ امیدوار تر ساخت. من ازین عمل رژیسور کمال امتنان دارم.

مارینا نیلوا اکنون در جهان سینمایی شو روی موقوفیت های شایانی را بدست آورده و غوغایی برای نموده است نامبرده درین اواخر و هنر بزرگ قرار دارد.



در فلم «باتووبی تو»

سوانح مختصر نیما غای عبداله پیغمبر ..

در ۱۹۵۵ بعثت سکرتور دوم تجاری سفارت اندونیزی در فارغه در ۱۹۵۶ عضو مدیریت اقتصادی خارجی در وزارت امور خارجه اندونیزیا در ۱۹۷۰ بعثت جنرال قوൺ اندونیزیا در امتر دم هالند در ۱۹۷۲ بعثت سفارت اندونیزیا در روم در ۱۹۶۱ بعثت مستشار اقتصادی سفارت اندونیزیا در واشنگتن ایفای خدمت نموده است. در ۱۹۶۴ بعثت رئیس هیات جبران خاره پس از موصوف متصل میباشد.

پروژه های اقتصادی و اجتماعی

والی و پسروال هذاکره گرد. پس از خرم شمن ارزیابی نقشه شهری منطقه اسلام قلعه از هو شمع که برای ساختمان گرفت آنجا تعیین گردیده دیدن نموده در مرور تطبیق همه جانبه پروژه اکتشاف ما لذاری هرات با موظفین هربوت هذاکره گرد.

همچنان وزیر پلان ازیک تعداد ساختمان عالی هرات نیز باوی همراه بود در ۱۹۶۱ از پروژه آب آشاییدنی و لایت هرات دیدن نموده در مرور تطبیق پلان شهری هرات که به این در حال اکمال است دیدن نمود.

هرتل پارک دایر گردیده بود طی بیانیه ای اهداف اکتشافی دولت جمهوری خوا نده ۱۳ همکاری هردم هرات برای هر گونه خدمت در تحقیق بخشیدن آن اطهیان داد.

فرار یک خیردیگر: پس از علی احمد خرم وزیر پلان در حاليه عالی هرات نیز باوی همراه بود در ۱۹۶۱ از پروژه آب آشاییدنی و لایت هرات دیدن نموده در مرور تطبیق پلان شهری هرات که به این در حال اکمال است تقویض گردیده است با

آزمایش شباده

اما باید این کار را میکرد. این بگانه گرامفون در او ایجاد سوئن نموده بود یا قای انتک قشکی نیست؟ چنان جلوه داد که بر حسب تصادف و اتفاق انتکشش دکمه گرامفون را چرخاند و آواز موسیقی از لوت سبکر بشدت هرجه بیشتر بلند شد.

خانم جیم برخود نهیب زد: این کار را با احتیاط انجام بده. او متوجه تو است و حرکات ترا زیر نظردارد. نباید متوجه شود.

که از بلند کردن آواز موسیقی منتظر خاصی دارم. بسیار باحتیاط باش. به آهستگی عمل کن. آنکه به دستهای لرزان خود دیده نکار کرد: کاملاً به آرامی عمل کن. امیدوار هستم که متوجه نشود.

خانم جیم برای یک لحظه ریسک کرد. آقای ناگل سروکله اشرا غراءه باشید موسیقی شور میداد. حرکت سرو گردن او به حرکت هارشباهت داشت و انتکشش همچنان با تایفه برخنه پساکی دیش تراشی بازی میگرد.

یک مرتبه خانم ناگل متعجبانه متوجه صدای بلند خود شد. آوازیکه بسیار تن و شدیداً بلند بود، بنحوی که آهنتگ موسیقی راند.

تایر گرفت. خانم جیم از ناگل پرسید: چهیده که جرا این آهنتگ را ستفوتی با نوای قبل می نامند؟

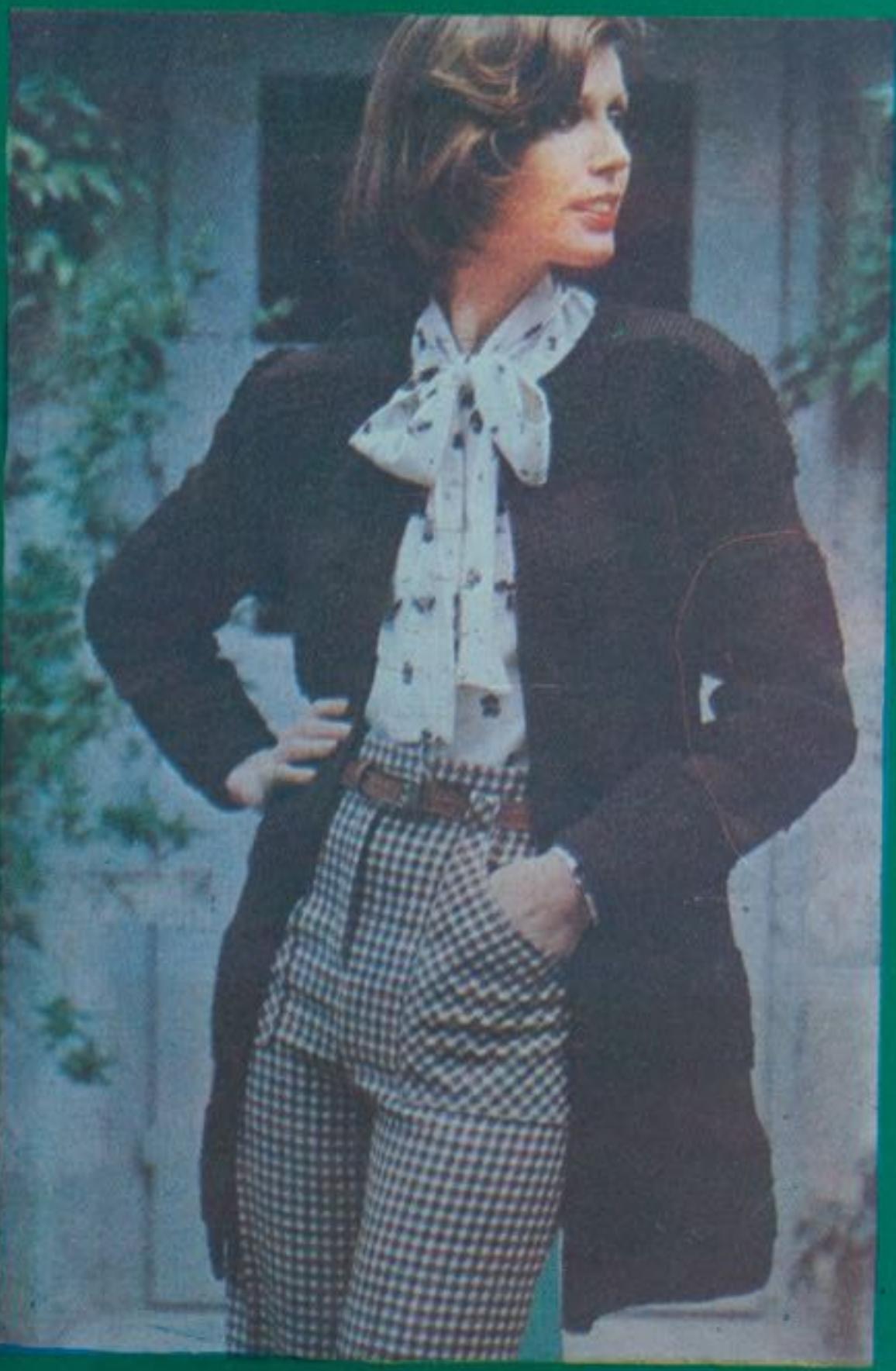
وقتی هایدن این آهنتگ را می ساخت، تصمیم داشت که ... صدای خانم جیم که در کوش خودش بگانه می آمد به همین شکل به بی حرفی ادامه داد. ۱ و خودش را ظاهرها

خوشحال جلوه میداد و در باره آهنتگ هایدن در سالون کنسرت حکایت کرد که چگونه در میان شنوندان و تماشا کنندگان هیجان

دیدگر جلو چشیده بازگشت، تمام صحته یکبار نش نمین گشت.

ایجاد و خانم جیم حرفش را قطع کرده باشگاه

بیه صفحه ۵



مودوفيشن



Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library